



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صلاوة  
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

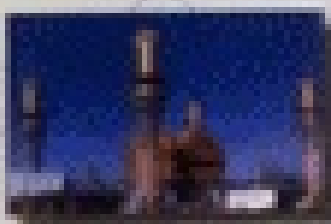
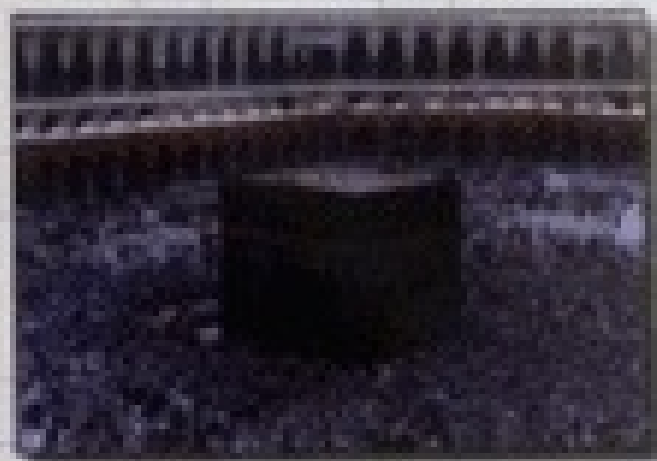
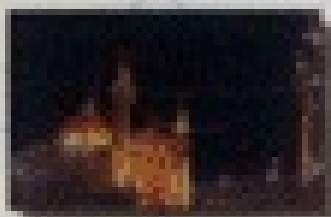
.net

.ir

# سه سفرنامه



میقات  
دیاریار  
طورسینا



تالیف: هادی نجفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سه سفرنامه میقات، دیارِ یار و طور سینا

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	سه سفرنامه میقات، دیار یار و طور سینا
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست
۱۹	مقدمه
۲۵	میقات: (خاطرات اولین سفر حج) سال ۱۴۱۲ ه. ق / ۱۳۷۱ ه. ش
۲۵	اشاره
۲۷	شنبه ۱۳۷۱/۲/۲۶ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۳
۲۹	یکشنبه ۱۳۷۱/۲/۲۷ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۴
۳۰	دوشنبه ۱۳۷۱/۲/۲۸ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۵
۳۷	سه شنبه ۱۳۷۱/۲/۲۹ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۶
۳۹	چهارشنبه ۱۳۷۱/۲/۳۰ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۷
۴۰	پنج شنبه ۱۳۷۱/۲/۳۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۸
۴۳	جمعه ۱۳۷۱/۳/۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۹
۴۳	شنبه ۱۳۷۱/۳/۲ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۰
۴۳	یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۳ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۱
۴۴	دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۴ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۲
۴۴	سه شنبه ۱۳۷۱/۳/۵ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۳
۴۴	چهارشنبه ۱۳۷۱/۳/۶ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۴
۴۵	پنج شنبه ۱۳۷۱/۳/۷ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۵
۴۵	جمعه ۱۳۷۱/۳/۸ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۶
۵۱	شنبه ۱۳۷۱/۳/۹ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۷
۵۳	یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۰ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۸

۵۷	.....	دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۹
۵۷	.....	سه شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۲ = ۱۴۱۲/۱۲/۱
۵۸	.....	چهارشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۳ = ۱۴۱۲/۱۲/۲
۵۸	.....	و پنج شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۴ = ۱۴۱۲/۱۲/۳
۵۸	.....	جمعه ۱۳۷۱/۳/۱۵ = ۱۴۱۲/۱۲/۴
۶۱	.....	شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۶ = ۱۴۱۲/۱۲/۵
۶۱	.....	یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۷ = ۱۴۱۲/۱۲/۶
۶۲	.....	دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۸ = ۱۴۱۲/۱۲/۷
۶۲	.....	سه شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۹ = ۱۴۱۲/۱۲/۸
۶۲	.....	چهارشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۰ = ۱۴۱۲/۱۲/۹ روز عرفه
۶۴	.....	پنج شنبه ۱۳۷۱/۳/۲۱ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۰ عید قربان
۶۵	.....	جمعه ۱۳۷۱/۳/۲۲ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۱
۶۵	.....	شنبه ۱۳۷۱/۳/۲۳ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۲
۶۵	.....	یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۴ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۳
۶۶	.....	دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۵ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۴
۶۷	.....	دیار یار: سفرنامه دهمین سفر حج سال ۱۴۳۰ ه. ق / ۱۳۸۸ ه. ش
۶۷	.....	اشاره
۷۱	.....	سه شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۲ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۵
۷۲	.....	چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۳ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۶
۷۳	.....	پنج شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۴ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۷
۷۴	.....	جمعه ۱۳۸۸/۸/۱۵ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۸
۷۵	.....	شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۶ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۹
۷۶	.....	یک شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۷ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۰
۷۷	.....	دوشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۸ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۱
۷۹	.....	سه شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۹ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۲
۸۱	.....	چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۰ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۳

- ۸۲ ----- پنج شنبه ۱۴۳۰/۱۱/۲۴=۱۳۸۸/۸/۲۱
- ۸۳ ----- جمعه ۱۴۳۰/۱۱/۲۵=۱۳۸۸/۸/۲۲
- ۸۴ ----- شنبه ۱۴۳۰/۱۱/۲۶ = ۱۳۸۸/۸/۲۳
- ۸۵ ----- یک شنبه ۱۴۳۰/۱۱/۲۷= ۱۳۸۸/۸/۲۴
- ۸۷ ----- دوشنبه ۱۴۳۰/۱۱/۲۸ = ۱۳۸۸/۸/۲۵
- ۹۰ ----- سه شنبه ۱۴۳۰/۱۱/۲۹=۱۳۸۸/۸/۲۶
- ۹۱ ----- چهارشنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱ = ۱۳۸۸/۸/۲۷
- ۹۵ ----- پنج شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۲=۱۳۸۸/۸/۲۸
- ۹۵ ----- جمعه ۱۴۳۰/۱۲/۳=۱۳۸۸/۸/۲
- ۹۶ ----- شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۴=۱۳۸۸/۸/۳۰
- ۹۷ ----- یک شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۵=۱۳۸۸/۹/۱
- ۹۸ ----- دوشنبه ۱۴۳۰/۱۲/۶ = ۱۳۸۸/۹/۲۸
- ۹۹ ----- سه شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۷ = ۱۳۸۸/۹/۳
- ۱۰۲ ----- چهارشنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱ = ۱۳۸۸/۹/۴ روز ترویه
- ۱۰۳ ----- پنج شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۹ = ۱۳۸۸/۹/۵ روز عرفه
- ۱۰۶ ----- جمعه ۱۴۳۰/۱۲/۱ = ۱۳۸۸/۹/۶ عيد قربان
- ۱۰۷ ----- شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۱ = ۱۳۸۸/۹/۷ اول ايام تشریق
- ۱۱۰ ----- یک شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۲ = ۱۳۸۸/۹/۸ دومین روز از ايام تشریق
- ۱۱۱ ----- دوشنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۳ = ۱۳۸۸/۹/۹ آخرین روز از ايام تشریق
- ۱۱۱ ----- سه شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۴=۱۳۸۸/۹/۱۰
- ۱۱۳ ----- چهارشنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۵=۱۳۸۸/۹/۱۱
- ۱۱۴ ----- پنج شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۶ = ۱۳۸۸/۹/۱۲
- ۱۱۵ ----- جمعه ۱۴۳۰/۱۲/۱۷=۱۳۸۸/۹/۱۳
- ۱۱۶ ----- شنبه ۱۴۳۰/۱۲/۱۸ = ۱۳۸۸/۹/۱۴ عيد غدیر
- ۱۲۰ ----- طور سینا: (سفرنامه پنجمین سفر عتبات عالیات عراق) صفر المظفر ۱۴۳۱ هـ. ق / بهمن ماه ۱۳۸۸ هـ. ش
- ۱۳۳ ----- چهارشنبه ۱۴۳۱/۲/۱۸=۱۳۸۸/۱۱/۱۴

۱۳۵	..... پنج شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ = ۱۴۳۱/۲/۱۹
۱۳۸	..... جمعه ۱۳۸۸/۱۱/۱۶ = ۱۴۳۱/۲/۲۰ روز اربعین
۱۳۹	..... شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۷ = ۱۴۳۱/۲/۲۱
۱۴۲	..... یکشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۸ = ۱۴۳۱/۲/۲۲
۱۴۵	..... دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۹ = ۱۴۳۱/۲/۲۳
۱۴۶	..... سه شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۰ = ۱۴۳۱/۲/۲۴
۱۴۷	..... چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۱ = ۱۴۳۱/۲/۲۵
۱۴۷	..... پنج شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۲ = ۱۴۳۱/۲/۲۶
۱۴۸	..... جمعه ۱۳۸۸/۱۱/۲۳ = ۱۴۳۱/۲/۲۷
۱۵۰	..... شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۴ = ۱۴۳۱/۲/۲۸
۱۵۱	..... یکشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۵ = ۱۴۳۱/۲/۲۹
۱۵۳	..... دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۶ = ۱۴۳۱/۲/۳۰
۱۵۷	..... سه شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۷ = غره ربیع الاول ۱۴۳۱
۱۵۹	..... چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۸ = ۱۴۳۱/۳/۲
۱۶۰	..... پنج شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۹ = ۱۴۳۱/۳/۳
۱۶۲	..... جمعه ۱۳۸۸/۱۱/۳۰ = ۱۴۳۱/۳/۴
۱۶۷	..... شنبه ۱۳۸۸/۱۲/۱ = ۱۴۳۱/۳/۵
۱۶۷	..... یکشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۲ = ۱۴۳۱/۳/۶
۱۶۹	..... دوشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۳ = ۱۴۳۱/۳/۷
۱۷۰	..... سه شنبه ۱۳۸۸/۱۲/۴ = ۱۴۳۱/۳/۸
۱۷۳	..... چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۵ = ۱۴۳۱/۳/۹
۱۷۴	..... منابع کتاب
۱۸۰	..... سه مقاله در اصل امامت
۱۸۰	..... مقدمه بر برخی از کتب:
۱۸۱	..... تحت طبع
۱۸۲	..... درباره مرکز



## سه سفرنامه میقات، دیار یار و طور سینا

### مشخصات کتاب

سه سفرنامه:

میقات

دیار یار

طور سینا

هادی نجفی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره



میقات (سفرنامه اولین حج تمتع) شنبه 26/2/1371=1412/11/13... 19

ورود به جدّه یکشنبه 27/2/1371=1412/11/14... 21

حرکت به سوی مدینه دوشنبه 28/2/1371 = 1412/11/15... 22

اولین زیارت - شرح قبور قبرستان بقیع سه شنبه 28/2/1371 = 1412/11/16... 29

دومین روز زیارت چهارشنبه 30/2/1371 = 1412/11/17... 31

زیارت دوره پنج شنبه 31/2/1371 = 1412/11/18... 31

اوضاع شیعیان سعودی - شرح حال آقای حاج شیخ مهدی مظاهری جمعه 1/3/1371 = 1412/11/19... 35

استراحت صبحگاهی - زیارت ائمه بقیع علیهم السلام در عصر شنبه 2/3/1371= 1412/11/20... 35

زیارت صبحگاهی - پاسخگویی به مسائل شرعی - اداره جلسه آموزشی - پذیرایی از امام جمعه کاشان یکشنبه 3/3/1371 = 1412/11/21... 35

مساجد اجابه و امام علی علیه السلام و غمامه دوشنبه 4/3/1371 = 1412/11/22... 36

حضور در بعثه سه شنبه 5/3/1371=1412/11/23... 36

مجلس یادبود امام راحل قدس سره چهارشنبه 6/3/1371 = 1412/11/24... 36

حضور در بیمارستان ایرانیان در موسم حج پنج شنبه 7/3/1371 = 1412/11/25... 37

زیارت صبحگاهی - اداره جلسه آموزشی - عیادت از ام الزّوجه

جمعه 1371/3/8 = 1412/11/26...37

زیارت وداع - احرام در مسجد شجره - یک مناظره شنبه 1371/3/9 = 1412/11/27...43

رسیدن به مکه - انجام اعمال عمره تمتع کاروان یکشنبه 1371/3/10 = 1412/11/28...45

توضیحاتی پیرامون کعبه و مسجد الحرام دوشنبه 1371/3/11 = 1412/11/29...49

طواف حرم الله سه شنبه 1371/3/12 = 1412/12/1 = اول ماه ذی الحجة...49

استلام حجر الأسود چهارشنبه 1371/3/13 = 1412/12/2...50

طواف شبانه پنج شنبه 1371/3/14 = 1412/12/3...50

طواف شبانه جمعه 1371/3/15 = 1412/12/4...50

زیارت قبرستان ابوطالب (جنة المعلّاة) شنبه 1371/3/16 = 1412/12/5...53

دیدار آیه الله سید مهدی یتربی با کاروانیان - ملاقات با استاد آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدظله یکشنبه

1371/3/17 = 1412/12/6...53

مراسم برائت از مشرکین دوشنبه 1371/3/18 = 1412/12/7...54

اعمال حجّ معذورین - احرام حجّ سه شنبه 1371/3/19 = 1412/12/8 = روز ترویبه...54

رفتن به عرفات چهارشنبه 1371/3/20 = 1412/12/9 = روز عرفه...54

وقوف در عرفات - رفتن به سوی مشعر الحرام

ص: 4

پنج شنبه 1412/12/10=1371/3/21 عید قربان...56

وقوف در مشعر الحرام - رمی جمره عقبه - قربانی - حلق - خروج از لباس احرام - بیتوته شب یازدهم در منی - رفتن به مکه جمعه

1412/12/11=1371/3/22 اول ایام تشریق...57

بیماری و استراحت در مکه - قضا شدن رمی این روز - بیتوته شب دوازدهم در منی شنبه 1412/12/12=1371/3/23 دومین روز ایام

تشریق...57

رمی جمرات ثلاث - خروج از منی یکشنبه 1412/12/13=1371/3/24

انجام اعمال مکه خود و باقیمانده کاروان دوشنبه 1412/12/14=1371/3/25 بازگشت به جدّه و ایران...58

دیار یار (سفرنامه دهمین حج تمتع) سه شنبه 1430/11/15=1388/8/12

آغاز سفر به سوی مدینه النبیه چهارشنبه 1430/11/16=1388/8/13

چهارده ساعت در فرودگاه مدینه - اولین زیارت پنج شنبه 1430/11/17=1388/8/14

دومین زیارت و زیارت قبور داخل قبرستان بقیع جمعه 1430/11/18=1388/8/15

سومین روز زیارت - بیمارانی در کاروان شنبه 1430/11/19=1388/8/16

حضور در بعثه و اعلام ورود - زیارت دوره یکشنبه 1430/11/20=1388/8/17

زیارت قبر عبدالله پدر رسول الله صلی الله علیه و اله - بازدید مساجد ابوذر و مباحله (اجابه) دوشنبه 1430/11/21=1388/8/18

اهدای زیارت به روح پدر - بازدید از مسجد شیعیان مدینه سه شنبه 1430/11/22=1388/8/19

زیارت وداع - احرام در مسجد شجره - شرح حال آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه

ص: 5

چهارشنبه 1388/8/20 = 1430/11/23...73

ورود به حرم امن الهی - انجام اعمال عمره تمتع پنجشنبه 1388/8/21 = 1430/11/24...74

وضعیت منزل و صاحبش - هزینه سفر حج - دعای کمیل در مسجد الحرام جمعه 1388/8/22 = 1430/11/25...75

دعای ندبه - اعلام ورود در بعثه - اعتراض به وضعیت حمل و نقل درون شهری - روز دحو الأرض شنبه

1388/8/23 = 1430/11/26...76

رفتن به حرم در شب یکشنبه 1388/8/24 = 1430/11/27...77

غار حراء - تشییع آیه الله زاهد نجفی در اصفهان - مجلسی در ماه شعبان گذشته با حضور وی و علمای اصفهان به دعوت حقیر دوشنبه

1388/8/25 = 1430/11/28...79

زیارت دوره - ارتحال آیه الله سید مرتضی نجومی در کرمانشاه سه شنبه 1388/8/26 = 1430/11/29...82

سالروز شهادت امام جواد علیه السلام - رفتن به منی جهت نشان دادن راه آن به نمایندگان حجاج چهارشنبه 1388/8/27 = 1430/12/1

اول ماه ذی الحجة...83

دیدار آقای حاج شیخ علی اسلامی نماینده بعثه با حقیر - ختم قرآن کاروان در مسجد الحرام پنجشنبه 1388/8/28 = 1430/12/2...87

دومین دعای کمیل در مسجد الحرام جمعه 1388/8/29 = 1430/12/3...87

دومین دعای ندبه - تماس تلفنی با شیخ العُمَری جهت خبر اول ماه - دعای سمات - رفتن به حرم شنبه

1388/8/30 = 1430/12/4...88

رفتن به بعثه های مراجع یکشنبه 1388/9/1 = 1430/12/5...89

حضور در جلسه بعثه - جستجو در عطاری های شارع غزه جهت گیاه دارویی دوشنبه 1388/9/2 = 1430/12/6...90

امام جمعه شهرضا در جمع همشهریانش و شرح حال وی

سالروز شهادت امام باقر علیه السلام- حضور در بعثه های مراجع - حج و سیاست چهارشنبه 1388/9/4=1430/12/8...94

احرام حج پشت مقام ابراهیم - باران شدید استوایی پنج شنبه 1388/9/5 - 1430/12/9 روز عرفه...95

رفتن به عرفات از طریق منی - مراسم برائت از مشرکین - وقوف واجب - قرائت دعای امام حسین علیه السلام- رفتن به مشعر الحرام  
جمعه 1388/9/6=1430/12/10 = عید قربان...98

وقوف در مشعر - رمی جمره عقبه - قربانی - حلق پیش از ظهر - بیتوته شب یازدهم در منی - رفتن به مسجد الحرام برای اعمال مکه شنبه  
1388/9/7=1430/12/11 = اول ایام تشریق...99

انجام اعمال مکه - بازگشت به منزل - رفتن به منی و رمی جمرات ثلاث - بیتوته شب دوازدهم در منی - شرح حال مرحوم حاج شیخ  
غدیر علی ممیز به مناسبت ارتحال وی یکشنبه 1388/9/8=1430/12/12 دومین روز از ایام تشریق...101

رمی جمرات ثلاث - بازگشت به مکه بعد از فریضه ظهر دوشنبه 1388/9/9=1430/12/13 آخرین روز از ایام تشریق...102

خواب پدر - خدمت به فاطمه زهرا علیها السلام - مجلس ترحیم آقای ممیز سه شنبه 1388/9/10=1430/12/14...102

جلسه ای با تحصیل کرده های کاروان - تکرار اعمال مکه یکی از زائران چهارشنبه 1388/9/11=1430/12/15...104

انجام طواف نساء خواهرزن - سالروز ولادت امام هادی علیه السلام - جلسه تودیع کاروان پنج شنبه  
1388/9/12=1430/12/16...105

اشتباه اولیاء امور در پیش بینی بیماری آنفولانزای نوع A - شششقه هـ مدرت - سومین دعای کمیل در مسجد الحرام جمعه  
1388/9/13=1430/12/17...106

دعای ندبه - تحویل بار - عمره مفرده - طواف وداع شنبه 1388/9/14=1430/12/18...107

رفتن به جدّه - برگزاری جشن غدیر در فرودگاه جدّه - بازگشت به وطن

اولین سفر...117

سفر دوم...118

سفر سوم...120

سفر چهارم...120

چگونگی تهیه بلیط و ویزای سفر پنجم...121

شرح حال مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمود قانعی رحمه الله چهارشنبه 1431/2/18=1388/11/14

شرکت در ختم مرحوم شیخ مظفر کاظمینی - رفتن به قم - ملاقات شیخ علی فاضلی - زیارت حضرت معصومه علیها السلام - رفتن به فرودگاه امام خمینی قدس سره - پرواز - رسیدن به فرودگاه نجف - استقبال خاندان کاشف الغطاء پنج شنبه 1431/2/19=1388/11/15

اولین زیارت امیر المؤمنین علیه السلام - امامت در صحن حیدری - قرائت فاتحه برای جد (صاحب تفسیر مجد البیان) - مدفونین در حجره جد جمعه 1431/2/20 = 1388/11/16 روز اربعین...127

زیارت امیر علیه السلام - بازدید از حرم و تعمیرات آن - حضور بر سر قبور آیات عظام - زیارت مزار کمیل و میثم تمار و مسجد کوفه و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و مختار و بیت حضرت امیر علیه السلام و مسجد حنانه شنبه 1431/2/21=1388/11/17

ملاقات با آیه الله قیاض - شط کوفه - ملاقات با آیه الله شیخ بشیر نجفی یکشنبه 1431/2/22=1388/11/18

حضور در کتابخانه روضه حیدریه - ملاقات با آیه الله سیستانی - بازدید از کتابخانه آیه الله حکیم و حضور بر مزار مؤسس آن دوشنبه 1431/2/23=1388/11/19

وداع حضرت امیر علیه السلام - رفتن به کربلا - زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام و امام حسین علیه السلام سه شنبه 1431/2/24=1388/11/20

زیارت دو حرم - نگارش چند روز سفرنامه - دیدار از مؤسسه خیریه - حسینیه اصفهانی ها



زیارت صبحگاهی - دیدار آقایان کربلانی و بروجردی با صاحب سفرنامه پنجشنبه 1388/11/22=1431/2/26...136

سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران و زیارت صبحگاهی - ملاقات آقایان جلالی و آل طعمه زیارت شب جمعه جمعه 1431/2/27 = 1388/11/23...137

زیارت صبحگاهی - رفتن به سامراء و زیارت عسکریین علیهما السلام- زیارت سید محمد در بلد شنبه 1388/11/24 = 1431/2/28 روز پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی علیه السلام...139

زیارت - تل زینیه خیمه گاه یکشنبه 1388/11/25=1431/2/29...140

زیارت صبحگاهی - رفتن به کاظمین - زیارت جوادین علیهما السلام- زیارت دو طفلان مسلم و عون دوشنبه 1388/11/26 = 1431/2/30 سالروز شهادت امام رضا علیه السلام...142

زیارت- ملاقات سید محمدتقی مدرسی - شبکه های ماهواره ای شیعی - دیدار موزه و مخطوطات کتابخانه عباسی علیه السلام سه شنبه 1388/11/27 = 1431/3/1 غره ربیع الاول 1431...146

زیارت وداع - خداحافظی با آقای شیخ علی مجاهد - دیدار از کتابخانه عباسی علیه السلام- ورود مجدد به نجف اشرف - زیارت امیر علیه السلام- دیدار آقای حاج شیخ محمود آرگانی چهارشنبه 1388/11/28=1431/3/2...148

زیارت امیر علیه السلام- نهار در جمع دوستان نجف در منزل شیخ محمد کرباسی - گزارش شیخ عباس کاشف الغطاء از سفر مصر - دیدار از کتابخانه آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و نفائس مخطوطات آن - دیدار با آیه الله شیخ محمدامین مامقانی پنجشنبه 1388/11/29=1431/2/3...149

زیارت صبحگاهی- بررسی نسخه اصل کتاب الحصون المنیعة - دیدار با آیه الله سید محمد سعید حکیم - حضور بر مزار علامه امینی و آیه الله سید عبد الأعلى سبزواری و آیه الله سید علی بهشتی - کتاب موسوعة و قیمت آن در سوق الحویث - نهار در منزل دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء - مسجد سهله و اعمالش جمعه 1388/11/30=1431/3/4...151

بررسی بقیه مجلدات نسخه اصل الحصون المنیعة - نهار در منزل مهندس عزت کرباسی - نسب

وی - تألیفات جدّ مادریش میرزا هاشم کلباسی - دیدار آقای سیّد محمدرضا خراسان - دیدار با آیه الله سیّد مهدی خراسان - قبله حرم امیر المؤمنین علیه السلام - تیاسر در قبله عراق - نجف، پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال 2012م - اجازه روایت از سیّد مهدی خراسان - مشایخ اجازه وی - دیدار شیخ شریف کاشف الغطاء شنبه 1388/12/1 = 1431/3/5...156

زیارت صبحگاهی - حضور بر مزار دو پیامبر خدا هود و صالح علیهما السلام - زیارت وادی السلام - مرقد سیّد علی قاضی - حضور در مقام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و امام صادق علیه السلام - ملاقات آقای ایزدپناه - نهار در منزل دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء یکشنبه 1388/12/2 = 1431/3/6...156

ارسال کتاب الآراء الفقهية برای آیه الله شیخ حسین بشیر نجفی - اجازه امور حسبيه و روایت از وی - زیارت امیر علیه السلام - تعویض بلیط برگشت و غرامت - نماز ظهر در جامع سبزواری - دیدار شیخ منصور الجشتی - ملاقات با دانشجوی کارشناسی ارشد که رساله خود را درباره اشعار دیوان مرحوم جد می نویسد و راهنمایی او - گرفتن نسخه مجمع الإجازات دوشنبه 1388/12/3 = 1431/3/7...158

زیارت امیر علیه السلام - دیدار دیگری با آیه الله شیخ حسین بشیر نجفی - حرکت به سمت سامراء جهت روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام - رسیدن به بلد و زیارت سیّد محمّد و شرکت در مجلس عزاداری حرم سیّد محمّد - رفتن به منزلی در بلد و صرف شام و استراحت سه شنبه 1388/12/4 = 1431/3/8 سالروز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام...159

خروج از بلد به سوی سامراء در روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام - رسیدن به سامراء ساعت 8 صبح - طی کردن بیش از 15 کیلومتر راه پیاده به جهت رسیدن به حرم - طی این راه به صورت هیئت عزاداران امام حسن عسکری علیه السلام - استقبال مواکب عزاداری - حضور در حرم مطهر و زیارت امامین عسکریین علیهما السلام - شرکت در مجلس عزاداری صحن مطهر - بازگشت به سمت اتوبوس ها - مسمومیت صاحب سفرنامه - بدتر شدن حال وی - رسیدن به کاظمین و رفتن به بیمارستان و شفای او به برکت امامین کاظمین علیهما السلام - بازگشت بعد از نیمه شب به نجف اشرف - رسیدن به سلامت ساعت 4 صبح به نجف چهارشنبه 1388/12/5 = 1431/3/9 عید البقر...162

زیارت وداع امیر المؤمنین علیه السلام - تودیع با دوستان - رفتن به سوی فرودگاه نجف - دیدار آقای مهدی اقارب پرست در فرودگاه - پرواز به سوی ایران با دو ساعت تأخیر

## مقدمه

الحمد لله الذي حفظنا في السفر والحضر والصلاة والسلام على الذي هو رائدنا في الأسفار الأربعة محمد سفير وحى الله ورسول رحمته وعلى وصيّه بعد سفره إلى العالم الآخرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وعلى أحد عشر من أولاده المعصومين الذين هم أئمتنا بعد سفر كل واحد منهم إلى الدار الآخرة.

امر به سیر در زمین در آیات کتاب آسمانی قرآن کریم مکرراً (1) وارد شده است همان گونه که می فرماید: (أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ \* قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (2)

«آیا ندیدند چگونه خدا آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند و این برای خداوند آسان است \* بگو در زمین سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز نموده است. سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد می کند و براستی خداوند بر هر کاری توانا است.»

سیر در زمین و گشت و گذار در آن و سفر اگر با اندیشه همراه گردد، درس هایی را به مسافر می آموزد و رنج سفر را بر وی آسان می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ابیات منسوب به ایشان فوائد سفر را چنین بر می شمارند:

ص: 11

---

1- مانند: سوره آل عمران /137، سوره أنعام /11 سوره نحل /36 سوره نمل /69، سوره روم /42.

2- سوره عنكبوت /20 و 19.

تَعَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى \*\*\* فَسَافِرٌ فَيَبِي الْأَسْفَارِ حَمْسُ فَوَائِدِ

تَفَرُّجُ هَمِّ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ \*\*\* وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةٌ مَا جِدِ

فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ \*\*\* وَ قَطْعُ الْفِيَا فِي وَازِتْكَابِ الشَّدَائِدِ

فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ \*\*\* بَدَارِ هَوَانٍ بَيْنَ وَاشٍ وَ حَاسِدِ

در جست و جوی، مهی از میهن دور شو و سفر کن که در آن پنج سود بینی:

گشایش، اندوه، روزی دانش و فرهنگ و دیدار بزرگان

گویند در سفر رنج است و آزمون است و بریدن بیابان ها و دیدن سختی هاست.

مرد را مرگ به که در خانه خواری زید و در میان سخن چینان و رشک بران سر آرد. (1)

آن چه گذشت در هر سیر و سفری بر روی زمین مترتب می گردد ولی اگر این سفر به سوی کعبه مقصود و انجام فریضه الهی و حج بیت الله الحرام باشد مطلب متفاوت خواهد بود و آثار فراوان و برکات ماندگار برای مسافر این کوی داشته، درس های بی شماری را به وی می آموزد؛ به ویژه اگر این سفر زیارت آخرین پیام آور الهی صلی الله علیه و آله و وارثان و جانشینان بر حق وی علیهم السلام را نیز در بر داشته باشد.

از این رو صاحب این قلم بر آن شد در این دفتر آن چه را در سه سفر نگارش کرده است به محضر خوانندگان خود به نام «سه سفرنامه» عرضه نماید:

1. میقات: سفرنامه اولین حج تمتع «حجّة الإسلام» است که در سال 1371 ش برابر با 1412 ق انجام گرفته است.
  2. دیار یار: سفرنامه دهمین حج تمتع است که در سال 1388 ش برابر با 1430 ق صاحب خانه نگارنده را به آن دعوت نموده است.
  3. طور سینا: سفرنامه پنجمین زیارت عتبات عالیات، عراق، در سال 1388 ش برابر با 1431 ق است.
- هر یک از این سه سفرنامه در جای خود خواندنی است و مطالب سودمندی را به سالک این طریق می آموزد.

ص: 12

---

1- دیوان امام علی علیه السلام / 192 و 193، قطب الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدری، تصحیح و ترجمه و مقدمه و اضافات و تعلیقات: دکتر ابوالقاسم، امامی، ج 2، أسوه، 1375 ه.ش. (با قدردانی از محقق توانا جناب آقای جويا جهانبخش که اشعار را با ترجمه ارسال فرموده اند).

در پایان این مقدمه روایت معتبره حماد از امام صادق علیه السلام را قرار می دهیم که آن حضرت حکایت اندرز لقمان حکیم به فرزندش را درباره سفر و همراهی با همسفران باز می گویند؛ و خوانندگان خود را به اندیشه در آن فرا می خوانم

گزارش این روایت چنین است:

(الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «قال لقمان لابنه: إذا سافرت مع قوم، فأكثر استشارتك إياهم في أمرك وأمرهم، وأكثر التبسم في وجوههم، وكُن كريماً على زادك، وإذا دعوك فأجبهم، وإذا استعانوا بك فأعينهم وأغلبهم بثلاث: بطول الصمت، وكثرة الصلاة، وسخاء النفس بما معك من دابة أو مال أو زاد؛ وإذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم، واجهد رأيك لهم إذا استشاروك، ثم لا تعزم حتى تثبت وتنتظر، ولا تحب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعده وتام وتأكل وتصلبي وأنت مسد تعمل فكرك وحكمتك في مشورته؛ فإن من لم يمحض (1) النصيحة لمن استشاره، سلبه الله - تبارك وتعالى - رأيه، ونزع عنه الأمانة؛ وإذا رأيت أصد حابك يمشون فامش معهم، وإذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم، وإذا صدقوا وأعطوا فرضاً فأعطهم، واسمع لمن هو أكبر منك سنّاً، وإذا أمروك بأمر وسألوك، فقل: نعم، ولا تقل: لا؛ فإن «لا» عي و لوم.

وَإِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي طَرِيقِكُمْ فَانزِلُوا، وَإِذَا سَدَّ كَفَّتُمْ فِي الْقَصْدِ فَفَقُوا وَتَأَمَّرُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَخْصاً وَاحِداً فَلَا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ وَلَا تَسْتَشِدُّوهُ؛ فَإِنَّ الشَّخْصَ الْوَاحِدَ فِي الْفَلَاةِ مُرِيبٌ (2) لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عَيْناً لِلصُّوْصِ، أَوْ يَكُونَ هُوَ الشَّيْطَانُ الَّذِي حَيَّرَكُمْ، وَاحْذَرُوا الشَّخْصِينَ أَيْضاً إِلَّا أَنْ تَرَوْا مَا لَا أَرَى؛ فَإِنَّ الْعَاقِلَ إِذَا أَبْصَرَ بَعَيْنِهِ شَيْئاً عَرَفَ الْحَقَّ مِنْهُ، وَالشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْعَائِبُ.

يَا بُنَيَّ، وَإِذَا جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَلَا تُؤَخِّرْهَا لَشَيْءٍ، وَصَلِّهَا وَاسْتَرِحْ مِنْهَا، فَإِنَّهَا دَيْنٌ، وَصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ رُجٍّ (3)، وَ لَا تَنَامَنَّ عَلَى دَابَّتِكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ سَرِيعٌ فِي دَبْرِهَا، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَمَاءِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحْمِلٍ يُمَكِّنُكَ التَّمَدُّدُ لِاسْتِرْحَاءِ الْمَفَاصِلِ، وَإِذَا قَرُبَتْ مِنَ الْمَنْزِلِ، فَانزِلْ عَنْ دَابَّتِكَ، وَ اَبْدَأْ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ؛ وَإِذَا أَرَدْتَ التُّزُولَ، فَعَلَيْكَ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِهَا لَوْنَا، وَ أَلْيَنَهَا تَرْبَةً، وَ أَكْثَرَهَا عُشّاً بَأً وَ إِذَا نَزَلْتَ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ، وَ إِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجَةٍ فَأَبْعِدْ

ص: 13

1- الإمحاض و التمحيض: الإخلاص

2- أي مشكك.

3- مبالغة في أداء الصلاة مع الجماعة، والزج بالضم: الحديدية في أسفل الرمح و نصل السهم، و يمكن أن يكون كناية عن وقت المحاربة. [شرح اصول الكافي 536/12 للمولى محمد صالح المازندراني].

الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا تَحَلَّتْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، وَوَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِهَا، وَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَعَلَى أَهْلِهَا فَإِنَّ لِكُلِّ بُقْعَةٍ أَهْلًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ طَعَامًا حَتَّى تَبْدَأَ فَتَصَدَّقَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ.

وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَا دُمْتَ رَاكِبًا، وَعَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ مَا دُمْتَ عَامِلًا، وَعَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِيًا، وَإِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَعَلَيْكَ بِالتَّعْرِيسِ (1) وَالدَّلْجَةِ (2) مِنْ لَدُنْ نَصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ، وَإِيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ. (3)

«حمّاد از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: لقمان به پسرش گفت: هرگاه به همراه مردمی سفر کردی چه در کار خود و چه در کار آن ها با ایشان رایزنی بسیار کن و لبخند بسیار به روی آن ها بزن و در توشه و خرجی خود بخشنده باش؛ و هرگاه تو را دعوت کردند دعوت ایشان را بپذیر؛ و هنگامی که از تو یاری طلبیدند بدیشان یاری رسان؛ و در سه چیز بر آن ها برتری: یاب خاموشی بسیار، نماز فراوان و سخاوت بدان چه همراه داری اعم از مرکب و مال و توشه و هرگاه از تو در حق مسلمی گواهی خواستند برای آن ها گواهی ده و هنگامی که با تو رایزنی کردند تا آن جا که می توانی نظر خوبی بدیشان ده و در کاری تصمیم مگیر تا در آن خوب اندیشه کنی و در هیچ مشورتی [بزودی] پاسخ مده تا در فکر آن برخیزی و بنشینی و بخوابی و غذا بخوری و نماز بخوانی و در این میان اندیشه و حکمت خود را بکار زنی؛ زیرا اگر آن که با او مشورت کرده اند، حقیقتاً خیرخواهی نکنند، خدای تبارک و تعالی اندیشه و خرد او را بستاند و امانت [خود] را از او بگیرد.

و هنگامی که دیدی همراهانت حرکت کرده و راه می روند تو هم با آن ها برو، و هرگاه دیدی به کاری پرداختند تو هم با آن ها به این کار پرداز و چون صدقه و قرضی به کسی دادند تو هم بده، و سخن آن کسی را که از تو عمر بیشتری دارد گوش کن.

و هرگاه فرمانی به تو دادند و از تو چیزی طلبیدند بدیشان پاسخ مثبت ده، و از گفتن «نه» خودداری کن زیرا کلمه «نه» [نشانه] در ماندگی و نکوهیدگی است.

و هرگاه در راه خود حیران ماندید و راه را گم کردید فرود آید؛ و هرگاه در مقصد خود مردّد، شدید درنگ کنید و با هم رایزنی کنید هنگامی که به یک نفر تنها برخورد کردید از او راه خود را

ص: 14

1- التعريس: النزول في آخر الليل للنوم والاستراحة [شرح اصول الكافي 536/12].

2- الدلجة سير الليل وهو مكروه في أوله و مطلوب في آخره لما ورد من أن الليل يطوي في آخره. [شرح اصول الكافي 536/12].

3- الكافي 768/15، ح 547 (348/8).

نپرسید و راهنمایی نجوید؛ زیرا یک نفر به تنهایی در بیابان مشکوک است و شاید او دیده بان دزدان باشد یا او همان شیطانی باشد که شما را حیران کرده است و از دو نفر هم بهر اسید مگر آن که وضعی [دالّ بر درستی] در آن ها ببینید که من اکنون آن را نمی بینم؛ زیرا شخص دانا هنگامی که چیزی را با چشم خود ببیند آثار حقیقت و درستی آن را درک می کند و شخص حاضر، آن چه را که غایب نمی بیند می بیند

ای پسر! به محض این که هنگام نماز رسید، آن را به سبب کار دیگر به تأخیر مینداز و آن را اقامه کن و خود را از آن آسوده ساز زیرا که بدهی است و نماز را به جماعت بخوان اگر چه بر نوک پیکان باشد و بر روی مرکب خود م خواب که این کار پشت آن حیوان را زود زخم کند و این کار عقلا نیست، مگر آن که در کجاوه ای باشی که بتوانی پای خود را برای آرامش مفاصل دراز کنی.

و چون به نزدیک منزلگاهی رسیدی از مرکب خود پیاده شو و پیش از آن که به فکر خود باشی نخست علف آن حیوان را بده و چون آهنگ ماندن در جایی کردی مراقب باش آن جایی را برگزینی که زمینش خوشرنگ تر و خاکش نرم تر و گیاه و علفش بیشتر باشد و چون فرود آمدی پیش از آنکه

بنشیند دو رکعت نماز، بخوان و چون خواستی قضای حاجت کنی به جای دور دستی برو و اگر خواستی کوچ کنی دو رکعت نماز بجای آور و با مکانی که در آن اقامت گزیده بودی وداع کن و بر آن مکان و اهلیش درود فرست؛ زیرا که هر جای، زمین ساکنانی از فرشتگان دارد؛ و اگر بتوانی از غذایی مخوری مگر آن که قدری از آن را صدقه دهی چنین کن

بر تو باد به خواندن قرآن خداوند - عزوجلّ تا سوار، هستی و چون به کاری مشغول شدی تسبیح گوی و در هنگام بیکاری دعا کن و بر تو باد که در آغاز شب راه نروی و آن زمان را به استراحت گذرانی و از نیمه شب به بعد راه روی و مبادا در مسیر خود آواز بخوانی و فریاد کنی. (1)

روایات آداب سفر را می توانید در کتاب های: الفقیه 2 / 265، بحار الأنوار، 221/733 (266/30)، وسائل الشیعة، 343/11 و پس از آن مستدرک الوسائل، 113/8، جامع أحادیث الشیعة، 5/21 و موسوعة أحادیث أهل البيت علیهم السلام، 229/10 ببینید.

در پایان متذکر می شوم که سفری بس خطیر در پیش است و می بایست مهیا و آماده آن شد و زاد و توشه ای برگرفت؛ همان گونه که امیر علیه السلام می فرماید: (وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْتِحَالِ، وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ) (2)

ص: 15

1- بهشت کافی / 399 با اندکی تصرّف

2- نهج البلاغة، خطبة 183.

مردم! شما چونان مسافران در راهید که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید و دنیا خانه اصلی شما نیست، و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید. (1)

و فرمود: (أَهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ!) (2) آه از توشه، اندک و طولانی بودن راه و دوری منزل، و بزرگی روز قیامت! (3) و فرمود: (مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ أَسْتَعَدَّ) (4)

کسی که به یاد سفر طولانی آخرت، باشد، خود را آماده می سازد. (5)

بر این امید که انجام آن سفر نیز به خیر و نجات و سعادت و مغفرت و رضوان الهی و بهشت باشد بمحمد و علی و آلهمما علیهم السلام. (6)

9 فروردین 1389

13 ربیع الثانی 1431

اصفهان - هادی نجفی

ص: 16

---

1- ترجمه نهج البلاغة / 253، به قلم مرحوم محمد دشتی با اندک تصرّف.

2- نهج البلاغة، حکمة 77.

3- ترجمه نهج البلاغة 455

4- نهج البلاغة، حکمة 280.

5- ترجمه نهج البلاغة 499.

6- با سپاس از استاد علی زاهدپور که ویرایش نهایی این اثر را انجام دادند و قدردانی از علامه محقق آقای حاج سید محمدرضا جلالی - دامت برکاته- به جهت راهنمایی در مورد حدیث رحمت و تشکر از آقایان جويا جهانبخش و مهدی رضوی و حجة الإسلام مهدی باقری سیانی که هر سه این اثر را قبل از چاپ خوانده و راهنمایی های خود را دریغ نفرمودند.



مبقات: (خاطر اولين سفر حج) سال 1412 هـ. ق / 1371 هـ. ش

اشاره

ص: 17

(وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ وُزُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَوْهَ الْحَمَامِ؛ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضَعِ عِبَادِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِدْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ؛ وَأَخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَّفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَسَدَّدَتْ بِهَا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحَرِّزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مُنْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِندَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلَّهِ لَامَ عَلَمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)) (1) (2)

«خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان ها شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی. نهند همانند فرشتگانی که برگرد عرش الهی طواف کنند سوده های فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند خدای سبحان کعبه را برای، اسلام نشانه گویا و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد؛ ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسان ها مقرر داشت که به زیارت آن بروید و فرمود: «آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است؛ و آن کس که انکار کند خداوند از همه جهانیان بی نیاز است» (3).

ص: 18

- 1- سورة آل عمران / 97
- 2- نهج البلاغة خطبة 1.
- 3- ترجمه نهج البلاغة / 27.

تسويد اين اوراق را در چند ده كيلومترى مدينه منوره آغاز مى كنم و بيش از 24 ساعت است از منزل به قصد زيارت و پس از آن حج خانه خداوند، خارج شده ايم.

**شنبه 1412/11/13=1371/2/26**

روز شنبه 26 ارديهشت ماه 1371 بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به طرف فرودگاه اصفهان حركت كرديم وقتى كه هواپيماى ما تقريباً رأس ساعت 4/5 بعد از ظهر به طرف جدّه در عربستان سعودى پرواز كرد براى من جاى تعجب بود كه تاخير نداشت. پرواز حدود سه ساعت به درازا كشيد و اين سه ساعت در حالى كه با همسر مشغول گفتگو بوديم، سپرى شد.

فراموش كردم اين را بنويسم كه فقير امسال به عنوان روحانى كاروان عازم حج هستم. قبل از ماه مبارك رمضان امتحانى در مصلاى شهر قم برگزار نمودند. نام مرا نيز آقاى والد حفظه الله تعالى جهت شركت در امتحان ثبت نموده بودند. من هم به حسب اصرار ايشان و بدون چندان مطالعه قبلى در آن شركت نمودم پس از برخاستن از سر جلسه امتحان چندان به قبولى اميدوار نبودم ولى خواست الهى و دست تقدير و دعوت اين بود كه انتخاب شوم و در خدمت كاروانى از دارالمؤمنين شهر كاشان باشم.

قطعى شدن آمدن من به حج تقريباً يك ماه قبل از حركت معلوم شد. پس از معلوم شدن سفر حقير، مخدّر محترمه ما نيز قصد حج كردند. پس از تلاش فراوانى كه انجام شد با تهيه يك فيش، آزاد ايشان نيز عازم زيارت بيت الله الحرام شدند، ولى مشكل عمده اين بود كه ويزائى ديگر در آستانه سفر وجود نداشت تا به ايشان اجازه ورود به خاك عربستان داده شود تا اين كه از قضا يكي از بانوان مسن كاروان چند روز

قبل از حرکت به رحمت حق پیوست و ویزای آن مرحومه را به ایشان منتقل کردند و 6 روز قبل از، حرکت سفر همسرم نیز قطعی گردید اکنون در چند کیلومتری مدینه منوره هستیم و او در صندلی اتوبوس در کنار بنده آرآمیده است.

این مطلب را بدین جهت متذکر شدم که کسی فراموش نکند که سفر حجّ جز به دعوتِ الهی بسته به امر دیگری نیست و کارها باید از جایی دیگر درست شود.

به هر حال پس از سه ساعت پرواز و عبور از شیراز و بوشهر و خلیج فارس و، ریاض، هواپیما در فرودگاه جدّه به زمین نشست و بعد از چند دقیقه، اجازه خروج از هواپیما داده شد. ما که در صندلی های نزدیک در بودیم جزء نفرات اولی قرار داشتیم که از هواپیما خارج شدیم پس از انجام تشریفات گمرکی که نزدیک دو ساعت طول کشید، به طرف در سالن حرکت کردم که از آن خارج شوم یکی از خدمه محترم درخواست نمود که چند ساک را کمک او منتقل کنم که حدود 80 ساک بزرگ مسافران را برای واری جلولی مأموران عربستان گذاشتم. سپس اثاثیه را جمع کرده، در داخل ساک گذاشتم و اجازه ورود به ساک الصاق شد. سپس ساک را به خدمه های دیگری که دم در سالن بودند و اجازه ورود به سالن را نداشتند تحویل دادم که این کار حدود سه ساعت طول کشید طی این سه ساعت به خوبی می دیدم که مأموران برای من به عنوان یک روحانی احترام قائل هستند؛ البته مأموران امنیتی سعودی نیز حرکات مرا زیر نظر داشتند یکی از رؤسای آن ها جلو آمد و به من گفت: أنت الإمام؟ (تو امام هستی؟) به او پاسخ: گفتم أنا الحَمَلِدَار (من کاروان دارم)؛ چون مشغول کاری بودم که وظیفه خدمه کاروان بود بعد از مدت زمانی که گذشت همو آمد و در حالی که سرش را تکان می داد گفت: حملدار بدون مقدمه به او پاسخ: گفتم: لستُ بالحملدار (من کاروان دار نیستم). وقتی این پاسخ صریح را از من، شنید بهتش زد ولی نتوانست جوابی بدهد و چیزی به من بگوید.

طی این سه ساعت مشاهده کردم که مأموران عربستان در واری ها سخت گیری نمی کنند. قبلاً به ما گفته بودند که آوردن مفاتیح و کتب ادعیه، خصوصاً اگر زیارت عاشورا داشته باشد ممنوع است ولی در بازدید مشاهده کردم که - لااقل - امسال در این مورد، سخت گیری نمی شود مگر این که کتاب دعای بزرگ باشد و یکی از مأموران

امنیتی نیز مأمور تجسس تحت امر خود را نگاه کند؛ در این صورت او را صدا می زد و کتاب را به او نشان می داد تا او در مورد آن تصمیم بگیرد.

خود من یک کتاب ادعیه و عیال یک مفاتیح کامل را از بازرسی گذراندیم؛ البته همسر من در حق من لطف نمود و یک مهر کوچک تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را نیز برایم رد نمود که به خاطر رد نمودن، آن باید به او آفرین گفت

در پایان این سه ساعت وارد محوطه باز فرودگاه جده شده، تعدادی از افراد کاروان بر روی حصیرهایی که از قبل تهیه شده بود نشستند ابتدا وضو ساختم و به نماز پرداختم پس از مقداری، استراحت شام صرف شد و پس از آن تا اذان صبح استراحت کردم چند ساعت بعد از نیمه شب قسمت دوم کاروان نیز که در پرواز بعدی بودند وارد شدند و در کنار ما به استراحت پرداختند. پس از اذان و بعد از اقامه صلاة صبح مشغول گفتگو و مذاکره شدیم در صرف صبحانه حرکت ناپسندی از طرف برخی از افراد به ظهور رسید و آن فروش گز و پسته و زعفران و تسبیح و مانند آن به عرب های حاضر در فرودگاه بود که عمده آن ها از کارکنان و پلیس و اعضای سازمان امنیت سعودی بودند که تعداد آنان در فرودگاه جده، بی شمار بود.

بنده اصلاً این افراد را منع نکردم؛ چون می دانستم منع من سودی ندارد، ولی روحانی دیگر کاروان و سرپرست و عده ای دیگر نهی از منکر نمودند که البته نتیجه ای هم نگرفتند!

**یکشنبه 1371/2/27 = 1412/11/14**

پس از آن در ساعت 9/5 صبح روز یکشنبه 27 اردیبهشت ماه به سمت مدینه منوره حرکت کردیم کاروان ما مرکب از چهار اتوبوس بود.

از جده تا مدینه بیش از 400 کیلومتر راه است و بیش از 6 ساعت در راه بودیم. ظهر هنگام اتوبوس ایستاد و راننده به صرف نهار پرداخت من نیز از فرصت استفاده کردم و با افراد دو اتوبوس که در کنار هم حرکت می کردند نماز را به جماعت در مسجدی که آن جا بود خواندم. در این نماز جماعت که با تعدادی از دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین اقامه شد چون منعی و شاهی وجود

نداشت به نمازگزاران توصیه نمودم که از مهر و سنگ و کاغذ و امثال آن برای سجده استفاده کنند و خودم نیز از مهر تربتی که به همراه داشتم بهره بردم و با شهادت ثالثه به ولایت در اقامه و جهر به بسم الله و سجده بر تربت حسینی یعنی همان گونه که در بلاد شیعه معمول است - صلاة را اقامه نمودم و از این که بدون دردرس و خلاف تقیه ای توانستم در سرزمین وهابیت چنین صلاتی را اقامه ، کنم جبین شکر به درگاه الهی ساییدم؛ و الحمد لله علی کلّ حال.

پس از آن به سمت مدینه حرکت کردیم و حوالی عصر به شهر خاطره ها، مدینه رسول الله صلی الله علیه و اله، رسیدیم. در هنگام ورود به شهر مدینه و دیدن مناره های مسجدالنبی بی اختیار دیدگانم را اشک فرا گرفت در حالی که حلقه اشک، بر چشمانم نشسته بود خدمت رسول اعظم صلی الله علیه و اله ختم رسل و مخلوق اول و مخاطب لولاك لما خلقت الأفلاك و سفر کننده به "قاب قوسین أو أدنی" و صاحب خُلُق عظیم و رحمة للعالمین عرض سلام نمودم، و شادمان بودم که به ، زیارتش که حضور زائر نزد مزور به جان و تن است، مشرف خواهم شد؛ و چه فضیلتی از این برتر و چه سعادت از این بالاتر؟!

این را هم در این جا ثبت کنم که من این سفر مقدّس را برای خود و عیال از فرزند بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مولایم و امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء گرفتم و در خدمت ایشان آن را خواستم بحمدالله عنایت نیز شد.

در هر صورت عصر وارد مدینه شدیم و به هتل محل اقامت رفتیم. نهار صرف شد. پس از آن غسلی کردیم ولی به علت ، خستگی موقّی به زیارت نشدم. پس از صرف شام، شب را به استراحت می پردازم تا ببینیم فردا دست سرنوشت این دفتر را چگونه رقم خواهد زد.

**دوشنبه 1371/2/28=1412/11/15**

صبح بعد از صبحانه همه افراد ، کاروان دم در هتل اجتماع کردند همگی با هم به سمت حرم مطهر حرکت . نمودیم نزدیک حرم دیدم که اگر بخواهیم ابتدا به مسجدالنبی و زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، برویم در بقیع را خواهند بست؛ چون مأموران بعد از نماز صبح که درب بقیع را باز می کنند تقریباً ساعت 8 صبح در را می بندند و

مردم را بیرون می‌کنند؛ لذا می‌بایست اول به بقیع رفت. کاروان را به سمت بقیع هدایت کردم. از آن جا که مأموران سعودی از ورود بانوان، به بقیع جلوگیری می‌کردند، قرار شد کاروان در پشت میله‌های بقیع باقی بماند و زنان و مردان همه با هم زیارت را بخوانند و مدّاحی کنند

چنین تصمیمی گرفتند و ایستادند اما من که برای اولین بار بود به بقیع می‌آمدم، نتوانستم خود را نگه دارم و وارد بقیع شدم و به یکبار خودم را در کنار قبر چهار امام علیهم السلام یافتم.

در ابتدا مدّت مدیدی را فقط به قبور مطهر نگاه می‌کردم و اشک می‌ریختم و از خود بیخود شده بودم نمی‌دانستم با چهار امام علیهم السلام چگونه سخن بگویم فقط به آن‌ها: گفتم من از شیعیان و دوستان شما هستم از کسانی که عمرش را تاکنون در راه شما مصروف داشته است و امید دارد که تا پایان عمر نیز خادم شما باشد و به شما خدمت نماید؛ خدماتی که در شأن شما باشد و مورد توجه و عنایت و رضایت شما نیز قرار گیرد. در همان جا از خود ائمه بقیع علیهم السلام خواستم که به من عنایتی کنند تا بتوانم و موفق شوم قبور آن‌ها را به آن گونه که شایسته است بازسازی کنم تا از این مظلومیت خارج شود. اللهم آمین بحقهم!

به هر حال بعد از مدّتی در خلسه، بودن به خود آمدم و با صدای بلند قرائت آمده زیارت ائمه بقیع علیهم السلام را آغاز کردم تعدادی از کاروانیان نیز که به دنبال من به داخل بودند به دورم اجتماع، کرده زیارت را به همراه من قرائت کردند. تعمداً زیارتنامه را با صدای بلند می‌خواندم تا شرطه‌هایی که حاضر بودند بشنوند و بدانند اعتقاد ما درباره این چهار امام مظلوم علیهم السلام چیست

زیارت را در حالی که شاید اشک از دیدگانم قطع نمی‌شد به پایان رساندم و به دعا و طلب حاجت پرداختم

از سر قبر چهار امام علیهم السلام به سر قبر حضرت ام البنین (1) و عاتکه (2) و صفیّه (3) دو عمه

ص: 23

- 
- 1- وی فاطمه دختر حزام بن خالد بن ربیع بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیع است.
  - 2- پدرش عبدالمطلب و نام مادرش صفیّه دختر جندب و بنابر قولی فاطمه دختر عمر و است؛ او با حارث بن عبدالمطلب، از یک مادرند.
  - 3- وی دختر بزرگ عبدالمطلب است و با حمزه سید الشهداء از یک مادر بنام هاله دختر وهب بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتیم بر کنار مرقد حضرت ام البنین علیها السلام به یکی از همراهان که در مدّاحی دستی، داشت گفتم که روضه فرزندش ابا الفضل العباس علیه السلام را بخواند. او نیز انصافاً روضه خوبی خواند به گمانم روح ام البنین هم به خاطر این روضه و مصیبت گریست.

قطعاً نیز چنین خواهد بود از مادری که چهار فرزندش را در روز عاشورا و بر کرانه فرات در دفاع از حریم ولایت و امامت تقدیم کرد و تا پایان عمر بر این چهار تن گریست، به طوری که سعید بن العاص - حاکم منصوبی امویان - هم که از کنار بقیع عبور می کرد و می دید که این مخدّره محترمه مشغول ندبه کردن، است، بی اختیار می ایستاد و اشک می ریخت. با توجه به این که او حاکم وقت مدینه و از خاندان بنی امیه بود، چنین عملی عجیب و غیر منتظره بوده است.

در هر صورت از آن جا به کنار قبر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله رقیه، ام کلثوم و زینب (1) رفتیم و بعد از آن زوجات النبی (2) را به فاتحه یاد کردیم. سپس عبدالله (3) بن جعفر طیار را که پسر عموی امام حسن مجتبی علیه السلام و شوی گرامی خواهرش صدیقه صغری، زینب کبری سلام الله علیها عقیده بنی هاشم است زیارت کردیم. او کسی است که دو فرزند برومندش عون و عبدالله را در روز طفّ بر کرانه فرات در خدمت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تقدیم کرد و آنان به شرف شهادت در راه امامت نائل آمدند.

در کنار او عقیل بن ابی طالب را به فاتحه یاد کردیم. او برادر بزرگ تر امیر المؤمنین علیه السلام و دومین فرزند پسر ابوطالب است کسی است که به انساب عرب در روزگار خودش مطلع بود و لذا او را از علمای انساب در عصر خودش محسوب می کنند امیر علیه السلام به او بود که فرمودند: زنی را برای من خواستگاری کن که از او فرزندان دلاور پا به عرصه وجود گذارند؛ و عقیل نیز ام البنین را پیشنهاد نمود و امیر او را تزویج فرمود و چهار پسر به دنیا آمدند که همه در روز عاشورا به شهادت رسیدند و

ص: 24

- 
- 1- در این مورد باز سخن خواهیم گفت؛ مراجعه کنید به ص 52.
  - 2- نام همسران پیامبر صلی الله علیه و اله چنین است: ام سلمه دختر ابی امیه مخزومیه زینب دختر خُزَیمه، جُویریه دختر حارث، صفیه دختر حبیبی فرزند أخطب، زینب دختر جحش سوده دختر زمعه ام حبیبه دختر ابوسفیان، حفصه دختر عمر و عایشه دختر ابی بکر.
  - 3- مادرش اسماء بنت عمیس است و اولین مولود از مهاجرین مسلمان به حبشه بود.



در رأس آن‌ها ابوالفضل العباس علیه السلام قرار دارد؛ چنان‌که به قلم آمد.

در شرق قبر عقیل، قبر مالک بن انس، امام فرقه مالکی (از ائمهٔ اربعهٔ فقه اهل سنت) و شیخ او نافع بن ابی نعیم قرار دارد.

پس از آن به زیارت قبر ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتیم. ابراهیم از ماریه قبطیه به دنیا آمد ولی در هجده ماهگی در سال دوم هجری از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او گریستند و کسوف نیز در روز رحلت او پیش آمد و مردم گمان کردند خورشید به خاطر رحلت ابراهیم گرفته است؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از این، ظن برحذر داشتند و فرمودند: ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوندند و برای مرگ هیچ کس نمی‌گیرند.

کمی بالاتر از قبر ابراهیم قبور برخی از شهدای اُحد قرار دارد. آنان چند نفری هستند که خانواده‌هایشان آن‌ها را به مدینه منتقل کردند و مابقی در خود احد مدفون شده‌اند که در خارج از مدینه آن زمان قرار داشته است. در کنار همین شهدا، تعدادی از شهدای واقعهٔ حَرّه شهر مدینه نیز قرار دارند.

کمی بالاتر از آن قبر اسماعیل ابن امام صادق علیه السلام واقع شده است؛ البته این قبر در بیرون بقیع فعلی قرار داشته است و به ما گفتند چون در خیابان افتاد بدون این که نبش قبر شود، قبر را با یک بیل میکانیکی بزرگ به داخل بقیع منتقل کردند. (1) این همان اسماعیلی است که از پدرش امام صادق علیه السلام احادیثی را نقل می‌کند و امام نیز در مورد او مطالبی را فرموده‌اند که ذکر آن به درازا می‌کشد و فرقه اسماعیلیه یا باطنیه نیز خودشان را منتسب به او می‌دانند و معتقدند که او از دنیا نرفته است و غیبت کرده و مهدی موعود است در حالی که او در زمان پدرش امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و مولا او را تشییع کردند و دفن نمودند و قبل از دفن او نیز رو به مردم کردند و کفن اسماعیل را باز کردند و گفتند: مردم جمع شوید و ببینید که او مرده است، کسی نگوید که او هنوز در حیات است.

ص: 25

---

1- در کتاب تاریخچه مختصر بقیع/31 در مورد قبر اسماعیل چنین آمده است: «این، قبر، خارج محوطه بقیع در سمت جنوب غربی قرار داشت در اثنای توسعهٔ اول دولت عربستان سعودی جسد او را به داخل بقیع انتقال داد و بالای قبر، آن دیوار موجود بنا گردید».

بالا تر از قبر اسماعیل قبری قرار دارد که عامه گمان می کنند قبر فاطمه بنت اسد است، در حالی که قبر فاطمه بنت اسد در دایره قبر چهار امام علیهم السلام در کنار دیوار قرار دارد.

فراموش کردم متذکر شوم که قبر عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بالای سر قبر چهار امام قرار دارد.

فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب و مادر امیر علیه السلام است. او کسی است که در حق پیامبر صل الله علیه و آله سمت مادری دارد در سن 8 سالگی پیامبر که جد آن، حضرت عبدالمطلب رحلت، کرد کفالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت ایشان به ابوطالب عموی بزرگشان محول شد و ابوطالب این طفل را به خانه برد و فاطمه بنت اسد نیز بهتر از مادر و بیشتر از فرزندان خودش از او نگهداری نمود؛ به گونه ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «روزهایی بود که او چیزی در خانه نداشت که شکم خود را سیر کند، ولیکن غذایی را برای من پنهان نموده بود و در اختیار من می گذاشت»؛ (1) و موقعی که امیر علیه السلام در مدینه خبر رحلت او را به پیامبر دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و عباى خود را عنایت فرمود تا کفن فاطمه بنت اسد شود و شخصاً نیز در تشییع او حاضر شده در قبر او خوابید تا فشار قبر از او برطرف شود و....

و اما عباس عموی بزرگوار پیامبر با همسرش ام الفضل از آغاز به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله گرویدند ولی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام خود را ظاهر نکردند تا بتوانند در مکه و در میان مشرکان قریش باقی بمانند و نقش سازمان اطلاعاتی پیامبر صلی الله علیه و آله را در مکه ایفا می کردند.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عباس در کنار امام خودش، امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله قرار داشت و در زمان حیاتش خانه علی بود و با او بیعت نمود و....

بعد از قبر اسماعیل و قبل از قبری که عامه آن را قبر فاطمه بنت اسد می دانند قبر حلیمه سعیدیه دایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد. وی حدود پنج سال مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت.

ص: 26

---

1- علل الشرائع، 469 ح 31، تذکره الخواص، 157/1، المعجم الأوسط للطبرانی 152/1، ح 191، المناقب للخوارزمی، 47، ح 10، مجمع الزوائد 256/9

در محدوده بقیع اولیّه قبر عثمان بن مظعون قرار دارد و فعلاً صورت قبر مشخصی ندارد. او از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه داشته و در سال اوّل هجرت به، مدینه رخت از این جهان بر می بندد. وی اوّلین فردی است که در بقیع دفن می شود و پس از دفن او سرزمین بقیع به عنوان قبرستان مسلمانان در شهر مدینه مطرح می گردد.

در برخی از روایات است که در سال دوم هجری که ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا، رفت ایشان فرمودند: عثمان بن مظعون برای، ابراهیم خوب سلفی است. برخی گفته اند خطبه ای را که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافتشان ایراد فرمودند بدین عنوان که: (كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي آلِهِ...) (1)، در شأن عثمان بن مظعون است.

قبر عثمان بن عفان خلیفه سوم نیز در انتهای بقیع فعلی قرار دارد و عامّه آن را زیارت می کنند.

در هر صورت بعد از زیارت بقیع به طرف مسجدالنبی حرکت کردم از در بقیع وارد مسجد شدم از لابه لای جمعیت عبور کردم و خودم را در بالای سر رسول صلی الله علیه و آله و بین قبر و منبر قرار دادم که در روایتی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: (بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ). (2) از آن جا چون ازدحام جمعیت بود و عده ای از کاروان نیز به دنبال من بودند تا برای آن ها زیارت بخوانم خارج شدم و به طرف نقطه ای دیگر از مسجد حرکت نمودم و زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیهما را خواندم و کاروانیان نیز قرائت کردند. سپس به حد فاصل بین قبر و منبر آمدم و 8 رکعت نماز زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و دو رکعت نماز زیارت ابراهیم ابن رسول الله و دو رکعت نماز زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بجا آوردم. پس از آن تا نزدیک ضریح مطهر حرکت کردم، اما مأموران عربستان که وقیحانه پشت به قبر مطهر ایستاده بودند از نزدیک شدن و دست گذاشتن و بوسه زدن بر ضریح مقدّس جلوگیری می کردند و بدون هیچ گونه مراعاتی، فعل حرام و شرک را به مسلمانان عاشق رسول الله صلی الله علیه و آله که از جمیع نقاط دنیا آمده ده بودند

ص: 27

1- نهج البلاغة، حکمة 289

2- الکافی 2589، ح 1 (553/4) و 259/9، ح 3 (554/4) و 260/9، ح 5 (555/4) و 262/9 ح 8 (555/4) و فیه «بیتی» بدل «قبری».

تا لحظاتی را در حضور پیامبر خود باشند و با او سخن بگویند و از او طلب دعا و حاجت کنند، نسبت می دادند ولی متأسفانه شرطه و هابیت که مانند سران فکریشان بهره ای از دانش ندارند بدان ها نسبت شرک و انجام فعل حرام را می دهند، خدایا! من نمی دانم آیا همه مسلمانان مشرک هستند و تنها این افراد که شرذمه قلیله ای بیش نیستند موحدند؟! مسلماً شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این نسبتی که این افراد به امتش می دهند راضی نیست آیا تا قبل از به حکومت رسیدن این افراد در قرن پیشین، همواره افرادی این چنین بر کنار مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله بوده اند یا نه؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی است.

و این را هم نمی دانم که چگونه است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در زمان حیات و هم پس از آن گرفتار چنین افرادی بوده اند؟! و به راستی پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهت نیز مظلوم است!

در هر صورت یک ساعتی به ظهر مانده در حالی که مروری در اطراف مسجد النبی صلی الله علیه و آله کردم از مسجد خارج شدم و خسته به هتل بازگشتم.

شامگاه بعد از اقامه صلاة مغرب و عشا دوان دوان فاصله نسبتاً زیاد هتل تا مسجد النبی صلی الله علیه و سلم را پیمودم. وقتی وارد مسجد شدم، صفوف جماعت برای اقامه جماعت عشا گسترده شده بود از میان صفوف عبور کردم در پشت محل اذان، فردی بر کرسی تدریس نشسته بود ولی به جز مسائلی ساده و سطحی و بیانی عوامانه مطلبی نداشت که بگوید؛ درست مانند مسئله گوهی خود ما که چند مسئله را از روی رسائل عملیه فرا گرفته اند و به مردم تعلیم می دهند.

پس از مدتی اذان عشا را گفتند و در میان آن ها نماز عشا را به جماعت اتیان نمودم؛ به خاطر این که مصداق حدیث شریف شوم که می گوید: (مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّغَرِ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ). (1)

سپس قرائت قرآن را شروع کردم قسمتی از جزء سی ام قرآنم باقی مانده بود که چند سوره آخرش را در کنار ضریح مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم و ثواب این ختم قرآن به روح بزرگوارش صلی الله علیه و آله هدیه کردم.

ص: 28

درست در کنار ضریح مطهر و در حالی که شرطه در بالای سرم ایستاده بود، به نماز پرداختم و چندین رکعت نماز را به قصدهای مختلفی به جا آوردم.

یکی از مأموران ایستاده در کنار ضریح دانست که من ایرانی هستم و شروع کرد با من به فارسی صحبت کردن که موجب تعجبم شد زبان فارسی را بدون داشتن لهجه عربی تکلم می کرد، هر چند که در به کار بردن برخی از کلمات اشتباه می کرد. وقتی قرائت قرآن من تمام شد و مقداری در فکر فرو رفتم به فارسی با من پرخاش کرد و گفت چرا خفه شده ای؟ و البته نمی فهمید که استعمال چنین کلمه ای در محاوره معمولی صحیح نیست.

این قدر به نماز خواندن ادامه دادم که شرطه ها مرا از کنار ضریح کنار زدند تا در حرم مطهر را ببینند

حدود ساعت 10 شب از حرم بیرون آمدم و شام را در هتل صرف کرده، استراحت نمودم.

**سه شنبه 1371/2/29 = 1412/11/16**

صبحگاه با همسرم جهت زیارت ائمه بقیع سلام الله علیهم اجمعین به طرف بقیع رفتیم ولی چون اجازه ورود به بانوان داده نمی شود در پشت میله های بقیع زیارت را خواندم.

بسیار متاثر شدم تنها این چهار امام علیهم السلام هستند که در شهر خود مدفون اند و فقط همین چهار امام هستند که چنین مظلومانه در زمین آرمیده اند که شیعیان حتی از نزدیک شدن به، قبورشان و زانانشان حتی از دیدن قبورشان محروم هستند.

بقیه ائمه علیهم السلام همه غریبند؛ ولی همه در، غربت آبادتر از این هستند که این چهار امام علیهم السلام در شهر خودشان.

از آن ها خواستم که قدرتی را عنایت نمایند که افتخار بازسازی این سرزمین مقدس و مرقدی که سزاوار چهار امام باشد نصیب احقر عبادالله شود. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

به زاویه دیگر بقیع در کنار مرقد ام البنین رفتم تا آن را به همسرم نشان دهم.

ص: 29

سرگرم توضیحات بودم که پیرزنی ایرانی دستمال خود را به میله‌ها و پنجره‌های بقیع مالید. شرطه‌ای که بر روی دیواری که در کنار قبر ام البنین قرار دارد ایستاده بود خطاب به او فریاد زد، حرام، شرک و دستمال پیرزن را از دستش گرفت و آن را باز کرد و در بقیع بر روی زمین انداخت

پیرزنی ناتوان با هزاران امید و آرزو خود را به پشت بقیع رسانده است و حال این مأمور بدون عذر با او چنین رفتار می‌کند از دیدن این صحنه بسیار متأثر شدم و در حالی که خون در رگ‌هایم به جوش آمده بود بر سرش فریاد زدم و به زبان عربی به او گفتم: چرا دستمال زن بیچاره را گرفتی؟ دستمال را به او رد کن. گفت: لا، لا، لا فَعَلُهَا حَرَامٌ فَعَلُهَا شَرَكٌ. به او گفتم: أَخَذْتَ مَالَهَا غَضَبًا. فَأَنْتَ الْغَاصِبُ؛ و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (مَنْ غَضَبَ رَجُلًا أَرْضًا ظَلَمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ) (1) و می‌دانیم تفاوتی بین زمین غصبی و غیر آن در غصب وجود ندارد وقتی با این استدلال ساده ولی محکم روبرو شد و احساس کرد پاسخی ندارد بدهد از پشت میله‌ها به طرف دیگر دیوار رفت و با نگاه غضب‌آلودش مرا تعقیب کرد.

مدتی گذشت و کمی دورتر از آن، مکان برای عیال نقشه بقیع را ترسیم کردم و مختصر توضیحی دادم، مأموران نیز مشغول بیرون کردن مردم از بقیع بودند؛ چون ساعت از 8 صبح گذشته بود.

مأمور سعودی دوباره مرا در پشت میله‌ها، دید به خاطر مکالمه دوباره با من، خودش را به من رساند و به زبان عربی گفت تو که زبان این افراد را می‌فهمی به آن‌ها بگو که این کارها حرام است بدون مقدمه به او پاسخ: گفتم این کارها حرام نیست، تبرک به فرزندان پیامبر و یاوران و شهداء و بزرگان اسلام است ولی کار تو که دستمال پیرزن را غصب کردی حرام است و....

او مجدداً از من فاصله گرفت و مرا به دوستانش نشان داد. عیال که این صحنه را دید مرا از برخورد این چنین با این افراد نهی نمود ولی افتخار من این است که اگر بتوانم از فکرم و مذهبم و امامانم دفاع کنم البته تقیه را خودم متوجه هستم و مراعات نیز می‌کنم.

ص: 30

---

1- المعجم الكبير للطبراني 18/22؛ كنز العمال 641/10، ح30366؛ مجمع الزوائد 176/4.

بعد از ظهر تلفنی به ایران زدم و سپس به پاسخ گویی مسائل مردم پرداختم.

**چهارشنبه 1412/11/17=1371/2/30**

صبحگاه به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و ساعتی به ظهر مانده، به هتل محل اقامت بازگشتم.

مدتی قبل و بعد از ظهر را نیز به تصحیح حمد و سوره و نماز افراد گذراندم.

بعد از ظهر ساعت 4 برای رفتن به مساجد تاریخی شهر مدینه حرکت کردیم. ابتدا به مسجد قبا رفتیم. قبا مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت قبل از این که به شهر مدینه وارد شوند چند روزی در آن جا توقف کردند تا امیرالمؤمنین علیه السلام و فواطم ثلاث (1) و أم ایمن و برخی دیگر از مؤمنین ناتوان (2) به ایشان ملحق شوند و بعد در کنار امیر المؤمنین علیه السلام وارد شهر مدینه شدند. در سه روز توقف شروع به ساختن این مسجد نمودند البته این مسجد در سال های اخیر تجدید بنا و توسعه یافته است.

از قبا به مسجد ذوقبلتین رفتیم. آن جا مسجدی است که حکم تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. این حکم وقتی نازل شد که ایشان در نماز بودند و جماعتی از مسلمانان نیز به ایشان اقتدا کرده بودند؛ لذا مسلمانان یک نماز را به سوی دو قبله خواندند؛ از این جهت به «ذوقبلتین» مشهور گشت.

پس از آن به شمال غربی شهر مدینه و در رشته کوهی نه چندان بزرگ به نام «سلع» که در سال پنجم هجری شاهد جنگ احزاب بوده است و در آن جا مساجد سبعة قرار دارد، رفتیم و جنگ احزاب از علل پیدایش این مساجد است و بین دو کوه یا تپه قرار دارند. بر روی بلندای یک کوه مسجد فتح قرار دارد که گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مسجد برای پیروزی سپاه اسلام در جنگ احزاب دعا نمودند و به اجابت رسید.

در پایین مسجد فتح، مسجد سلمان قرار دارد که مسجدی کوچک است. او در جنگ احزاب طراح نقشه دفاع از مدینه به وسیله خندق بود. کمی آن طرف تر دو

ص: 31

---

1- فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت الزبیر رجوع کنید به: أمالی شیخ طوسی، مجلس 16، حدیث آخر، ص 471.

2- نگر: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله 218/2.

مسجد واقع شده است که به نامهای خلیفه اول و دوم معروف است و از مساجد دیگر از نظر ساختمان بزرگ تر است ولی نمازگزار چندانی ندارد و معمولاً خلوت است. پس از آن باز بر بالای تپه دوم مسجدی به نام مولایم امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد که مسجدی کوچک است. در پایین این، مسجد مسجد کوچک تر دیگری وجود دارد که به نام فاطمه زهرا سلام الله علیها شهرت یافته است.

البته مسجد دیگری نیز وجود داشته که مجموعاً 7 مسجد را تشکیل می داده و مسجد هفتم به نام یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله بوده است ولی سعودی به بهانه تعریض خیابان آن را از بین برده و اکنون اگرچه هنوز نام آن مساجد سبعة است، ولی عملاً فقط 6 مسجد وجود دارد.

پس از دیدار این، مساجد به زیارت شهدای احد رفتیم و عمّ گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله سیدالشهدای آغازین اسلام حمزه را با حدود هفتاد نفر شهید دیگر زیارت کردیم و یاد و خاطره فداکاری آنان را در دفاع از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و اله گرامی داشتیم. آن گاه در کنار مرقد مطهر این شهدا دست به دعا برداشتیم و خداوند را خواندیم که ما را نیز از این فیض بزرگ بی بهره نگذارد. تا دست تقدیر چه بازی کند و یار که را اختیار

بعد از مغرب بود که به هتل محل اقامت بازگشتیم. ولله الحمد.

**پنج شنبه 1371/2/31=1412/11/18**

پگاه تعدادی از کاروانیان را به زیارت بردیم در هنگام بازگشت حوالی محل اقامت اتومبیل شورلت بزرگی با شیشه های سیاه که داخل آن پیدا نبود در اطراف ما چند بار تردد کرد پس از آن مقداری فاصله گرفت و دو نفر از آن پیاده شدند و ما را صدا زدند و دوان دوان به نزد ما آمدند. نزدیک که رسیدند سلام کردند و یک مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی را درخواست نمودند و گفتند که ما جعفری هستیم از آن ها خواستیم چون مفاتیحی آماده نداشتیم به نزد من در هتل بیایند تا به آن ها بدهم. ابتداءً، ترسیدند اما بعد پذیرفتند به اتاق مخصوص خودمان رفتیم و کتاب های موجود را که تفحص کردم مفاتیحی نیافتیم میوه و نوشابه به آن ها تعارف کردم و سرگرم صحبت شدیم و از وضع شیعیان عربستان سؤال کردم از مجموع حرف های آن ها چنین معلوم

ص: 32



بیش از دو میلیون شیعه در حجاز وجود دارد همه منطقه قطیف و احساء - در حاشیه دریا - شیعه نشین هستند خود شهر مدینه نیز بیش از 30 هزار شیعه دارد و تقریباً تمامی مناطق نفت خیز عربستان نیز در این دو استان قرار دارد اما، شیعیان از بسیاری از امکانات محرومند و تحت فشار زندگی می کنند.

حکومت سعودی مذهب جعفری را به رسمیت نمی شناسد و مقامات عالی دولتی در حد مدیریت و مانند آن ها را به شیعیان نمی دهد و سخت آن ها را تحت فشار قرار می دهد.

آنان حق ندارند مدرسه ای را طبق آیین خود اداره کنند فرزندان آنان نیز می بایست در مدارس معمولی که شرعیات آن ها را کتب و هابیتون تشکیل می دهد، درس بخوانند شیعیان با تأسیس حسینیه ها اطفال و فرزندان خود را تربیت می کنند و در آن جا کلاس دایر کرده نسل فردا را پرورش می دهند دولت، سعودی، حتی اجازه تأسیس حسینیه نمی دهد از این رو آن ها جواز منزل می گیرند و بعد عملاً استفاده حسینیه از آن می کنند. در حسینیه ها علاوه بر تربیت نسل آینده مجالس عزاداری ائمه علیهم السلام نیز انجام می شود؛ حتی در ایام عاشورا روضه خوانی و عزاداری نیز می شود ولیکن داخل حسینیه و اجازه خروج از آن جا وجود ندارد.

از برخی وقایع داخلی عربستان از او جو یا شدم و او توضیحاتی داد.

ساعتی به ظهر مانده را به پاسخگویی سؤالات کاروانیان گذراندم و بعد از ساعتی استراحت در بعد از ظهر جلسه توجیهی کاروان تشکیل شد که ساعتی نیز آن جا به صحبت پرداختم.

پس از آن نزدیک مغرب به مسجد شیعیان مدینه در شارع العوالی که عالمی بنام الشیخ محمد علی العمری (1) در آن امامت می کند رفتم و نماز را به جماعت با آن ها خواندم.

مسجد شیعیان مدینه اگرچه نسبت به برخی از مساجد بزرگ و زیبایی که سعودی ساخته است محقر و کوچک است ولیکن چنان صفایی در آن مسجد وجود

دارد که انسان وقتی وارد آن جا می شود دیگر دلش نمی آید از آن جا بیرون رود.

پس از آن به دیدن ابوالزوجه (1) و ام الزوجه که آن ها نیز با کاروان دیگری مشرف شده اند رفتم و پس از صرف شام، به اتفاق ابوالزوجه برای قرائت کمیل به پشت قبرستان بقیع رفتیم و ساعتی با زبان علی علیه السلام با خدای خویش راز گفتیم و نیمه های شب بود که به محل اقامتمان بازگشتیم. در حالی که نمی دانستم آیا کلماتی که از امیر علیه السلام آموخته بودیم و اداء کردیم موجب غفران و بخشش و آزادی ما از آتش و دوزخ شده است یا نه؟ ولکن باید به رحمت الهی امیدوار بود.

ص: 34

1- حجة الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری فرزند آخوند شیخ محمدحسین مظاهری گرونی (متوفی 1368ق) مدفون در تکیه بروجردی تخت فولاد اصفهان (جهت شرح حال وی می توانید به کتاب های دانشمندان و بزرگان، اصفهان، ج 1، ص 154 و سیری در تاریخ تخت فولاد، 187 و بیان المفاخر، ج 2، ص 236 اعلام، اصفهان، ج 2، ص 763 همه از مرحوم علامه سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله و بوستان فضیلت، ص 204 از آقای حمید خلیلیان مراجعه کنید) - از علما و وعاظ و خدمتگزاران به شریعت است. وی سال 1310 ش در اصفهان متولد شد. در مدرسه اقدسیه به مدیریت مرحوم حاج شیخ محمد حسین مشکاة (متوفی 1390ق) - جهت توضیح پیرامون این مدرسه مراجعه کنید به: تاریخ فرهنگ اصفهان ص 177 از آقای مجتبی ایمانیه - تحصیلات ابتدایی خود را گذراند. سپس وارد حوزه علمیه اصفهان شد. مقدمات را از سید احمد مقدّس (متوفی 1397ق) و آخوند ملا علی مارینی (متوفی 1402ق) استفاده کرد. سپس شرح لمعه را از محضر آیه الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی (متوفی 1384ق) بهره برد. پس از آن در درس آخوند ملا کاظم مروج بیدآبادی (متوفی 1367ق) حاضر شد. همچنین از محضر حضرات آیات حاج شیخ علی مشکاة (متوفی 1410ق) و حاج شیخ عباسعلی ادیب (متوفی 1371ش) و حاج سید حسن مدرّس (متوفی 1377ش) نیز استفاده علمی کرد. پس از آن به شهر قم هجرت کرد و برهه ای نیز در دروس سطوح عالیّه بر آیه الله سید محمد باقر سلطانی (متوفی 1418ق) و آیه الله حاج شیخ علی مشکینی (متوفی 1386ش) حاضر شد. سپس به اصفهان بازگشت و در درس خارج فقه مرحوم آیه الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی (شهید به سال 1355ش) شرکت کرد. وی نیم قرن است که شب های جمعه در دل سحر به همراه جمعی از مؤمنان با دعای کمیل به نیایش می پردازد؛ همان گونه که در تمام ماه رمضان نیمه شب نیز دعای ابوحمزه ثمالی را در جمع ده ها هزار نفر زمزمه می کند. از برکت نفس او و همشش بسیاری از مساجد و حسینیه ها و مدارس علمیه حتی مدارس جدید و بیمارستان ها و درمانگاه ها احداث یا تجدید بنا یا توسعه یافته است. او در بیشتر مؤسّسات خیریه اصفهان یا بنیانگذار است یا از هیئت مؤسس شمرده می شود؛ مانند: انجمن خیریه صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ویژه جهیزیه، انجمن خیریه صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ویژه رسیدگی به ایتام، انجمن خیریه ابابصیر ویژه نابینایان دارالقرآن الکریم اصفهان که از قبل از مدرسه ابتدائی تا مرحله دانشگاه برای دو جنس مذکر و مؤنث شعبه های جداگانه دارد و در این، اخیر او مؤسس و بنیانگذار محسوب می شود. دوام عمر و عزّتش را از ذات باری، مسألت می نمایم.

صبح را در داخل محل اقامت به امور شخصیه گذراندم و عصر به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام شتافتم.

پگاه به زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و ساعتی به ظهر مانده را به مسائل مردم پرداختم و بعد از ظهر صحبتی برای آن ها نمودم و شام را پذیرای امام جمعه محترم کاشان آیه الله حاج سید مهدی یثربی (1) حفظه الله بودیم.

ایشان از معدود ائمه جمعه ای است که توانسته است ارتباط خویش را با مردم در سطح خوبی نگهدارد و در نزد اهالی کاشان که کاروان ما از آن جاست، بسیار محبوب و محترم است و البته دلسوزانه نیز به آن ها خدمت می کند. حفظه الله تعالی!

پگاه به زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و اله و قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام رفتیم و قدری ساختمان مسجدالنبی را برای مخدّره توضیح دادم.

عصر، یک ساعت برای مردم سخن گفتم و روانه مسجد اجابة شدیم. نماز مغرب و عشا را در آن مسجد خواندیم. این مسجد در محلی قرار گرفته که ماجرای مباحله در آن واقع شده است و تفصیل ماجرای مباحله را فقیر در رساله امامت و ولایت (2) رقم زده ام لذا از تفصیل آن خودداری می کنم طالبان بدان مراجعه کنند.

پس از آن به سمت مسجد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رهسپار شدیم که در سمت دیگر مسجد النبی قرار دارد؛ گویند: این مکان محلی بوده است که امیر علیه السلام در آن به نماز می پرداختند و اخیراً یعنی در سال 1411ق- بازسازی شده است. شایع است که در ،بازسازی محل مسجد را تغییر داده اند. و العلم عند الله .

از آن جا به مسجد غمامه رفتیم که در نزدیک آن قرار دارد. مسجد غمامه مصلاّی

ص: 35

---

1- متوفی 1385ش، جهت شرح حال وی رجوع کنید به: اختران فضیلت /911.

2- رجوع کنید به: امامت و ولایت /82 و سه مقاله در اصل امامت /35 هر دو از صاحب این قلم.

شهر مدینه بوده که در آن نماز عید اقامه می شده. است یک روز که هوا گرم بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن به خواندن نماز مشغول بوده اند، ابری بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله سایه می افکند تا ایشان را از گرما و حرارت خورشید در امان، بدارد لذا بدان «غمامه» یعنی ابر گویند.

در هر یک از این، مساجد دو رکعت نماز تحیت اقامه کردیم و خداوند را در آن ها خواندیم تا به حرمت کسانی که در این مساجد او را خوانده اند و به عبادتش پرداخته اند بهترین نعمت های دنیا و آخرت را به ما عنایت فرماید. بمتّه و کرمه.

#### **دوشنبه 1412/11/22 = 1371/3/4**

صبح را در جلسه ویژه روحانیان که بعثه برای توجیه برخی امور برگزار کرد، شرکت کردیم.

بعد از ظهر را ساعتی در پشت بقیع و ساعتی نیز در حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله گذراندم.

#### **سه شنبه 1412/11/23=1371/3/5**

پگاه، به حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه بقیع علیهم السلام رفتیم. پس از آن 9 صبح در بعثه مقام رهبری عموم، روحانیان دیداری با نماینده ایشان آقای محمّد محمدی ری شهری داشتند که فقیر نیز حاضر شدم و مذاکراتی شد.

عصر در جلسه یادبودی که برای امام راحل رحمة الله علیها از طرف بعثه ترتیب داده شده بود، به همراه کاروان شرکت کردیم جلسه باشکوهی بود و بدون هیچ گونه برخوردی با مأموران سعودی به پایان رسید مجموعاً جلسه مفید و آبرومندی بود.

البته سزاوار است که ایرانیان بلکه مسلمانان در این سرزمین مقدّس از این عزیز سفر کرده یادی بکنند رحمة الله علیه رحمة واسعة.

#### **چهارشنبه 1412/11/24=1371/3/6**

صبحگاه، به زیارت رفتیم و عصر ساعتی برای مردم صحبت کردم و پس از آن به

عیادت ام الزوجه در بیمارستان ایرانیان رفته که به علت بیماری قند و کسالت قلب و، گرمزدگی امروز صبح بستری شده بود.

**پنج شنبه 1371/3/7 = 1412/11/25**

پگاه به زیارت رفته و ساعتی از عصر را برای مردم سخن گفتم. سپس مجدداً به عیادت ام الزوجه در بیمارستان رفته و آماده حرکت به سمت بیت الله الحرام شدیم. ان شاء الله تعالی فردا به سمت مکه حرکت خواهیم کرد.

**جمعه 1371/3/8 = 1412/11/26**

صبح را به زیارت و وداع با قبر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام گذراندیم. در حالی با آن ها خداحافظی می کردیم و زیارت وداع را می خواندیم که نمی دانستیم آیا باز هم ممکن است گذار ما به مدینه الرسول صلی الله علیه و اله بیفتد یا نه؟ و آیا خداوند باز هم زیارت صدرنشین کائنات و اولاد او علیهم السلام را که پیشوایان آسمانی اند نصیب احقر می فرماید یا نه؟ البته فضل خداوند و رحمت او فراوان است؛ و لذا امید دارم که این امر مجدداً نصیب حقیر شود.

عصر اثنیه را جمع کردیم و با انجام غسل احرام در داخل هتل، داخل اتوبوس های رویازی شدیم که برای مردان تعبیه شده بود. آن گاه به سمت مسجد شجره - در چند کیلومتری شهر مدینه - حرکت کردیم.

مسجد شجره اهل مدینه و کسانی است که از شهر مدینه برای انجام مراسم حج حرکت می کنند نزدیک غروب خورشید بود که به آن جا رسیدیم تا کاروان را به داخل مسجد حرکت دادیم و مردان لباس های خود را در آورده لباس احرام را به تن کردند نماز مغرب مسجد نیز به پایان رسیده بود برای تیت احرام و ادای تلبیه داخل شبستان مسجد شدیم ساعتی از شب گذشته بود که زن و مرد کاروان مُحرم شده بودند و به سمت بیت الله الحرام کعبه مقدسه راه افتادیم

دو ماشین مرد و دو ماشین، زن کاروان ما را تشکیل می داد. صندلی ای که خود سرنشینان، اتوبوس در اختیار فقیر قرار داده بودند صندلی پشت سر راننده بود. حقیر

ص: 37

نیز از این فرصت استفاده و سر صحبت را با راننده باز کردم او مردی بود حدود چهل سال متولد فلسطین و فعلاً ساکن مصر. عربی زبان مادریش بود و انگلیسی را هم قدری می دانست سخن را از وضع کشورهای اسلامی و مسئله فلسطین که موطن او بود، آغاز کردم و او در مورد مسئله فلسطین فرد مطلعی بود و معتقد بود حاکمان کشورهای، اسلامی در خواب غفلتند و تمام آن ها را سرسپرده قدرتمندان و استکبار جهانی آمریکا می پنداشت.

از این که در این مورد آگاهی نسبتاً خوبی داشت خوشحال شدم. پس از آن چون جواز گذرنامه او مصری بود، عقیده اش را در مورد جمال عبدالناصر جو یا شدم. گفت: جنبش او یک جنبش ملی گرایانه ناسیونالیستی بود و بهره ای از اسلام نداشت و چنین حرکاتی امروز نمی تواند مفید باشد. پس از آن در مورد امام خمینی رحمه الله از او جو یا شدم و: گفتم درباره او چه می گویی؟ گفت در دنیا هیچ کس او را شناخت مگر تعدادی از ایرانی ها که قدری توانستند او را بشناسند همان طور که گفتم وی بر بیشتر سران عرب «نائم» یعنی خفته را اطلاق می کرد و قذافی را مجنون می پنداشت. وی آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری را فردی زیرک و کیس و سیاستمدار می دانست.

در هر صورت چون زمینه فکری او را آماده دیدم بحث را از سیاست به اعتقادات بردم و سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آغاز کردم. دیدم بدون این که من هنوز کلامی را بگویم احادیثی را در فضیلت امیر علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خواند و من نیز بعد از هر حدیثی که او می خواند حدیثی به آن اضافه می کردم. هر دوی ما از این معنی تعجب کرده بودیم. هر حدیثی که او می خواند من حدیثی را بدان می افزودم و هر حدیثی که من می خواندم او حدیثی بدان می افزود تا آن جا که از خواندن و قرائت احادیث ما خسته شدیم اما فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه نیافت؛ و این نیست مگر عدم تناهی فضائل امیر علیه السلام که از این جهت خداوند او را مانند خویش بی نهایت خلقت نموده. است خدا بینهایت و فضائل علی علیه السلام نیز بی نهایت است و در حد و حصر نمی آید.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست \*\*\* که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

پس از آن کلام را درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام آغاز کردم و به او گفتم: درباره

یزید بن معاویه چه می گویی؟

بی درنگ پاسخ گفت علیه لعنة الله و الناس و الملائكة أجمعين.

از این که بی درنگ یزید را لعنت نمود خوشحال شدم و به دنبال او لعن را تکرار کردم. از او پرسیدم: چرا یزید را لعنت می کنی؟ پاسخ داد: چون پسر پیامبر، حسین علیه السلام را به قتل رسانده است؛ پس از آن به او گفتم در مورد معاویه چه نظری داری؟

پاسخ داد: کار او را باید به خداوند واگذار کرد و من او را لعن نمی کنم؛ چون او مسلمان بوده است و لعن مسلم جایز نیست.

گفتم: چه کسی یزید را حاکم مسلمانان کرد و او را به خلافت آن ها تعیین کرد؟ گفت: پدرش معاویه.

گفتم: آیا پدر نمی دانست که پسرش شرب خمر و زنا و قمار و سگ بازی و میمون بازی می کند و بهره ای از دیانت ندارد؛ بلکه اصلاً به اصول دین نیز اعتقادی ندارد؟!

بی درنگ پاسخ داد: چرا پدر چنین مطالبی را در مورد پسر می داند.

از او پرسیدم: با علم به این مسائل چگونه معاویه چنین پسری را بر مسلمین به حکومت رساند؟

گفت: بدین خاطر که خلافت از خاندانش بیرون نرود.

گفتم: مگر خلافت مسلمانان سلطنت است که از پدر به پسر ارث برسد؛ و مگر خلیفه دوم پسر خلیفه اول و سوم فرزند دومی بوده است؟

گفت: نه خلافت چنین نیست.

باز به او گفتم: یزید سه سال حکومت کرد: سال اول که 61 هجری باشد-فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را بر کنار فرات با یارانش به شهادت رساند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را اسیر کرد به مرکز حکومتش شام. برد سال، دوم واقعه حربه را در شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آفرید و قتل عامی را در مدینه به راه انداخت که جوی خون راه افتاد همچنین سه روز زنان شهر مدینه را به سربازان خود حلال کرد که بر اثر این اقدام غیرانسانی و فاجعه بار تا سال ها وقتی کسی از مردان مدینه می خواست دخترش را به خانه بخت بفرستد شرط بکارت نمی کرد. در سال سوم نیز در جنگ با عبدالله بن زبیر بن عوام شهر مکه را محاصره کرد و

خانه خدا را به منجنیق بست البته پس از رسیدن خبر به درک واصل شدن او به سپاهیان که مکه را محاصره کرده بودند آنان از محاصره دست برداشتند و به شام بازگشتند

آن پدر در تمام جنایت هایی که این پسر انجام داده است، شریک است؛ چون او بود که به لطائف الحیل خلافت را به فرزندش منتقل نمود.

کلام که بدین جا رسید پذیرفت. باز ادامه دادم: مگر نه این است که مسلمانان پس از عثمان به در خانه علی بن ابیطالب علیه السلام ریختند و او را به عنوان خلیفه برگزیدند و مولا- زمام امور را به دست گرفت ولی معاویه تمرد کرد و به جنگ با امیر خارج شد و شما می گوید: مَنْ خَرَجَ عَلَيَّ الْإِمَامَ فَهُوَ كَافِرٌ. معاویه نیز به جنگ با امیر علیه السلام دست زد و بر ایشان خروج کرد؛ پس معاویه، کافر است.

در تأیید سخنان من گفت: و رسول الله سپاه معاویه را گروه متجاوز خوانده است آن جا که به عمار یاسر می فرماید: (تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ) [\(1\)](#)

از این گفته بسیار خشنود شدم و گفتم و معاویه در این خروج و جنگ با امیر علیه السلام هزاران نفر را به کشتن داد؛ حال با این، توضیحات درباره معاویه چه می گویی؟

در پاسخم: گفت علی علیه السلام از او احق به خلافت بود؛ و سکوت کرد.

گفتم: ولی به نظر من او مستحق لعن است به خاطر همه ادله گذشته و خصوصاً که سبط پیامبر امام حسن مجتبی علیه السلام را به وسیله سمی که برای همسر ایشان جعده دختر اشعث بن قیس فرستاد، به شهادت رساند؛ و می دانیم که قرآن کریم می فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا) [\(2\)](#)؛ پس معاویه در آتش جهنم جاودان است. معنای لعن نیز دوری از رحمت الهی است که خداوندا او را از رحمت خودت دور کن؛ و چون او در آتش جهنم خلود دارد و جاودان است، لعن او جایز است.

در این هنگام دیدم که جوابی ندارد، بدهد اما باز سکوت کرد و تعصب به او اجازه داوری نداد و گفت اما من او را لعن نمی کنم.

ص: 40

1- سیره ابن هشام، 143/2 طبقات ابن سعد، 253/3، مسند احمد، 206/2 تاریخ طبری 41/5، أنساب الأشراف 317/2، ح 385،

مناقب خوارزمی 234/، ح 240، مستدرک حاکم 155/2، البداية والنهاية 281/7، تذكرة الخواص 419/1

2- سورة النساء 93/



به او گفتم: پس بدان که من جد و پدر و پسر - هر سه - را لعن می کنم؛ یعنی ابوسفیان و معاویه و یزید چون ابوسفیان، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله جنگید و معاویه، با امام برحق زمانش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یزید، با سبط رسول الله امام حسین سیدالشهدا علیه السلام پس هر سه در آتش جهنم جاویدان هستند و لعنشان جایز است و من هر سه را لعن می کنم و گفتم: اللهم العنهم.

در مقابل این استدلال، محکم پاسخی نداشت که ارائه کند؛ ولی تشبّث به این کرد که ابوسفیان مسلمان شده است و پیامبر نیز از «مؤلفه قلوبهم» زکات به او داده است؛ پس لعن او، جایز نیست.

در جواب به او گفتم: اولاً اسلام او به خاطر حفظ جان او در فتح مکه بود. ثانیاً: خود «تألیف قلوب» به خاطر این است که وقتی ایمان در قلب فردی وارد نشده است به او چیزی می دهند تا او راضی شود و به وسیله آن ایمان در قلبش داخل گردد؛ و نفس این که رسول الله صلی الله علیه و آله از غنائم طائف مقدار معتابیهی به ابوسفیان و فرزندش معاویه به عنوان تألیف قلوب زکات عنایت، فرمود بهترین شاهد است که ایمان در قلب آن دو وارد نشده است هر چند متأسفانه این تألیف نیز کارساز نبود و ایمان به قلب های آن ها پا نگذاشت و شاید قصد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این بوده است که چنین معنایی را به مردم برساند. (دقت شود)

پس از این بیانات محکم و مستدل خود را در مقابل جواب و پاسخگویی عاجز یافت و سخنی نگفت.

بعد از مدتی از او جوایای مذهبش شدم که بر طبق فتوای کدام یک از ائمه اربعه اهل سنت عمل می کند

گفت: بر طبق فتوای امام ابوحنیفه.

گفتم: نعمان بن ثابت ابو حنیفه امام حنفی ها از شاگردان امام صادق علیه السلام است و دو سال خدمت امام صادق لا تتلمذ کرده و خود درباره این دو سال گفته است: **لَوْلَا السُّنَّتَانِ لَهْلَكَ التُّعْمَانُ (1)** اگر این دو سال شاگردی در نزد امام صادق علیه السلام نبود نعمان هلاک می شد کنایه از این که این دو سال در شکل گیری شخصیت دینی وی نقش بسیار مهم و اساسی

ص: 41

مدّت زمانی که گذشت دل را به دریا زدم و شروع کردم به تعریف واقعه غدیر و تفصیل حدیث غدیر خم در حجّة الوداع که توضیح آن را در رساله امامت و ولایت (1) رقم زده ام پس از این که توضیحات کافی برای او دادم از او پرسیدم: معنای ولایت در حدیث شریف چیست؟ و او بدون لحظه ای درنگ پاسخ گفت: الخلافة.

من اگر چه همه تفصیلات و مقدمات را برای اعتراف به همین کلمه چیده بودم ولی منتظر این نبودم که به این صراحت به این مطلب اقرار کند ولی چون ذهن صافی داشت، فوری اقرار و اعتراف نمود و معنای صحیح حدیث را دریافت و بیان کرد.

من هم به او مهلت ندادم و بی درنگ پرسیدم: پس چرا دیگران بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت را از علی علیه السلام غصب کردند و نگذاشتند که او خلافت را به دست گیرد؟ و آن چه را که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود زیر پا گذاشتند؟ پاسخی نداشت که بدهد و گفت: این مطلب را رها کن و پیرامون آن بحث نکن.

وقتی بحث به این جا رسید دیدم بهتر است که کمی در مورد شیعه برای او توضیح دهم تا او از تشیع و مبانی آن آگاه شود به او گفتم: ما فقه و جمیع اعتقادات خود را از اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیریم و آنان را از همه برتر و عالم تر می دانیم.

او نیز به نزول قرآن در بیت آن ها و این که اهل بیت داناتر از بقیه هستند اعتراف نمود و گفت: ائمه شما چه کسانی هستند؟

گفتم: ما به دوازده امام معتقد هستیم و شروع کردم به شمردن ائمه علیهم السلام و مشخص کردن مدفن. آن ها در پایان اضافه کردم که ما مسلمان هستیم ولی همواره تهمت هایی ناروا به ما زده اند به ما می گویند شما قرآن را تحریف کرده اید یا آن را تحریف شده می دانید یا این که اعمال مذهبی را انجام نمی دهید، در حالی که قرآن ما و شما یکی است و قبله ما و شما هم یکی است؛ ما نماز می خوانیم زکات می دهیم روزه می گیریم حجّ می گزاریم به معاد و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد داریم و در یک جمله ما نیز مسلمان، هستیم ولی متأسفانه عده ای وهابی که بر حسب پندارهای خودشان

ص: 42

اعتقادات مسلمانان را زیر سؤال می‌برند ما را مسلمان نمی‌دانند و حکم کفر و حرمت اکل ذبیحه و اباحه دم و جواز اخذ مال ما را صادر کرده‌اند.

این مطالب را که شنید نمی‌توانست باور کند کسی چنین حکمی داده باشد! گفت: بله شما مسلمان هستید؛ و این تهمت‌ها به شما ناروا و دروغ است.

خداوند را به جهت این که توانستم این مطالب را به او منتقل کنم، شکر گفتم.

**شنبه 1371/3/9 = 1412/11/27**

در ساعت‌های اولیّه بامداد روز شنبه در قهوه‌خانه‌ای در میان راه مدینه به مکه توقف کردیم. چند ساعتی این توقف به درازا انجامید و به استراحت پرداختیم. پس از مدتی معلوم شد یکی از اتوبوس‌های خواهران خراب شده و اتوبوس دیگری از مدینه برای حمل آنان حرکت کرده که چند ساعتی موجب تأخیر و این استراحت میان راه، شده است.

در هر صورت چند ساعتی از طلوع خورشید گذشته بود که به منزل از پیش تعیین شده خودمان در مکه رسیدیم منزلی قدیمی و از حیث نظافت کثیف و آلوده و از مسجد الحرام، دور که در منطقه کعکبه به طرف جاده طائف قرار دارد و تقریباً در حاشیه مکه و نزدیک جاده کمربندی آن واقع شده است.

صاحب منزل شیخی است که امام جماعت و خطیب و قاضی است و دفتر ازدواج نیز دارد یک اتومبیل سلطنتی دم در خانه او هست که گویند از طرف پادشاه عربستان فهد بن عبدالعزیز آل سعود به او هدیه شده است.

روز را در حالی که مُحَرَّم، بودیم در خانه به استراحت پرداختیم و بعد از نماز مغرب و عشا و صرف شام، برای انجام اعمال عمره تمتع دسته جمعی به سمت مسجد الحرام حرکت نمودیم.

حوالی ساعت ده شب به مسجد الحرام رسیدیم از باب فهد که اخیراً بنا شده است، وارد مسجد الحرام شدیم. قسمت مسقف مسجد را طی کردیم تا خانه کعبه در میان مسجد الحرام پدیدار شد.

در ابتدا باور نداشتم که من موفق شدم به دیدار خانه‌ای بیایم که به خاطر قیام

برای مردم است: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ) (1) خانه ای که از آن خدا است؛ ولی او این خانه را برای مردم می داند.

خدایا! من در کنار خانه تو! خانه ای که برای مردم است؟!... لحظاتی بهت و حیرت مرا فرا گرفت و حالتی رفت که محراب به فریاد آمد!

پس از آن که مردم را به آن چه می بایست راهنمایی نمودم، خودم نیز با آنان طوافم را از حَجْرِ الْأَسْوَدِ شروع کردم و در حالی که ادعیه طواف و اذکاری را که در آن وارد شده، است قرائت می کردم هفت شوط طواف را طی نمودم پس از اتمام طواف، در حد فاصل بین درب کعبه و رکن عراقی پرده خانه خدا را گرفتم و این اولین باری بود که موفق می شدم پرده کعبه را بگیرم قدری با ربّ البیت راز گفتم و پس از آن موفق شدم که مستقیماً بدون هیچ گونه حائلی در نزدیک ترین جایی که صلاه ممکن است، دو رکعت نماز الله تعالی اتیان کنم. پس از آن پشت مقام ابراهیم رفتم و نماز طواف واجبم را در آن جا خواندم.

ایستادن در مکان ابراهیم و طواف برگرد حَجْرِ اسْمَاعِيلِ که مدفن او و مادرش و جمعی از انبیاء دیگر علیهم و علی نبینا و آله السلام است و حرکت در آن جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام طواف و حرکت کرده بودند مرا وادار می کرد که بیش از پیش شکر اکرم الله و ذات باری را به جا آورم.

پس از انجام طواف و نماز، آن سعی بین صفا و مروه را آغاز کردیم و پس از هفت بار رفتن از سوی صفا به مروه و بازگشت از مروه به صفا سعی در مروه پایان یافت اذکار و ادعیه وارده در سعی را نیز تلاوت نمودم و پس از آن در ختام سعی، اهالی کاروان را در همان مروه جمع کردم و از تک تک آن ها اعمال سابقشان را سؤال نمودم. بحمدلله همه موفق شده بودند که اعمال را صحیحاً انجام دهند. پس از سؤال و جواب و اطمینان از درستی به آن ها گفتم که آخرین عمل عمره تمتّع را که تقصیر است انجام دهند. پس از آن خودم نیز تقصیر کردم و به منزل بازگشتم به خانه که رسیدیم، نزدیک اذان صبح بود به گونه ای که فریضه را انجام دادم و از مستی دیدار خانه یار، از هوش رفتم!

ص: 44

صبحگاه را به استراحت پرداختم و بعد از صرف شام و نماز مغرب و عشا، برای انجام اعمال چند نفر از پیرزن های ناتوان که شب قبل اعمال عمره تمتع را انجام نداده بودند راهی مسجدالحرام شدیم. آن ها هم اعمالشان را با موفقیت انجام دادند. پس از انجام اعمال آن ها شروع کردم به بیان وضعیت کعبه و تاریخ آن را برای مخدّره خود چنین شرح دادم:

از مجموعه آیات و روایات چنین مستفاد می شود که

کعبه از زمان خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام وجود داشته است؛ بلکه در برخی از روایات وقتی زراره از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که چهل سال است که از مسائل حجّ از شما می پرسم و شما برای من مطالب و مسائل جدیدی را بیان می فرمایید، امام علیه السلام به او می گوید: خانه ای که دو هزار سال قبل از خلقت آدم برگرد آن حجّ انجام می شده تو چگونه می خواهی مسائل آن را در مدت چهل سال فرا بگیری؟! (1)

بنابراین تاریخ بنای کعبه به قبل از خلقت آدم علیه السلام بر می گردد که بعداً ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل آن را بازسازی، کردند نه این که از اول ساخته و بنا شود؛ خود آیه شریفه نیز بر تجدید بنا دلالت می کند آن جا که می فرماید: (إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ) (2)، از جمله «ابراهیم بلند کرد و پیا داشت» معلوم می شود آثاری از قبل بوده است که ابراهیم آن را پیا داشته و بلند کرده است، و کلمه «القواعد» نیز بر آن دلالت دارد که به معنای این است که ستون های اصلی و دیوارهای اساس آن موجود بوده است. علاوه بر این خود البیت با «ال» عهد دلالت بر آن دارد که ابراهیم خلیل خانه ای را که از قبل بود و رو به ویرانی رفته بود، مجدداً پیا داشت.

بدیهی است که این خانه از زمان ابراهیم علیه السلام تاکنون مکرر بازسازی شده است. از این موارد تاریخ برای ما تعمیراتی را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن انجام گرفته ضبط کرده است یکی از این تعمیرات ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بوده

ص: 45

1- صحیحة زراره قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جلعتني الله فداك، أسألك في الحجّ منذ أربعين عاماً ففتّنيني، فقال: يا زراره، بيتٌ حجّ إليه قبل آدم بألفي عام تريد أن تقني مسأله في أربعين عاماً؟! [وسائل الشيعة 12/11، ح 12، باب 1 از ابواب وجوب الحجّ و شرائطه].

2- سورة البقرة 127

که خانه را سیل ویران کرده بود و بازسازی شد و نصب حَجَر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت؛ به تفصیلی که در تواریخ (1) موجود است.

خانه کعبه در سال 63 هجری توسط سپاه یزید به منجنيق بسته شد که در سال 64 توسط عبدالله بن زبیر تعمیر شد. در سال 74 هجری نیز پس از قتل ابن زبیر تجدید بنا گردید که نصب حَجَر این بار به دست امام سجاد علیه السلام صورت گرفت. در سال 140 و پس از آن نیز مرتب مرمت و بازسازی شده است تاریخ موارد بازسازی کعبه در لوحه سنگی بزرگی که در داخل کعبه بین دو رکن حَجَر الأسود و یمانی نصب شده، حک گردیده است.

کعبه در میان مسجد الحرام قرار گرفته است و به شکل یک مکعب است که البته اضلاع آن با یکدیگر از حیث طول برابر و مساوی نیستند ضلعی که از رکن حَجَر الأسود تا رکن عراقی قرار دارد 11/68 متر است (ضلع شرقی)؛ ضلعی که از رکن عراقی تا رکن غربی است 9/90 متر است (ضلع شمالی)؛ ضلعی که از رکن غربی تا رکن یمانی است؛ 12/04 متر است (ضلع غربی)؛ ضلعی که از رکن یمانی شروع و به رکن جر الأسود ختم می شود 10/18 متر است (ضلع جنوبی). ارتفاع آن از سطح مسجد الحرام حدود 15 متر است. درب آن در ضلع شرقی و در میان دو رکن مسجد الحرام حَجَر الأسود و سود و عراقی نزدیک به حَجَر قرار گرفته است در ساختن درب موجود فعلی حدود 300 کیلوگرم طلائی خالص به دستور ملک خالد بن عبدالعزیز پادشاه وقت سعودی در سال 1358 ش به کار رفته است.

کعبه از داخل بر سه ستون بزرگ استوار است. در سمت ضلع شمال غربی، باب التوبة واقع شده که از آن به سوی بام کعبه می روند سقف کعبه از داخل پوشیده و اطراف دیواره ها را با حریر قرمز به صورت مربع که بر آن «الله جلّ و جلاله» نوشته شده، تزیین کرده اند.

حَجَر الأسود به معنای «سنگ سیاه» است و آن در یکی از ارکان کعبه به اذن الله تعالی قرار گرفت تا ابتدا و انتهای طواف به وسیله آن تعیین شود؛ و البته از سال 1331 ه.ق به بعد در داخل یک قاب نقره ای قرار گرفته است. استلام - یعنی دست

ص: 46

---

1- رجوع کنید به الکافی (10/8)، ح 4 (217/4) سیره ابن هشام 127/1.

راست را به آن کشیدن- و تقبیل - یعنی بوسیدن- آن استحباب دارد؛ و در برخی از روایات (1) بوسیدن و استلام، آن در حکم بیعت با خداوند تبارک و تعالی دانسته شده است.

اگر شانه چپ را به سمت حجرّ الأسود و کعبه قرار دهیم و حرکت نماییم به همان گونه همان گونه که طواف می کنند بعد از گذشتن حدود دو متر به درب کعبه می رسیم که نزدیک دو متر نیز از سطح فعلی مسجد الحرام مرتفع است. حد فاصل بین حجرّ الأسود و درب کعبه را مُلتَزَم گویند و آن مکان توبه و استغفار و طلب آمرزش از صاحب خانه است.

رکن بعدی رکن عراقی نام دارد که به سمت عراق است و رکن بعد از آن، رکن غربی نامیده می شود؛ چون به طرف مغرب قرار گرفته است. در ضلع مابین دو رکن عراقی و غربی، ناودان طلا- قرار گرفته است که گویند دعا در زیر آن مستجاب است. در ساختن این ناودان و همچنین ستون های داخلی کعبه 25 کیلوگرم طلای خالص 24 عیار استفاده شده است. بین این دو، رکن حجرّ اسماعیل واقع شده است که نیم دایره ای است به ارتفاع حدود 1/5 متر و بزرگترین شعاع آن تا کعبه حدود 20 ذراع یعنی تقریباً ده متر است خواندن نماز و دعا در آن شایسته است. این حجرّ مدفن اسماعیل و هاجر و حدود هفتاد نفر از انبیاء گذشته است و در طواف نیز می بایست بر گرد آن طواف کرد اگر چه از خانه کعبه خارج است. (2)

بعد از رکن غربی رکن یمانی قرار دارد رکن یمانی را چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استلام و تقبیل نموده اند، (3) برای استلام و تقبیل آن ازدحام جمعیت است. در ضلع مابین دو رکن غربی و یمانی در نقطه مقابل درب کعبه و در قرینه آن مستجار یا مُتَعَوِّذ- یعنی

ص: 47

---

1- مانند معتبره بکیر بن أعین عن أبي عبد الله عليه السلام وفيه .... (فَلِعَلَّ الْعَهْدِ تَجْدِيداً لِدَلِكِ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ وَ تَجْدِيداً لِلْبَيْعَةِ...). [ وسائل الشيعة، 317/13، ح 5، باب 13 از أبواب الطواف].

2- رجوع کنید به: صحیحة یونس بن یعقوب قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (إِنِّي كُنْتُ أَصَلُّ لِي فِي الْحِجْرِ فَقَالَ لِي رَجُلٌ لَا تُصَلِّ الْمَكْتُوبَةَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ فِي الْحِجْرِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَالَ كَذَبَ صَلِّ فِيهِ حَيْثُ شِئْتَ). [التهدیب 474/5، ح 316].

3- رجوع کنید به: معتبره معاوية بن عمار [وسائل الشيعة 340/13، ح 13، باب 22 از أبواب الطواف] و صحیحة جمیل وسائل الشيعة 337/13، ح 1].

جای پناهنده شدن - قرار دارد و آن جایی است که دعا در آن مستجاب است. (1) محل شکافتن دیوار کعبه و دخول فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همین قسمت است. (2)

در فاصله 26 زراعی در مقابل ضلعی که بین دو رکن حجر الأسود و عراقی است، مقام ابراهیم قرار دارد این، مکان جای پای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است که فعلاً در یک قالب نقره ای بر گرد آن و در یک ظرف شیشه ای نگهداری و محافظت می شود؛ و فرموده اند: طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام واقع شود و همه متفق القول هستند که نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود.

از مقام که بگذریم در پشت سمت دست چپ کسی که به طرف خانه کعبه ایستاده باشد در فاصله چند ده متری آن چاه زمزم قرار دارد آن چشمه ای بوده است که در زیر پای حضرت اسماعیل فوران کرده است و تاکنون ادامه دارد و مدت ها تنها منبع آب شهر مکه بوده است. البته زبیده همسر هارون الرشید نیز قناتی برای تهیه آب مکه حفر کرده بود ولی آب موجود در حوالی مسجدالحرام منحصر به زمزم بوده است که اکنون به وسیله پمپ در شیرها و لوله هایی رانده می شود.

کمی عقب تر از زمزم در گوشه مسجدالحرام و خارج از آن «مسعی» قرار دارد که حد فاصل بین دو کوه صفا و مروه است و 450 متر است. البته اکنون جز چند تخته سنگ از، صفا اثری از این دو کوه وجود ندارد سعی و هفت مرتبه رفت و آمد بین این دو کوه از واجبات عمره و حج است. این کار تأسی به هاجر مادر اسماعیل است که برای سیراب کردن فرزند، تشنه اش هفت مرتبه بین این دو کوه دوید؛ زیرا هر مرتبه طرف دیگر را به نحو سراب مشاهده می نمود.

مسجد الحرام مانند مسجدالنبی از صدر اسلام تاکنون مکرر در مکرر توسعه یافته و اکنون دارای سه طبقه است مسعی نیز دو طبقه شده است؛ اما علمای شیعه سعی در طبقه دوم را جایز نمی دانند در این میان برخی می گویند: اگر برای مسعی طبقه ای

ص: 48

---

1- نگر: صحیحہ معاویة بن عمار در الکافی 583/8، ح 5 (411/4).

2- در این مورد رجوع کنید به: معانی الأخبار/62، ح 10، و علل الشرائع، 135/، ح 2 و بشارة المصطفیٰ 8/ و روضة الواعظین/76، و المناقب 198/2، و الثاقب فی المناقب/196، ح 173، و کشف الیقین علامه حلّی/31، ح 12، و کشف الغمة 125/1



زیر زمین درست شود و این دو کوه در زمین نیز ریشه داشته باشند، سعی در آن اشکال نخواهد داشت این نظر جماعتی از فقهاست که برای، مطاف، حدی قائل نیستند و اتصال به جمعیت را کافی می دانند؛ کما هو المختار عندنا. بعد از دادن این، توضیحات نزدیک اذان صبح به منزل بازگشتیم.

**دوشنبه 1371/3/11 = 1412/11/29**

شامگاه چون مخدره بیمار بود به درمانگاه ایرانیان رفتیم. از آن جا قصد داشتیم به مسجدالحرام برویم که پیرزنی سبزواری که گم شده بود وارد درمانگاه شد. کسی پیشقدم نشد که او را به محل اقامتش برساند لذا دلم برای او سوخت و دستش را گرفتم و قدم به قدم جلو رفتیم تا پس از ساعتی، تجسس، کاروانش را یافتیم و او را به دست کاروانیان دادیم پس از آن چون ساعت از نیمه شب گذشته بود و خسته تر شده بودیم به منزل بازگشتیم؛ در حالی که می دانستم در آن شب اگرچه طواف بیت الله نصیبمان نگشت؛ اما حرم الله را که قلب مؤمن است طواف کردیم؛ چرا که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده اند: (الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسَكِّنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ). (1)

**سه شنبه 1371/3/12 = 1412/12/1**

به علت این که شب گذشته موفق نشدم به مسجدالحرام بروم، پس از ناهار ظهر در گرمای سوزان و زیر برق آفتاب بدان جا رهسپار شدم در حد فاصل بین نماز ظهر و عصر آن جا بودم و چون به علت گرما قدری از کثرت جمعیت کاسته شده بود، موفق شدم حَجْر را استلام کنم و به آن بوسه زدم بعد از طواف برای آباء و اجداد و جدّات و، نیاکان صدای اذان عصر مسجد الحرام بلند شد که نماز عصر را در مقابل درب کعبه به جماعت حاضر شدم و سپس به منزل بازگشتم.

امروز با خداوند بیعت کردم که بر طبق دستورات و موازین شرعش عمل نمایم. از او توفیق چنین امری را خواستارم. بمنّه و کرمه.

ص: 49

در این دو روز صبح را به استراحت در هتل می پرداختم و شب را برای ادای نماز و طواف و دعا به مسجدالحرام و جوار بیت الله الحرام مشرف میشدم.

صبحگاهان را به استراحت پرداختم و عصر را به قبرستان ابوطالب به زیارت قبور عبد مناف و عبدالمطلب اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوطالب علیه السلام عمومی ایشان و خدیجه کبری علیها السلام همسر بزرگوار پیامبر و قاسم و عبدالله دو فرزند ایشان سلام الله علیهم اجمعین رفتیم.

به این قبرستان جنة المعلاة یا قبرستان حجّون نیز می گویند و اکنون نیز در آن، مرده دفن می کنند البته نه در قسمتی که این بزرگان، مدفونند بلکه در سایر قسمت ها.

عبد مناف و همچنین فرزندش، عبدالمطلب از رؤسای قریش و از کلیدداران کعبه و هر دو در جامعه قبائلی آن روز مردمانی بسیار محترم و معزز بودند. عبدالمطلب همان فردی است که در حمله ابرهه با فیل هایش به خانه کعبه از او وقت ملاقات خواست و درخواست نمود که شترانش را به او بازگرداند، و وقتی با تعجب ابرهه روبرو شد که به او می گوید من گمان می کردم شما تقاضا می کنید که من کعبه را تخریب نکنم و اگر چنین تقاضایی می کردید من می پذیرفتم، عبدالمطلب می فرماید: (أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا الْبَيْتِ رَبٌّ). (1) من اختیاردار و مسئول شتران خویشم و خانه نیز برای خود مالک و اختیار داری دارد

از این جمله معروف که همه تواریخ از گفتار او نقل کرده اند دو نکته استفاده می شود:

اولاً: عظمت شخصیت تاریخی او در منطقه حجاز معلوم می شود که در حدی است که با یک خواهش، او ابرهه آماده است که از میان راه برگردد و از قصدش، منصرف شود

ص: 50

ثانیاً: مذهب عبدالمطلب به دست می آید که او برای خانه، پروردگاری دانا و توانا را قائل است. اگرچه در داخل خانه در آن روز بت های متعددی قرار داده شده است ولیکن عبدالمطلب آن ها را نمی پرستد و بر آیین پاک ابراهیم خلیل جد بزرگوار خود است که بدان آیین حنیف می گفتند.

و البته معلوم است که بر حسب آن چه از قرآن در مورد آیین دو پیامبر بزرگ خداوند به نام های موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهما السلام استفاده می شود این است که این دو آیین محدود به قوم بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب پیامبر بوده است.

و اما ابو طالب علیه السلام فرزند عبدالمطلب و عموی گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی بود که سرپرستی پیامبر را بعد از پدرش عبدالمطلب و در سن 8 سالگی، پیامبر بر عهده گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او تربیت شد. قبل از بلوغ پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود به شام به جهت سفر تجارتي برد و جریان دیدار با بحیرای راهب پیش آمد و بحیرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیشگویی نمود و به ابوطالب علیه السلام گفت: برگرد و اِلَّا یهود به او گزندی خواهند رساند (1) و ابو طالب علیه السلام نیز از میان راه به مکه بازگشت. ریاست قریش بعد از عبدالمطلب به ابو طالب علیه السلام منتقل شد و بعد از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تمام قوای خود را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله به کار برد و به ایشان نیز ایمان آورده بود. سه سال در شعب ابی طالب بنی هاشم را در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد و در پایان سه سال نیز به ماجرای شعب با آن مناظره معروف پایان داد و مسلمانان و بنی هاشم از شعب خارج شدند. پس از خروج از شعب چون ابوطالب از پیامبر صلی الله علیه و آله بی دریغ حمایت می کرد، ایشان قدری در وسعت قرار گرفتند ولی دیری نپایید و در همان سال ابوطالب به جوار رحمت حق پیوست و بزرگ ترین حامی سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. ابوطالب اگرچه مرثی و حامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ولی بسیار مورد ستم قرار گرفته است؛ چون او پدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ وی با این که بسیار برای اسلام زحمت کشید، ولی به وی تهمت کفر زدند و گفتند اسلام را اختیار نکرد و کافر از دنیا رفت، در حالی که از اشعار و کلامات و بیانات و دفاعیات و حالات و مقالات او به خوبی ظاهر می شود که

ص: 51

---

1- سیره ابن هشام 1/191، العُدَد القویة /123، بحار الأنوار 15/409، المستدرک علی الصحیحین 2/615، منیة الراغب فی ایمان ابي طالب /163

او مسلمان و آن هم در حد اعلای اسلام و ایمان از دنیا رفته است؛ و فقیر، این تهمت را در رساله سه مقاله در اصل امامت (1) پاسخ داده ام؛ بزرگان از اصحاب نیز قدیماً و حدیثاً در این باب رسائلی را نوشته اند که بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

و اما بزرگ بانوی اسلام خدیجه بنت خویلد علیها السلام، مشهور در بین برخی این است که در چهل سالگی به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد؛ ولی قول صحیح در نزد بیهقی (2) این است که وی 25 ساله بوده است و بسیاری (3) نیز 28 ساله بودن او را ترجیح داده اند. سالیانی را در کنار پیامبر زندگی کرد و برای ایشان چندین فرزند به دنیا آورد چهار دختر که زینب و رقیه (4) و ام کلثوم (5) و فاطمه زهرا سلام الله علیها باشند که سه نفر اول در قبرستان بقیع واقع در مدینه دفنند و سه پسر به نام های عبد مناف قاسم و عبدالله که هر سه در طفولیت از دنیا رفتند و در کنار خود خدیجه مدفونند دو پسر اخیر در اسلام به دنیا آمدند. (6)

این بانوی بزرگ از ثروتمندان نمونه قریش بود و بعد از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی ثروت خود را در اختیار ایشان قرار داد که در آن روز و با آن وضع نابسامان اقتصادی مردم، ثروت خدیجه را می بایست یکی از علل پیشرفت و گسترش اسلام به حساب آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی ثروت او را در راه اسلام هزینه کرد به گونه ای که در هنگام رحلت خدیجه کفنی نداشت که در آن دفن شود و از پیامبر خواست که او را در عبای مبارک، خود کفن نمایند پیامبر هرگز تا پایان عمر، شریفش یاد خدیجه را فراموش نکرد، حتی در مقابل همسرانش نیز مکرر از او یاد می کرد به گونه ای که یک بار حسادت عایشه را تحریک کرد و او خطا به پیامبر فرمود: «دَعَهَا لَيْسَتْ إِلَّا عَجُوزَةً»؛ او را رها و فراموش کن پیرزنی بیش نبوده است؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله سخت از این سخن بر آشفته.

ص: 52

---

1- سه مقاله در اصل امامت 97/

2- دلائل النبوة 71/2

3- تفصیل این بحث را در کتاب الصحيح من سيرة النبي الأعظم عليه السلام 200/2 از علامه سید جعفر مرتضی - دامت برکاته- ببینید.

4- البته برخی زینب و رقیه را دختران خواهر خدیجه به نام هاله می دانند رجوع کنید به: مناقب آل ابی طالب 159/1

5- علامه سید جعفر مرتضی او را نیز ربیبه رسول الله صلی الله علیه و آله می داند؛ رجوع کنید به: کتاب بنات النبي أم ربائیه، و کتاب القول الصائب فی اثبات الربائب و الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و اله 218/2.

6- نگر: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله 213/2

صبحگاه را به استراحت پرداختیم و شب را عازم حرم مطهر شدیم. البته صبح را پذیرای حضرت آقای حاج سید مهدی یثربی امام جمعه کاشان بودیم. ایشان اواخر شب گذشته به محل اقامتمان آمدند و نماز صبح را بر بام هتل به جماعت با ایشان خواندیم و دقایقی، کاروانیان از بیاناتش بهره بردند.

شب قبل اصولی مدقق آیه الله آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی دام ظلّه را که مشرف شده اند در مسجد الحرام ملاقات، نمودم و صبحگاه در محل اقامتشان به دیدارش شتافتم و در ساعتی که در حضورش که حضور علم و تحقیق است، بودیم. چند فرع فقهی و مستنداتش مطرح شد و تشرف به حضور ایشان را نیز از غنائم سفر حجّ خود تلقی نمودم.

بعد از ظهر را برای انجام شرکت در جلسه براءت از مشرکین که در کنار بعثه برگزار می شد با کاروانیان به سمت آن حرکت نمودیم جلسه ای بسیار باشکوه و عظیم و با محتوای خوبی بود و به حق می بایست احیاکننده براءت و برپا دارنده حجّ ابراهیمی حضرت امام خمینی رحمه الله را ستود که بنیاد این براءت از مشرکین را در عصر حاضر قرار داد.

حرکتی است بسیار دقیق و بجا و سزاوار و لازم که ریشه قرآنی نیز دارد که سوره براءت یا توبه، باشد و تبلیغ آن از ادله امامت امیر المؤمنین علیه صلوات المصلین نیز محسوب می شود که طالبان می توانند به رساله امامت و ولایت (1) از صاحب این قلم مراجعه فرمایند.

شامگاه را قدری برای خلق سخن گفتم و سپس بعد از صرف شام، عازم بیت الله الحرام شدم و ساعتی را در خانه معبود طواف کرده، با او راز گفتم.

ص: 53

صبح را به استراحت پرداختم و بعد از غروب مانند روز گذشته ساعتی را برای مردم صحبت کردم و پس از شام جمعی از بانوان معذور و پیرمردان و مریض ها را برای مُحَرِّم شدن و اعمال مکه- که دو طواف حجّ و نساء و دو نمازش و سعی بین آن دو باشد- و تقریباً سی نفر بودند به مسجد الحرام بردم کثرت ازدحام اتومبیل ها در حوالی مسجدالحرام به قدری بود که تقریباً یک ساعت پیاده حرکت کردیم تا به مسجد رسیدیم در آن جا هم ازدحام جمعیت حاضر بر گرد خانه خدا به قدری بود که تقریباً تمام حیاط مسجد در حال طواف بودند از این که دو شب قبل از آوردن آن ها جلوگیری به عمل آوردم که کم تر در لباس احرام باشند و ناراحت شوند؛ پشیمان شدم چون اولاً: انجام اعمال در این ازدحام زحمتش بیش از زحمت دو روز در احرام بودن بود؛

ثانیاً: امشب مسؤولیت همه این افراد بر دوش فقیر قرار گرفت. در یک کلام بعد از دویدن بسیار از ساعت حدود ده شب که جهت انجام این اعمال حرکت کردیم حدود ساعت 9 صبح به محل اقامت بازگشتیم!

ساعتی را با خستگی تمام به استراحت پرداختم و حدود ساعت 4 بعد از ظهر، با توجه این که خودم نیز در حوالی مسجد الحرام مُحَرِّم شده بودم با کاروانیان به سمت صحرای عرفات حرکت نمودیم و ساعتی بعد زیر چادر در عرفات بودیم نماز مغرب و عشا را به جماعت در داخل چادر اقامه کردم و بعد از شام نیز دعای شب عرفه خوانده شد و پس از آن به استراحت پرداختیم.

امروز روز عرفه است و ما در سرزمین عرفات (1) هستیم. در روایت است که دعا

ص: 54

---

1- قال الصدوق: (سَمَّيْتُ عَرَفَةَ عَرَفَةَ لِأَنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنَاكَ اعْتَرَفَ بِذَنْبِكَ وَاعْرَفَ مَنْاسِيءَكَ فَالذَّلِكَ سَمَّيْتُ عَرَفَةَ) [الفقيه 196/2] و این معنا در روایت معتبره معاویة بن عمار نیز نقل شده است [وسائل الشیعة 552/13، ج 13، باب 19 از أبواب إحرام الحجّ و الوقوف بعرفة]

در این سرزمین مستجاب است. (1) صبحگاه بعد از نماز صبح و قبل از طلوع خورشید بر بالای جبل الرحمة رفتیم و بر بالای آن دو رکعت نماز خواندیم. چون در حال وقوف واجب به عرفات که از ظهر عرفه تا مغرب است صعود این کوه کراهت دارد ما صعود بر آن را مقدم بر وقوف داشتیم.

ظهر فر رسید و نیت وقوف کردیم بعد از گذشت ساعاتی از قرائت زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام که در روز عرفه وارد شده است به خواندن دعای عرفه ایشان پرداختیم و تا نزدیک غروب آن را ختم کردیم در عرفات نماز را به جماعت خواندیم و به سرعت به طرف اتوبوس ها که در فاصله نسبتاً دوری قرار داشتند، حرکت نمودیم. ساعت 9 شب اتوبوس ها به طرف مشعر الحرام حرکت کرد ولی به قدری ازدحام و ترافیک به طرف مشعر وجود داشت که اتوبوس ها در واقع قدم به قدم جلو می رفتند. من بر سقف یکی از اتوبوس ها سوار بودم هوا نسیم ملایمی را به همراه داشت و چون گرمای صحرای عرفات نگذاشته بود که استراحت کنیم در حالی که خودم را به سختی در لباس احرام جمع می کردم همان جا خوابم برد حدود نیمه شب که شد و هنوز به مشعر نرسیده بودیم در عین حال ترافیک شدید نیز هم چنان ادامه داشت سخت وحشت کردم که مبادا وقوف اختیاری مشعر الحرام را که از طلوع فجر تا طلوع خورشید صبح عید است درک نکنیم؛ خصوصاً که این، وقوف رکن حج تمتع است و وقوف اضطراری آن نیز چندان دلبنده بنده نبود؛ لذا مصمم شدم که فاصله باقی مانده را پیاده طی کنم؛ زیرا طی این مسافت با اتومبیل آهسته تر از آن بود. برای این امر استخاره گرفتیم، بد آمد؛ لذا باقی ماندم و دست توصل به ساحت قدس آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دراز کردم که وقوف اختیاری را درک کنیم. خوشبختانه حدود ساعت سه بعد از نیمه شب به مشعر الحرام رسیدیم؛ یعنی حدود یک ساعت به طلوع فجر، و به این جهت پیشانی شکر بر درگاه ربوبی ساییدم.

ص: 55

---

1- مانند موثقه ابن فضال عن الرضا عليه السلام قال سمعته يقول: (مَا وَقَفَ أَحَدٌ فِي تِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا أَسَّ تُجِيبَ لَهُ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْتَجَابُ لَهُمْ فِي آخِرَتِهِمْ وَأَمَّا الْكُفَّارُ فَيَسْتَجَابُ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ). [الكافي 189/8، 19 (256/4)].

ابتدا در مشعر الحرام نیت وقوف اضطراری بانوان را که اتوبوس های آنان به سمت منی حرکت می کرد به آنان گفتیم بعد هم نیت قبل از اذان مردان را که نیت بیتوته در مشعر است و بعد از اذان نیز نیت وقوف به مشعر را به آنان القا نمودم و آهسته شروع به جمع آوری ریگ های رمی جمرات نمودیم. سپس تجسس را برای آب آغاز کردیم تا این که آبی یافته، وضویی ساختیم و نماز پگاه را گزاردیم. آن گاه به طرف منی حرکت کردیم و در آخرین قسمت مشعر، آن قدر نشستیم که خورشید طلوع کند تا وقوف را درک کرده باشیم. پس از آن به سمت چادرهایمان در منی حرکت کردیم. چادرهای ما در ابتدای منی بود و لذا سریع بدان جا رسیدیم. ساعت حدود 6 صبح روز عید قربان بود.

دو ساعت خواب چشمان را ربود حوالی ساعت 9 صبح برای رمی جمره عقبی به سمت آن حرکت کردیم جمره عقبه در آخر منی و چادرهای ما در اول منی بود و ساعت حرکت ما نیز در برق آفتاب؛ لذا بسیار شدت گرمای آفتاب و طولانی بودن راه و ازدحام جمعیت بین راه مردم را، آزد اما چون می بایست وظیفه شان را انجام دهند بسیاری بدن های ناتوان خود را می کشیدند بالاخره بعد از بیش از دو ساعت راهپیمایی به جمره عقبه رسیدیم جمعیت کثیری برای رمی، ازدحام کرده بودند. خودمان را به هر ترتیب که بود از پشت قبله با گفتن چند یا بقیة الله ادرکنا به نزدیکی جمره رساندیم و آن را هفت مرتبه رمی کردیم و با تنی ناتوان و خسته، به طرف چادرها بازگشتیم حوالی ساعت 2 بعد از ظهر به چادرها رسیدیم. ناهار را به یک حاضری ماست و خیار اکتفا کردیم و تعدادی از رفقا اسم نوشتند که برای بقیه ذبح کنند. بنده و عیال نیز وکالت دادیم و با آن ها به قربانگاه نرفتم؛ به خاطر این که از یک طرف سخت خسته بودم و از طرف دیگر نمی توانم از نظر روحی شاهد ذبح حیوانی باشم؛ لذا به استراحت پرداختم ساعتی به غروب، مانده خبر دادند که قربانی انجام شده است. حلق کردیم و بدن را شستشویی داده از لباس احرام خارج شدیم. نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم و بیتوته شب یازدهم در منی را نیز کردیم نیمه، شب مدیریت کاروان افراد را بیدار کرد که وقوف تمام شده بود و برای انجام اعمال مکه آن ها را به طرف مکه حرکت داد.



اولین ساعت های بامداد بود که به طرف مگه حرکت کردیم. سخت دچار گرمزدگی شده و بیمار بودم؛ لذا حوالی صبح که عموم کاروان برای اعمال مگه حرکت، کردند نتوانستم آن ها را همراهی کنم آن ها رفتند و بعد از ظهر بازگشتند. ساعت 4 بعد از ظهر نهار را آوردند. پس از آن برای رمی جمرات ثلاث به سمت منی حرکت کردیم، لکن در اثر ترافیک، شدید بعد از غروب به منی رسیدیم و رمی جمره روز یازدهم از ما فوت شد، ولی می توان قضای آن را در روز آتی اتیان کرد بیتوته شب را نیت کردیم.

اذان صبح بعد از ادای فریضه، به سمت جمرات حرکت کردیم، بعد از طلوع خورشید جمرات ثلاث را ابتدا برای قضای روز یازدهم و پس از آن مجدداً با بازگشت به کنار جمره اولی برای روز دوازدهم رمی کردیم و حوالی ساعت 9 صبح به چادرها در منی بازگشتیم. تا اذان ظهر با این که کاری در منی نداشتیم ولی نمی توانستیم خارج شویم؛ لذا بعد از اذان ظهر، از منی حرکت کردیم به سمت منزل مگه، اتوبوس ها را در خارج از منی قرار داده بودند تا دچار ترافیک نشویم؛ لذا ساعتی راه را پیاده طی کردیم اما راضی بودیم؛ چون در غیر این صورت می بایست پنج یا شش ساعت در گرمای بعد از ظهر را در ترافیک باشیم حوالی ساعت سه بعد از ظهر به منزل رسیدیم.

قصد داشتیم قدری استراحت کنیم ولی مراجعات متعدّد خلق از آن جلوگیری کرد. بعد از صرف شام برای انجام اعمال مگه خودم و عیال که هنوز انجام نشده بود، عازم مسجد الحرام شدیم پس از ساعتی راهپیمایی وارد مسجد شدیم. حدود ساعت 12 بعد از نیمه شب اعمال را آغاز کردیم و حدود ساعت سه بعد از نیمه شب آن را به پایان بردیم. پس از پایان اعمال مخدّره دچار ضعف و کسالت شد و نیم ساعتی به خاطر ایشان استراحت کردیم و به منزل بازگشتیم.

نماز صبح را در منزل ادا کردم و بدون این که استراحتی کنم برای انجام باقیمانده

اعمال مکه کاروان رهسپار مسجد الحرام. شدم این اعمال تا حدود دو بعد از ظهر به طول انجامید خسته و کوفته به منزل مراجعت کردم در حالی که طواف وداع را نیز در گرمای ظهر انجام داده بودم دوش گرفتم و قدری استراحت کردم و نیمه شب به قصد جدّه، حرکت کردیم.

**دوشنبه 1412/12/14=1371/3/25**

در اثر مزاحمت مأموران سعودی حدود ساعت 7 صبح به جدّه رسیدیم، در حالی که فاصله مکه تا جدّه کم تر از 80 کیلومتر است. بقیه روز را در فرودگاه جدّه باقی ماندیم اکنون که این سطور باقیمانده را در فرودگاه جدّه می نویسم، قرار است فردا ساعت سه صبح به سمت اصفهان پرواز کنیم.

نمی دانم کدام یک از سه صنف صحیحة معاویة بن عمار شامل حال می شود که می فرماید: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الْحَاجُّ يَصْدُرُونَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَصِنْفٌ يَحْفَظُهُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَاكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ) (1)

و از رحمت الهی امیدوارم که معتبره سکونی را در حق أحقر مصداق یابد که: (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْحَجَّهُ تُؤْتِيهَا الْجَنَّةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ) (2)

و در پایان نمی دانم که این خس بار دیگر خود را در میقات خواهد یافت یا نه؟ بدین امید!

به پایان آمد این دفتر حکایت هم چنان باقی است.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

ص: 58

1- وسائل الشيعة 11/118، ح 15، باب 42 از أبواب وجوب الحجّ و شرائطه.

2- وسائل الشيعة 11/96، ح 6، باب 38 از أبواب وجوب الحجّ و شرائطه.

ديار يار: سفرنامه دهمين سفر حجّ سال 1430 هـ. ق / 1388 هـ. ش

اشاره

ص: 59

و فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

(اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ. فَلَا يَحُلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَنَاطَرُوا وَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أُمَّةٌ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ) (1)

در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام- که به سند صحیح نقل شده- آمده است:

در مورد خانه پروردگارتان [کعبه مقدسه] خدا را در نظر بگیرید! خدا را در نظر بگیرید بنابراین نباید تا وقتی زنده هستید از شما خالی شود؛ که اگر آن خانه ترک شود و بر گرد آن نروید، دیگر مهلت داده نشوید و از میان می روید و آن که قصد آن کند کم ترین چیزی که نصیبش می شود آن است که گناهان گذشته او بخشیده می شود.

ص: 60

الحمد لله الذي جعل الكعبة قبلة للأنام و أرسل رسوله خاتم الأنبياء محمد المصطفى بخير الأديان و جعل وصيته أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و أحد عشرًا من لاده المعصومين أئمة للخلق أجمعين.

ذات ربوبی را سپاس می گویم که بار دیگر حج بیت الله الحرام و زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله سیده نساء العالمین فاطمه شهیده علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام مدفون در بقیع نورانی را به من ارزانی فرمود و با همه بی لیاقتی دعوتی را نصیبم کرد که هرگز سزاوار آن نبوده و نیستم؛ اما لطف و مرحمت بی حد و اندازه او باز مرا دریافت و غرق در نعمتم کرد؛ نغمی که هرگز توان سپاسگزاری آن را ندارم.

از دست و زبان که برآید \*\*\* کز عهده شکرش به در آید

فقط در یک کلام می توانم بگویم: «الحمد لله رب العالمین».

اینک دو روز، از سفر گذشته است. در لحظاتی که در دل شب در پشت دیوار حرم ملکوتی ائمه بقیع غرقه (1) علیهم السلام در انتظار دعای کمیل شب جمعه نشسته ام تا شروع شود سیاهی قلم را بر روی سفیدی کاغذ به حرکت در می آورم، به این امید که آن چه خیر است بر صاحب قلم و قلمش جاری شود و سیاهی درونش به نور ولایت پیشوایان آسمانیش علیهم السلام نورانی گردد.

ص: 61

---

1- غرقه: نوعی از درختان خاردار خودرو است که چون قبل از تبدیل این زمین به قبرستان بیشتر گیاهان آن را تشکیل می داد به آن «بقیع غرقه» گویند. رجوع کنید به: الطراز الأول 129/6 از ابن معصوم المدني.

این دهمین سفر حج تمتعی است که از سال 1371 ش خداوند ذوالجلال و الاکرام و ربّ البیت الحرام مرا بدان دعوت نموده است.

ورجامندم خبر ایی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: (مَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ أَبَدًا) (1) در مورد این ضعیف بی قابلیت، مصداق پیدا کند.

در همان اولین سفر و در طی آن خاطراتی را تدوین نمودم و نام آن را «میقات» گذاشتم. اکنون بعد از گذشت 17 سال بار دیگر قصد نگارش سفرنامه ای را از حج دارم. شاید با مقایسه این دو سفرنامه بر خواننده زیرک و هوشمند اموری از این راه و راهرو و مقصد و مطلوب روشن گردد.

و نام این سفرنامه را «دیاریار» گذاشتم به امید که به رضایت و زیارتش عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل آیم ایدون! باد

ص: 62

در این سفر، من روحانی کاروانی هستم از شهرضای اصفهان به مدیریت آقای محمّد رضا باستان و دست تقدیر مرا در آغاز این راه به شهرضا برد؛ چون حجّ قبلی را با کاروانی از شهرضا گذرانده بودم مدیر قبلی - آقای علیرضا ضیائی - مرا به مدیر کنونی - آقای باستان - معرفی کرده بود با این که در ابتدا استخاره مساعدت نکرد و جواب منفی دادم ولی با اصرار مدیر روبرو شدم و به گفته مرحوم آقاجفی رحمه الله (1262-1332ق) عموی بزرگم که "مؤمن! از اصرار غافل نشو"، اصرار، کار خودش را کرد و مرا همراه این کاروان نمود.

جلسات توجیهی اعضای کاروان قبل از ماه رمضان تا یک هفته قبل از سفر، برگزار شد. البته مجموعاً 4 بار بیشتر به شهرضا نرفتم که در یکی از جلسات، جلسه ای نیز مخصوص بانوان داشتم که مجموع 5 جلسه شد. دو جلسه پیاپی در دو روز را نیز مُعینم اداره کرد که متأسّسه فانه از سفر حجّ باز ماند و یک جلسه را نیز امام جمعه موقت و دیگری را امام جمعه دائم شهرضا اداره کردند. بدین ترتیب مجموعاً 9 جلسه در ایران داشتیم.

**سه شنبه 1430/11/15=1388/8/12**

ساعت 7/5 صبح به قصد تدریس از منزل خارج شدم. 8 صبح درس خارج اصولم را که پایان بحث «انقلاب نسبت» در فصل «تعارض أدله» بود، به پایان رساندم و ساعت 10 صبح درس خارج فقههم را که شرط دوم از شروط متعاقدين -عقل- بود به پایان بردم نماز ظهر و عصر را با حال وداع در مسجد نوبازار اصفهان - مسجد اجدادیم - اقامه کردم.

ص: 63

بعد از ظهر به خانه رفتم و نیم ساعتی استراحت کردم نماز مغرب و عشا را در خانه خواندیم و عازم فرودگاه شدیم به فرودگاه که رسیدم دیدم تقریباً همه مسافران سوار هواپیما شده بودند؛ از این رو با عجله و حتی بدون شمارهٔ صندلی سوار شدیم. هواپیما جت بوئینگ 747 دو طبقهٔ ایران ایر بود که بدون تأخیر حرکت کرد و موجب خشنودی، گردید اما این خشنودی دیری نپایید.

ساعت 9/20 شب به وقت سعودی - که نیم ساعت از ایران عقب است - به فرودگاه مدینه رسیدیم؛ ولی به زائران اجازه خروج از هواپیما داده نشد. حدود 4 ساعت در هواپیما محبوس بودیم تا اجازه خروج دادند.

### چهارشنبه 1388/8/13 = 1430/11/16

بعد از آن ده ساعت در سالن خروجی فرودگاه مدینه معطل شدیم که در طی همه سفرهای حج بنده، بدون سابقه بود.

بعداً معلوم شد علت این همه معطلی که - 14 ساعت به درازا کشید - گرفتن اثر انگشت و عکس از حجّاج مرد بوده است که البته ظاهراً نسبت به زائرین و حجّاج دیگر کشورها نیز اعمال می شد. در مقابل چشمان ما از حجّاج قازّه آفریقا و کشور هندوستان نیز انگشت نگاری و عکس گرفتند.

حدود ساعت 10 صبح وزیر حجّ سعودی به سالن ما آمد. من که نمی دانستم او کیست و تازه از دستشویی بیرون آمده بودم دیدم یک نفر در حالی که عینک بر چشم و عبا به دوش و چفیه و عقاب بر سر در مقابل دوربین های فیلم برداری و همراه با نگهبانان در وسط سالن ایستاده است دانستم یکی از مقامات سعودی است. او را مخاطب به کلمهٔ امیر قرار دادم و گفتم مدت 12 ساعت است در این سالن هستیم و اعتراض کردم او بدون پاسخ عبور کرد. در جایی که ایستاد به کنارش رفتم و صدایم را بلندتر کردم و مجدداً اعتراضم را تکرار نمودم هر چه مأمورین دولتی سعودی امر به سکوت می کردند توجهی نکردم و اعتراض کردم. وی این بار سری به علامت شنیدن اعتراض تکان داد و رفت.

بعد از رفتن او در مدت کم تر از دو ساعت عملیات خروج از سالن انجام گرفت.



ولی متأسفانه گمرک سعودی دو ساک کتابی را که به همراه داشتم که بیشتر آن از یکی از بعثه های مراجع، بود به همراه دو نسخه از کتابم سه مقاله در اصل امامت که به تازگی از چاپ خارج شده و دو مفاتیح الجنان همه را از من گرفتند این اولین -اری بود که کتاب هایی که به همراه داشتم در گمرک سعودی گرفته می شد بدین جهت بسیار متأسف شدم.

حدود یک بعد از ظهر به هتل محل اقامت رسیدیم نماز ظهر و عصر را فردای خواندم و ناهار خوردم و ساعت 4 بعد از ظهر با کاروانم به زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه بقیع علیهم السلام در پشت بقیع رفتیم.

نماز مغرب را در محل خانه امام صادق علیه السلام در نزدیک قبة الخضراء نبوی صلی الله علیه و آله به جماعت مسجدالنبی خواندیم و عشا را فردای و به هتل برگشتیم و بعد از صرف شام، ساعت 8 تا 9 برای کاروانیان سخن گفتم و شب را چند ساعتی استراحت نمودم

**پنج شنبه 1430/11/17=1388/8/14**

دو ساعت مانده به اذان صبح 3 بامداد با کاروانیان به قصد زیارت و نماز شب و صبح در حرم نبوی از هتل خارج شدیم ساعتی را بین الحرمین زیارت خواندم و قبل از اذان، اول به مسجدالنبی مشرف شدیم.

بعد از نماز صبح نیز با مردان کاروان داخل بقیع رفتیم و زیارت ائمه بقیع علیهم السلام را برای آنان قرائت کردم و جهت معرفی قبور داخل بقیع تا آخر قبرستان با زائران همراهی نمودم و زیارات آن ها را نیز قرائت کردم. در راه بازگشت، نمازهای زیارت را در مسجدالنبی خواندیم.

پیش از ظهر را استراحت کردم بعد از ظهر تصحیح حمد و سوره شد و ساعت 4 الی 5 سخنرانی نمودم شب را هم در دعای کمیل همگانی پشت بقیع با کاروانیان شرکت کردم.

این سفرنامه را تبرکاً و تیمناً بالأئمة المعصومین المدفونین بهذا المكان الشریف و أمهم و جدّهم سلام الله علیهم أجمعین در پشت، بقیع ساعتی که در انتظار شروع دعا بودم، آغاز کردم.

ص: 65

ولی این روز برای من روز سختی بود همسر - که زائر کاروان است - در راه بازگشت از حرم گم شد و ساعت 8 شب به هتل برگشت؛ از این رو تمام روز را ناراحت، بودم ولی وظایفم را به انجام رساندم.

**جمعه 1388/8/15 = 1430/11/18**

بعد از دو یا سه ساعت استراحت ساعت 2/5 نیمه شب برخاستم غسل زیارت و روز جمعه را انجام دادم و عازم پشت بقیع شدم زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیها را. خواندم زیارت ائمه بقیع را در ضمن زیارت جامعه کبیره قرائت کردم و قبل از اذان اول، در محل خانه امام صادق علیه السلام نزدیک قبة الخضرء به نماز شب و صبح پرداختم بعد از نماز با زائران به داخل بقیع مشرف شدم و از نزدیک زیارت ائمه بقیع علیهم السلام را قرائت کردم و بعد از خواندن نمازهای زیارت در حیاط مسجدالنبی و در حالی که ساعت از هفت گذشته بود، به هتل برگشتم.

یکی از دوستان اهل علم به نام حجّة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالکریم مولوی حفظه الله تعالی - که مسئول دفتر آية الله سيّد عبدالکریم موسوی اردبیلی مدّظله در اصفهان می باشد و همسرش در کاروان من است - به دیدارم آمده بود. ساعتی با وی مأنوس بودم بعد از رفتن، او چشم هایم را خواب ریوده بود که خواهرزمن - که او نیز زائر من است - مرا صدا زد که همسرت بیمار است.

دکتر کاروان را خبر کردم به او سرم زد اثری نبخشید. ظاهراً از گم شدن روز گذشته به او - که از ایران بیمار بود - شوک عصبی وارد شده است. خدا عاقبت این سفر را ختم به خیر کند!

جالب است که من و خاله ام سرکار خانم دکتر و شوهرش و خواهرزمن نیز هر چهار نفر بیماریم آنفولانزای خوکى هم در راه و ستاد بحران، تشکیل شده است. خداوند همه حجّاج را به سلامت به وطن برگرداند!

فرزندم محمّد علی نیز در این سفر ما را همراهی می کند و حجّة الإسلامش را انجام می دهد. دوربین فیلم برداری نیز آورده و تقریباً همه وقایع کاروان را فیلم می گیرد.

وی طالب علوم حوزوی است خداوند او را خلفی صالح از برای اسلاف بزرگش قرار دهد. آمین ربّ العالمین

در سفر قبلی، حجّ اوراقی از الکنز الجلی (گنج نامه) را برایش رقم زدم که منتشر شد.

**شنبه 1430/11/19=1388/8/16**

سحر به حرم مشرف شدم بعد از نماز صبح و زیارت بقیع جهت اعلام ورود به بعثه رهبری. رفتم چون هنوز آغاز به کار نکرده بودند همان جا صبحانه خوردم و یک ساعتی نیز خواب مرا ریود. 8 صبح کارم را آن جا انجام دادم.

و پس از آن به چند بعثه ای از مراجع که دوستان در آن هستند، سری زدم.

پیش از ظهر به هتل آمدم. دو ساعتی را استراحت کردم و ساعت 2/5 بعد از ظهر جهت زیارت دوره عازم أُحُد شدیم. وقت نماز عصر بعد از توضیح جنگ أُحُد مشغول خواندن زیارت حضرت حمزه سیدالشهدای جنگ أُحُد بودم که مأموران امر به معروف و نهی از منکر [عجب نامی در چه معنایی و به جهت چه عملی استعمال می شود!] از خواندن زیارت نامه منع کردند که الآن وقت نماز است و همه اعمال باید تعطیل باشد. قدری صبر کردیم؛ وقت نماز تمام شد شروع کردیم. باز منع کردند که به عقب بروید و نزدیک پنجره ها نباشید. عقب رفتیم و شروع به خواندن شدیم. باز آمدند و گفتند که از بلندگو استفاده نکنید ممنوع است.

من متحیرم آیین ساختگی وهابیت با این بساطت و خشک مغزی و تحجّر چگونه در قرن 21 می تواند رواجی داشته باشد و آیا این کار به جز با زور دلارهای نفتی سعودی به شکل دیگری می تواند انجام شود؟!

جای تعجب است عده ای از دانشمندان دینی ما برای مقابله با این آیین ساده و میان تهی و خشن هم اندیشی می گذارند، در حالی که به نظر من احتیاجی بدان نیست. وهابیت را "کما هی"، همان گونه که هست و عمل می کند و کرده است و تاریخچه آن در طول کم تر از یک قرن اگر برای مردم بیان شود هیچ شیعی بلکه هیچ سنی و از این بالاتر هیچ انسان عاقلی این همه نابخردی و گریز از عقل و تحجّر را بر نمی تابد.

ص: 67

به هر حال از اُحد به مسجد ذوقبلتین - محل تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه- رفتیم و چهار رکعت نماز زیارت حضرت حمزه سلام الله علیه و زیارت شهدای اُحد را نیز آن جا خواندم.

سپس به محل جنگ خندق یا احزاب به «سَبْعِ مَسَاجِد» رفتیم که الباقی (1) مساجد را نیز بسته بودند و در مقابل مسجد فتح و سلمان مأمور گذاشته بودند که مردم در نزدیک آن جا نیز نماز نخوانند مسجد بزرگی را در کنار این مساجد ساخته اند که دربان مسجد، نامش را مسجد خندق عنوان کرد و همه را راهنمایی می کردند که به آن مسجد بروند و نماز بخوانند.

پس از آن به قبا رفتیم نماز مغرب و عشا را چون جماعت مسجد تمام شده بود، خودم امامت کردم و این دو نماز را به جماعت پیا داشتیم. چند رکعتی نیز برای منظورین نماز خواندم برای صرف شام به هتل آمدم و ساعت 8/5 شب جلسه سخنرانی کاروان را انجام دادم تا نزدیک ساعت 10 شب. البته مردم خسته بودند و بسیاری هم خواب بودند از این رو می خواستم جلسه را تعطیل کنم، ولی مدیر کاروان آن را بر عهده من گذاشت و من نیز پذیرفتم از باب این که عنوان العقل مداراة الناس (2) و ثمره العقل مداراة الناس (3)

بعد از پایان جلسه تقریباً خودم نیز از بی خوابی بیهوش بودم. از حدود ساعت 11 الی 2/5 بامداد روز بعد استراحت کردم

**یک شنبه 1388/8/17 = 1430/11/20**

ساعت سه صبح جهت زیارت به بین الحرمین مشرف شدم و ساعتی برای مردم زیارت خواندم و یک توسل، کوتاه که حالی در بین کاروانیان و زائرین پیدا شد.

نماز صبح را در مسجدالنبی خواندم و بعد از زیارت ائمه هدی علیهم السلام مدفون در بقیع به منزل بازگشتم.

ص: 68

---

1- مثلاً مسجد فاطمه زهرا - سلام الله علیها- از سال 1419 ق مسدود شد و قبل از چاپ این اثر توسط وهابیان افراطی سعودی و شهرداری مدینه در سال 1431 ق نیز به کلی تخریب و به پارک تبدیل شد.

2- غرر الحکم، ح 6321

3- غرر الحکم، ح 4628

عصر ساعت چهار و اندی جهت زیارت قبر عبدالله بن عبدالمطلب علیهما السلام پدر رسول الله صلی الله علیه و اله کاروان را بیرون بردم و از مسجد ابی ذر غفاری دیدن کردیم و نماز مغرب را در آن جا اقامه کردیم یک افغانی که فارسی بلد بود و بسیار خوش برخورد درب مسجد را باز کرد و استدعا داشت که آن جا نماز بخوانیم که چنین کردیم. بعداً معلوم شد او هم خادم و هم مؤذن و هم امام جماعت مسجد است.

از آن جا به مسجد مباحله رفتیم و نماز عشا را خودم در مسجد مباحله برای، کاروانیان امامت کردم؛ در هر سه محل هم توضیحات لازم را دادم و به هتل بازگشتیم

ساعت 8 شب نیز جلسه توجیهی و مناسک کاروان را برپا کردم.

**دوشنبه 1388/8/18 = 1430/11/21**

ساعت سه بامداد به بین الحرمین رفتم و زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه بقیع علیهم السلام را خواندم و توسلی؛ و جهت نماز به مسجدالنبی مشرف شدیم و بعد از نماز صبح مجدداً در داخل بقیع زیارت ائمه هدی سلام الله علیهم أجمعین را خواندم.

قصد تشرف به روضه النبی صلی الله علیه و آله را داشتم؛ ولی چون امسال برای این کار، مأموران سعودی شیوه خاصی را قرار داده اند؛ به علت وقت گیری، صرف نظر کردم.

در پایان زیارت امروز همه را به رسم هدیه تقدیم کردم به روح مرحوم والد ماجد اعلی الله مقامه الشریف و حشره مع رسول الله صلی الله علیه و آله و الأئمة المعصومین آمین رب العالمین.

پیش از ظهر، مشغول تصحیح حمد و سوره اهل کاروان بودم.

بعد از ظهر حوالی ساعت سه بیش از ده نفر از مردان کاروان را برای برنامه معرفی اماکن مدینه منوره که توسط بعثه اجراء می شد فرستادم و آن ها از این توضیحات که توسط آقای منصور آبادی اجراء، شد راضی، بودند ولی می گفتند در اتوبوس به غیر از ما فقط یک نفر دیگر بود.

حوالی ساعت چهار عیال و خواهرش و خانم دکتر خاله ام و شوهرش را که پرپروز به زیارت دوره نیامده بودند با یک تاکسی به زیارت دوره فرستادم و اجرت آن را پنجاه ریال قرار دادم

ساعت 4/5 با بیش از 60 نفر از کاروان با یک اتوبوس به مسجد آقای العَمری معروف یعنی مسجد شیعیان مدینه رفتیم در آن جا یک حدیث شریف کساء را جهت خوب به پایان بردن اعمال حجّ و صحّت و قبولی آن و سلامتی کاروانیان با هم قرائت کردیم. مدتی هم در باغ آن جا، قدم زدیم.

هنگام قرائت حدیث کساء شیخ کاظم العَمری فرزند آقای العَمری - که تنها فرزند روحانی وی است و اکنون به جای پدر امامت می کند- به من و کاروانیان به زبان فارسی خوش آمد گفت؛ وی تحصیل کرده قم است و لذا فارسی را خوب می داند.

پدرش آقای شیخ محمّد علی العَمری مولود 1327ق است و در نجف اشرف نزد آقایان سیّد باقر الشّخص و جواد مغنیه و آیه الله سیّد ابوالحسن اصفهانی درس خوانده است. از نظر مالی وضع خوبی دارد و دارای زن های متعدّد و فرزندان فراوان است.

آقای قریشی از قول وی نقل می کرد که در زمان جوانی امیر مدینه خرید قطعه زمینی را بالا جبار بر عهده اش می گذارد و شیخ العَمری به سختی اقساط آن را می پردازد و از این کار نیز ناخرسند بوده است. بعدها همان زمین ترقّی فراوانی کرد و همین موجب ثروت اولیه وی گردید.

آقای سیّد عبدالفتاح نّوّاب می گفت، شیخ فرزندانِ پسر متعدّدی دارد که در شهرهای مختلف از ریاض گرفته تا دیگر شهرها زندگی می کنند و در شغل های متعدّد نیز مشغول به کار هستند از شرطه گرفته تا روحانی و شیخ کاظم - همان گونه که گذشت- تنها فرزند روحانی وی است.

ریاست شیعیان، مدینه با وی است چند سال پیش من از شیخ عدد شیعیان مدینه را پرسیدم، آن را بیش از سی هزار نفر اعلام کرد؛ یعنی تقریباً 1/5 جمعیت بومی و اصلی مدینه را شیعیان تشکیل می دهند که البته در کمال تقیّه زندگی می کنند.

در هر صورت نماز مغرب و عشا را با شیخ کاظم العَمری خواندیم. آقای نّوّاب فوق الذّکر مسائل امور روحانیون بعثه رهبری نیز آمد از او که خود شهرضایی است دعوت کردم به کاروان ما که از شهرضای اصفهان است بیاید و سخنرانی کند، پذیرفت

و شماره همراهش را داد که مگه با وی تماس بگیریم و برنامه ریزی کنیم. (1)

بعد از نماز به دیدار شیخ العمري پدر. رفتیم بحمد الله حالش مساعد و خوب بود و مشاعرش کار می کند اگرچه مصداق آیه شریفه (وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ) (2) شده است

دو گروه دیگر نیز که فرستاده بودم در مسجد شیعیان به ما پیوستند و در راه بازگشت 80 نفر داخل اتوبوس بودند مبلغ 340 ریال سعودی کرایه به راننده دادیم.

شب ساعت 8/5 الی حدود 10 برای مردم سخنرانی کردم و نزدیک نیمه شب در اتاقم، خواب مرا ربود.

**سه شنبه 1388/8/19 = 1430/11/22**

ساعت سه صبح از هتل بیرون رفتیم و چون روز آخر زیارت است باید زیارت وداع بخوانیم تقریباً تمام کاروان از زن و مرد جهت وداع آمده بودند. حال خوبی در زیارت و توسل دست داد و کنار بقیع، قطره اشکی ریختیم.

بعد از اذان اول و شاید سه ربع ساعت مانده به اذان صبح در محل منزل امام صادق علیه السلام نزدیک قبة الخضراء و قبل از خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها - که محتمل است مرقد منور ایشان باشد - به نماز ایستادم بعد از نماز، صبح جهت زیارت وداع ائمه هدی علیهم السلام مشرف به قبرستان بقیع شدم و از نزدیک، زیارت خواندم و کاروانیان نیز با من بودند.

سپس به مسجدالنبی مشرف شدم و نمازهای زیارت ائمه علیهم السلام را در مسجد خواندم در حال عبور از مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله عرض ادبی به ساحت قدس رسول اعظم صلی الله علیه و آله و دخت گرامیش صدیقه شهیده سیده نساء العالمین فاطمة الزهرا سلام الله علیها کردم و قصد نمودم که حج امسال را با استیذان از رسول رحمت صلی الله علیه و آله و دختش به نیابت از فاطمه زهرا سلام الله علیها بجا آورم.

همان گونه که حج قبلی در سال 1385 ش = 1427 ق را نیز برای امام حسن

ص: 71

---

1- وی به وعده خود وفا کرد و در روز هفتم ذی الحجّه روز شهادت امام باقر علیه السلام به کاروان آمد و سخنرانی نمود چنان که در توضیحات آن روز می آید.

2- سوره یس/68

عسکری علیه السلام بجا آوردم که مشهور این است که به حسب ظاهر به حجّ مشرف نشده اند.

در ضمن در رو بروی رسول الله صلی الله علیه و اله از دشمنان فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز براءت و بیزارى جستم که اهلش می دانند.

پیش از ظهر قدری استراحت کردم بعد از ظهر غسل احرام کردم و با کاروانیان به میقات ذوالحلیفه، معروف به مسجد شجره رفتیم. نزدیک اذان مغرب، زنان را مُحْرِم کردم و بعد از نماز عشا مردان را.

بین الصلاتین آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه (1) از روحانیون اصفهانی را که اصلش شهرضایی است دیدم و عشا را به وی اقتدا نمودیم قول داد جهت سخنرانی به نزد همشهریانش بیاید.

وی از روحانیان موفق اصفهان است که توانسته یک کتابخانه خوب در دو طبقه یک طبقه مخصوص خواهران و، دیگری مخصوص برادران و در مانگاهی مجهز تأسیس کند خیریه ای را نیز به نام امام محمد باقر علیه السلام راه اندازی کرده که بیش از سیصد خانواده را تحت پوشش گرفته است.

فرزندش آقا مهدی به حقیر اظهار محبت می کند.

به هر حال در مسجد، شجره، مُحْرِم شدیم و با سه دستگاه اتوبوس به طرف مکه مکرّمه حرکت کردیم.

ص: 72

---

1- متولّد 1329ش در شهرضای اصفهان در نزد آقایان حاج شیخ محمد زارعان و پدرش حاج میرزا نصرالله زارعان و حاج شیخ نعمت الله جعفری در شهرضا درس خواند توسط حاج سیّد فضل اله سجادی (متوفی 1414ق) به اصفهان آمد و در مدرسه صدر خواجو ساکن شد و در نزد آقای حاج شیخ علی اکبر، فقیه، سیوطی و مغنی باب اوّل را فرا گرفت. در نزد آیة الله حاج شیخ احمد فیاض (1324-1407ق) معّم شد و در نزد آقای سیّد محمد احمدی سدهی (امام جمعه سابق سده) باب رابع مغنی و قسمتی از نهج البلاغه را فرا گرفت. لمعه جلد اوّل را نزد حاج آقا احمد امامی (1352-1414ق) و حاج سیّد مهدی سیّد العراقین، مکاسب را نزد حاج آقا حسن امامی، جلد یک کفایه را در نزد حاج آقا علاءالدین مدّرس و جلد دوم آن را نیز در نزد آقای سید مصطفی شریعت اصفهانی در چه ای خواند. درس خارج فقه را در نزد حضرات آیات سیّد محمد علی صادقی اصفهانی (1346-1417ق) و شیخ حسن صافی اصفهانی (1338-1416ق) و سیّد جلال الدین طاهری و حاج شیخ مجتبی بهشتی حاضر شد، و اکنون امام مسجد امام محمد باقر علیه السلام واقع در خیابان بیسیم بزرگمهر اصفهان است.



ساعت نیم بعد از نیمه شب به مکه رسیدیم به پیشنهاد مدیر و معاون کاروان که من نیز پذیرفتم شب را استراحت کردیم و قبل از اذان صبح، دو دستگاه اتوبوس در منزل ما را به طرف مسجدالحرام برد.

هوا روشن شده بود که در سمت باز طرف مسعی نماز صبح را به جماعت خودم اقامه کردم.

چون منتظر بودیم که قسمت دیگری از کاروان به ما ملحق شود، فرصتی دست داد. یکی از کاروانیان مفاتیح از من خواست حدس زدم می خواهد زیارت عاشورا بخواند و درست بود. گفتم: بلند بخوان.

بعد از آن نیز مفاتیح را نداد. گفتم: دعای عهد می خواهی بخوانی؟ گفت: بله. آن را نیز: گفتم بلند بخوان بقیه که رسیدند داخل مسجد الحرام شدیم. چون بعد از نماز صبح، بود تقریباً تمام حیاط مسجد حول کعبه طواف می کردند.

قدری نشستیم و ادعیه ای را برایشان خواندم قدری که ازدحام کم شد، جهت طواف بر خاستیم. بحمد الله تقریباً تمام کاروان با این که قدری فشار و ازدحام بود طوافشان را در مطاف انجام دادند حتی در طرف حجر اسماعیل. به جهت این که کاروان را به داخل مطاف و نزدیک کعبه هدایت نمودم.

بعد از خواندن نماز طواف پشت مقام، کاروان را مجدداً جمع کردم و به مسعی رفتیم سعی را با خواندن ادعیه و اذکارش به پایان رساندیم و در مروه تقصیر کردیم مجموع عملیات عمره ما با این که ازدحام و جمعیت بود حوالی دو ساعت طول کشید و البته حدود نیم ساعتی نیز بعد از نماز طواف مشغول جمع کردن کاروان بودیم. یعنی حدود ساعت هفت و پانزده دقیقه صبح وارد مطاف شدیم و حدود ساعت نه و پانزده دقیقه عمره ما تمام بود؛ و این حمد الهی را می طلبد فالحمد لله رب العالمین.

در راه بازگشت از، اعمال خانه، خدیجه کوه اُبی، قبیس مولد النبی صلی الله علیه و اله و شعب ابی طالب علیه السلام را معرفی کردم.

منزل ما در شارع عبدالله خیاط شرقی است - که تقریباً آخرین منازل مکه است و به آخر منی راه دارد- حوالی ساعت 10/5 صبح کاروان در داخل منزل اقامتشان

بودند.

اکنون اذان ظهر را می گویند که من حدود دو روز را نگارش کردم و باید نمازم را اقامه کنم. حیّ علی الصلاة.

بعد از نهار، کم تر از دو ساعتی استراحت کردم. ساعت 4 عصر جلسه کاروان را اعلام کرده ام که آن را اداره کردم تا اذان مغرب طول کشید یعنی ساعت پنج و نیم. کاروانیان تقاضای نماز جماعت داشتند پذیرفتم و نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم.

بعد از صرف شام ساعت 9 شب برای انجام اعمال عمره تمتع به همراه عیال و خواهرش - که هر دو مریض هستند- به مسجد الحرام رفتیم بعد از انجام طواف و خواندن نمازش علی - فرزندم - خاله اش را با ویلچر به «سعی» برد و عیال نیز خودش «سعی» کرد. ساعت 12 اعمالشان تمام شد و به منزل برگشتیم. بحمد الله تمامی کاروان، عمره تمتع خود را انجام داده اند.

**پنج شنبه 1430/11/24=1388/8/21**

همان گونه که گذشت منزلی که در آن سکونت داریم در انتهای خیابان عبدالله خیاط شرقی در مقابل مسجد امیره شهیده و دارای 6 طبقه است. مالک ساختمان از مدیران شهرداری مکه منطقه حرم است و طبقات 5 و 6 را خودش ساکن است و 4 طبقه آن را در اختیار حجّاج قرار داده است.

خدمه، گروه پارکینگ را نیز تبدیل به رستوران و طبقه زیرزمین را نیز به جهت جلسات /آموزش/ مرتب کرده اند.

دارای یک حارس - نگهبان - از کشور اتیوپی است که به همراه همسر و تنها دخترش - که طفل است- در یکی از اتاق های مجاور زندگی می کند.

یک راننده از بنگلادش در اختیار خانواده وی است و سه خادمه هم از کشور اندونزی در اندرونی وی مشغول به کارند.

بنابر گفته راننده بنگالی وی فقط یک همسر دارد - که در سعودی عجیب است!- و سه دختر و دو پسر

ص: 74

در این ساختمان فقط گروه ما سکونت دارد و گروه دیگری، ساکن نیست.

تا سر خیابان نیز حدود 100 متر فاصله داریم به جهت رفتن حرم از سر خیابان اتوبوس رایگان به محبس الجن (مظلّة) می برد و از آن جا نیز با اتوبوس دیگری به «موقف باصات»- که گویند محل شعب ابی طالب علیه السلام است- می رویم و از طرف مسعی، وارد مسجدالحرام می شویم.

کاروان ما از نوع درجه سه و در درجه خود نیز از نوع "ج" آن یعنی پایین ترین کاروان موجود در حجّ است. با این حال زوّار فقط جهت خدمات حجّ مبلغ 2/250/000 تومان که 500/000 تومان آن سود فیش 1/000/000 تومانی آن ها بوده است پرداخته اند.

البته با هزینه واکسن و ساک و خروجی و ماسک نیز حدود 100/000 تومان دیگر اضافه می. شود جهت گوسفند قربانی نیز نفری 113/000 تومان گرفتند. سر جمع هر حاجی کاروان ما حدود 2/000/000 تقدماً پرداخت کرده است تقریباً و بدون احتساب سود ودیعه پرداختی و با آن مبلغ حدود 2/500/000 تومان است.

البته کاروان های درجه یک تا حدود 3/5 میلیون تومان الی 4 میلیون تومان پرداخت کرده اند یعنی کم تر از دو برابر حاجی کاروان ما و البته فرق خدمات آن ها با ما نیز فقط در مسکن و هتل است و لا غیر؛ چون غذا در همه جا، یکسان است.

عصر ساعت 4 الی 5/5 برای مردم سخن گفتم بعد از شام به حرم رفتم و طوافی و نمازی و ساعت 11 شب دعای کمیل را برای کاروانیان در طبقه سوم (پشت بام) مسجدالحرام در مقابل مستجار قرائت کردم.

حدود ساعت 2 بامداد به خانه برگشتیم.

**جمعه 1388/8/22=1430/11/25**

ساعت 7 و چند دقیقه دعای ندبه را در طبقه زیرزمین منزل - که آن را برای جلسات مرتب کرده اند- خواندیم.

حوالی ساعت 10 صبح جهت اعلام ورود به مکه مکرمه، به بعثه رهبری واقع در هتل دار هادی- که از هتل های درجه یک است- رفتم. علاوه بر آن در دفتر حمل و

ص: 75

نقل درون شهری نیز به وضعیت اتوبوس های حرم اعتراض کردم، امیدوارم رسیدگی شود.

از باب تصادف وقتی به آن دفتر رسیدم که مسئول آن داشت با یک خبرنگار مصاحبه می کرد و توسط دوربینی ضبط می شد من نیز صدای اعتراض خود را بلند کردم؛ امیدوارم وضعیت اتوبوس های رفت و آمد به حرم از امشب اصلاح شود، که نشد.

امروز 25 ذی القعدة الحرام روز دحو الأرض نیز می باشد. عصر ساعت 4 الی 5 و چند دقیقه برای مردم سخن .گفتم در پایان زیارت مختصر امام رضا علیه السلام را قرائت کردم و بعد از آن دعای سمات توسط علی - فرزندم- قرائت گردید.

شام را که صرف کردیم قصد رفتن به حرم را داشتیم همانند شب های قبل، ولی متأسفانه به علت عرق سوز شدن پاهایم نتوانستم قدم از قدم بردارم و فیض حرم در این شب از دستم رفت حیف و صد حیف و دیگر قابل جبران نیست و اگر توفیقی بوده است همه به عنایت خداوندی است چرا که و الله هو الموفق المعین.

**شنبه 1388/8/23 = 1430/11/26**

نماز صبح و قرائت قرآن صبحگاهی و زیارت عاشورا را در اتاقم انجام دادم.

به جای دیشب که حرم نرفتم قصد تشرّف، دارم بینم چه می شود؟! آیا کششی از ناحیه معشوق مطلق می شود تا عاشق بیچاره تلاشش به جایی برسد یا نه؟ آیا توفیق را رفیق می نماید یا نه؟

و علی أي حال نستغفر الله العظیم و الحمد لله علی کلّ نعمه و صلّی الله علی سیدنا و نبینا مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطّیّین الطّاهرین.

شاید به برکت این سه جمله توفیقی حاصل، گردد که نگردد. عصر، جلسه کاروان را اداره کردم و بعد از نماز مغرب و صرف شام به سمت مسجدالحرام حرکت کردم. طوافی و نمازی و بعد از نیمه شب به منزل بازگشتم.

ص: 76

ساعت 4 صبح عده ای را به غار حرا فرستادم تقریباً ربع افراد کاروان به همراه آقای حسین پازشگر - که معاون کاروان قبلی ما بود و اکنون زائر است و من از او خواستم که همراهی کند - به غار حرا، رفتند که کم تر از ده نفر آنان را بانوان تشکیل می دادند.

نماز صبح را در مسجد پایین جبل النور خوانده بودند و صعود کرده بودند و حدود ساعت 8 صبح به سلامت به کاروان بازگشتند.

پیش از ظهر حاج آقای ایزدپناه - که ذکرش قبلاً گذشت - به دیدن من، در منزل. آمد تعدادی از زائران ما از اقوام او بودند و موفق به صله رحم نیز شد.

آقای ایزدپناه خبر ارتحال آیه الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی (1) رحمه الله را - که ظاهراً شیخ العلماء اصفهان نیز بود - داد و ظهر در شبکه «خبر» زیرنویس کرده بود که امروز صبح ایشان را در اصفهان تشییع و در مزار علامه مجلسی رحمه الله دفن کرده اند.

آن مرحوم مرد بسیار منزه و با تقوایی بود. با حقیر و پدرم رحمه الله نیز روابط گرمی داشت در مجالس روضه ما در مسجد نو بازار حاضر می شد آخرین بار در اواخر ماه شعبان همین امسال به مناسبت ورود آیه الله آقای حاج سید محمد باقر شیرازی دام ظلّه فرزند مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالله شیرازی طاب ثراه به اصفهان که به منزل (2) ما نیز تشریف فرما شدند و من جمعی از علمای طراز اول شهر اصفهان را نیز دعوت کرده ایشان (مرحوم زاهد نجفی رحمه الله) نیز تشریف آوردند؛ چون از دوستان نجف اشرف بودم آقای شیرازی بودند.

آقایان علمایی که دعوت را اجابت فرموده و تشریف آوردند به حذف القاب عبارتند از حضرات آیات:

حاج شیخ مجتبی بهشتی (که اکنون شیخ العلماء اصفهان است).

حاج سید حسن فقیه امامی و آقا زاده شان آقای حاج سید مهدی و نواده شان آقا

ص: 77

1- جهت شرح حال ایشان رجوع گردد به اعلام اصفهان، ج 1، ص 486.

2- البته به علت کوچکی منزل شخصی ما، مجلس را در مدرسه صاحب الامر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» واقع در خیابان مسجد سید - که منزل سابق ابوالزوجه بود - منعقد کردم

حاج سید مرتضی مستجاب الدعواتی، حاج شیخ محمد علی ابراهیمی، حاج شیخ مهدی مظاهری و فرزندشان حاج شیخ حسین.

مرحوم آقای زاهد و دو فرزندشان حاج شیخ محمد و علی آقا.

حاج سید حجة موحد ابطحی، حاج شیخ علی صافی اصفهانی فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن صافی و فرزندشان.

حاج سید مهدی شفتی و فرزندش آقا سید محمد رضا.

سید حسن موحد ابطحی و جمعی دیگر از دوستان و علمای اصفهان

در ضمن از نجف اشرف نیز شیخ محمد کرباسی نجفی حاضر بود.

از قم مقدسه نیز آقای حاج سید محمد رضا جلالی به همراه آقا زادگان مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی (1) رحمه الله [که از دوستان حقیر بود] یعنی آقایان سید محمد و سید علی و نواده ایشان آقای سید حسین حائری - که متأسفانه بیمار (2) شد - حضور داشتند. از دیگر حاضران ادیب و شاعر فرهیخته بی مانند نجف اشرف و عراق آقای سید عبدالستار حسینی بغدادی و آقای سید محمد جواد اصغری هاشمی و جمعی دیگر بودند. (3)

به هر حال مجلس انسی بود و ناهار را در خدمت حضرات بودیم.

خداوند مرحوم آیه الله زاهد نجفی رحمه الله را با ائمه اطهار علیهم السلام محشور فرماید و به بقیه حضرات طول عمر و سلامتی و توفیق خدمت به محمد و آل عنایت فرماید. آمین رب العالمین.

فرزند آیه الله زاهد رحمه الله حجة الإسلام آقای حاج شیخ محمد مولود سال 1333 ش

ص: 78

1- جهت شرح حال وی نگر: اختران فضیلت / 545

2- وی بحمدالله بعد از چند روز بهبودی حاصل کرد و اکنون نیز به مکه مشرف شده است و عضو بعثه عموی خود آیه الله سید کاظم حائری - مدظله - است. وی را روز 7 ذی الحجة در خیابان معابدة ملاقاتش کردم. جوان مؤدب و فاضل و خدومی است و البته باید چنین باشد؛ چون از دو کس نسب دارد آن نیک پی.

3- شب هنگام آقای سید هادی صالحی داماد حجة الإسلام آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور نیز به ما پیوست. از او در این سفر کتاب حسینعلی روسی را که ردیه ای مختصر بر بایبه و بهائیه، است خواندم اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد. شب در خدمت رفقای قم بودیم. البته دو فرزند و نواده مرحوم آقا سید عبدالعزیز رحمه الله به علت بیماری آقای حائری به قم رفتند و نبودند. رفقای قمی نیز عند الطلوع به قم بازگشتند.

در مدتی که در این سفر هستم به جای من در مسجد جامع عباسی (شاه عباس) نیابت می کند و منبر نیز می رود او انسان خوش ذوق و مبلّغی تواناست و آثار قلمی نیز دارد.

فرزند دوم ایشان آقای استاد علی آقا مولود سال 1354 ش فعلیاً طلبه بحوث است و لیسانس زبان عربی را نیز دارا است. در ادبیات عرب و فارسی مسلط است. برخی از آثار مطبوعه حقیر مانند الكنز الجلی لولدی علی (گنج نامه) و سه مقاله در اصل امامت و معراج مؤمن را او ویراستاری کرده و الحق ویراستاری توانا در هر دو زبان عربی و فارسی است. من این دو فرزند آن مرحوم را از نزدیک می شناسم.

حوالی ساعت 4 الی اذان مغرب حدود یک ساعت و نیم جلسه کاروان را اداره کردم

شب به حرم مشرف شدم و طواف و نمازی برای مرحوم آیه الله زاهد نجفی رحمه الله و اساتید و مشایخم و غیرهم رحمه الله و همچنین یک نماز لیلۃ الدفن برای آن مرحوم، اقامه کردم

**دوشنبه 1388/8/25 = 1430/11/28**

صبح بعد از نماز قدری استراحت کردم. حدود ساعت 9 صبح برای زیارت دوره مکه کاروان را با سه اتوبوس به سمت جَنَّة المَعْلَاة یا قبرستان ابوطالب حرکت دادیم من با مردان داخل قبرستان شدیم و پشت پنجره های سبز قبرستان اصلی قرار گرفتیم که قبور درون آن است اما مأمورین سعودی نگذاشتند آن جا زیارت نامه بخوانیم؛ لذا قدری پایین تر آمدیم و مشغول خواندن زیارت نامه ها شدم.

خانم ها را با چند خدمه و فرزندم علی در کنار دیوار بیرونی فرستادم که علی با بلندگو برای آنان زیارت نامه ها را قرائت کرده بود.

نقشه قبرستان را جهت تعیین، قبور ضمیمه این دفتر می کنم.

از آن جا کنار جبل النور - که غار حرا در آن قرار دارد - رفتیم. قدری در مورد مبعث النبی صلی الله علیه و آله توضیح دادم و چون روز قبلش زائران متمایل صعود کرده بودند، کسی درخواست صعود نکرد.

پس از آن کنار جبل النور - که غار ثور در آن قرار دارد - رفتیم و توضیح مختصری پیرامون لیلۃ المبیّت و نزول آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

رُؤْفٌ بِالْعِبَادِ) (1) (2) و کیفیت هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و رفتن در غار ثور و آیه الغار (3) و دلالت آن بر کفر دیگری دادم چون اطرافمان را جماعتی از اهل سنت احاطه کرده، بودند مطلب را جمع کرده و احاله به جلسه آموزشی کاروان دادم.

دقایقی از ظهر گذشته بود که به منزل بازگشتیم نماز ظهر را در منزل خواندم.

امروز خبر ارتحال آیه الله سید مرتضی نجومی رحمه الله رسید. وی از دانشمندان برجسته کشور و در کرمانشاه ساکن بود تألیفات چاپ شده ای دارد که برخی از آن ها به خط زیبای خودش به طبع رسیده است. اخیراً نیز از وی تقریرات استادش مرحوم آیه الله شیخ میرزا باقر زنجانی قدس سره در موضوعات استصحاب و تعادل و تراجیح در دو جلد (4) منتشر شد. آثارش نوعاً توسط آقای حاج شیخ ناصرالدین انصاری قمی دامت برکاته نشر می شد و به دست حقیر می رسید.

وی دانشمندی متعهد و منزه و متقی و خدوم و خدمتگزار مذهب بود. برخی از دروس، اخلاقیات توسط رادیو معارف پخش می شد و حقیر در اتومبیل آن را می شنیدم. مفید و آموزنده بود.

در سنوات اخیر نیز یک سال به عنوان چهره ماندگار معرفی شد؛ و الحق شایسته چنین نامی بود رحمة الله علیه رحمة واسعة.

آیا جای چنین افرادی در بلاد پر خواهد شد و آن ها جایگزین و جانشینانی خواهند داشت؟!!

آن چه متیقن است این است که مذهب صاحب اصلی دارد و او عَجَل الله تعالی فرجه الشریف و حفظه الله من کلّ سوء و جعلني فداه حافظ شریعت جدّش خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله است.

شب بعد از شام و برخی برنامه ریزی ها با مدیر کاروان به حرّم مشرف شدم. ساعت 2/5 بامداد به منزل بازگشتم.

ص: 80

1- سورة البقرة /207.

2- تفصیل بحث حول آیه شریفه را در دو کتاب از صاحب این قلم ببینید: ولایت و امامت /94، سه مقاله در اصل امامت / 100

3- سورة التوبة /40.

4- رجوع کنید به کتاب الاستصحاب و يليه البحث عن تعارض الأدلة الشرعية. المطبوع في عام 1429ق=1387ش بقم المقدّسة، في ضمن منشورات دار التفسير.



عكس

□

ص: 81

امروز سالروز شهادت امام محمد تقی جواد الأئمه علیه وعلیهم السلام است. اگرچه شهادت آخر ماه ذی القعدة الحرام است لکن چون ممکن است فردا اول ماه ذی الحجة اعلام شود لذا امروز را به عنوان روز شهادت گرفتیم و حوالی ساعت 8 یک صبح مجلس روضه در کاروان منعقد. نمودیم از آقای ایزدپناه نیز دعوت کردم، آمدند و چند کلمه ای نیز برای کاروانیان صحبتی داشتند آقای حاج شیخ رضا حجّجی، منبری معروف اصفهان را نیز- که در کاروان ایشان زائر است- دعوت کرده بودم که آمد و منبری هم طی کرد و روضه امام جواد علیه السلام را قرائت کرد؛ مجلس باصفایی بود.

در ضمن به عنوان یکمین سالروز درگذشت مرحوم خادم الحجّاج آقای دکتر فضل اله یزدی رحمه الله معاون سابق این کاروان از وی نیز تجلیل شد و طلب مغفرت گردید.

وی استاد دانشگاه بود و سال گذشته در یک سکنه قلبی قبل از پنجاه سالگی از جهان فانی به دار باقی، کوچ نموده است.

زائران، برای او نیز حمدی را قرائت کردند از سعادت اوست که در چنین سرزمینی از وی یاد می شود و طلب مغفرت می گردد؛ چرا که دعاء حاج مستجاب است. (1) مجلس برای ارائه به خانواده اش فیلم برداری شد.

عصر ساعت 4 برای بازدید چادرهای منی و جمرات و طریق رفتن به منی و بازگشت از آن به منزل با بیش از ده نفر از کاروانیان ماشینی کرایه کردیم و به منی رفتیم. منزل ما چون در آخر مکه و نزدیک منی است از این نزدیکی به منی در ایام تشریق باید استفاده کنیم تا قدری فشار بر حجّاج کم تر شود؛ و اگر خداوند مدد فرماید و رئیس الحاج واقعی صاحب العصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بپذیرند شب یازدهم اعمال مکه را انجام دهیم و به منزل بیاییم و بعد از ظهر یازدهم جهت جمرات و بیتوته شب دوازدهم به منی بازگردیم. ان شاء الله تعالی.

در این صورت از این دوری به مسجد الحرام و نزدیکی به منی، بهترین استفاده را، کره ایم مضافاً این که ما چون در دومین روز پروازی به مدینه وارد شدیم در دومین

ص: 82

1- در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: (الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدُّ اللَّهِ إِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ إِنْ سَكَّتُوا إِيْتَدَأَهُمْ وَ يُعَوِّضُونَ بِالذَّهْمِ أَلْفَ دِرْهَمٍ) [الكافي 187/8، 14 (255/4)].

روز پروازی نیز باید از مکه خارج شویم؛ یعنی بعد از خروج از منی. اگر تأخیری در کار نباشد، بعد از دو یا سه روز می بایست از مکه خارج شویم.

به هر حال با کاروانیان به منی رفتیم تا راه رفت و آمد را یاد بگیرند و در آن ایام حجّاج را در آمد و شد مساعدت و یاری کنند و ان شاء الله تعالی از گم شدگی، جلوگیری به عمل آید. بعون الله تعالی و مدده و نصرته.

من از آن جا که دیگر پیر شده ام و قدرت کافی بر انجام اعمال ندارم، فقط به مدد و یاری الهی چشم دوخته ام (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (1)

شب، بعد از شام، به حرم مشرف شدم و موفق به طواف و نماز گردیدم.

**چهارشنبه 1388/8/27 = 1430/12/1**

صبح، جلسه کاروان را ساعت حدود 8 آغاز کردم. صلواتی بر امام جواد علیه السلام فرستادم و نقشه قبرستان ابو طالب علیه السلام را توضیح و به مردم نشان دادم. همچنین عکسی را که از قبرستان بقیع و گنبد‌های آن قبل از تخریب - 8 شوال سال 1344ق - گرفته شده بود به کاروان نشان دادم و توضیح دادم این عکس را خودم قبلاً از ایران به همراه آورده ام و آن را نیز ضمیمه این دفتر می کنم.

هر دو را در تابلو نصب کردم تا مردم تطبیق کنند و استفاده نمایند.

ادامه جلسه را به آقای حاج شیخ حسن قائمی که خود از شهرضا است و انهدام. او از ابتدا می خواست معین کاروان ما باشد ولی موفق نشد و نام او از استان کرمانشاه اعلام شد.

به هر حال وی امروز صبح به کاروان همشهریان خود سر زد و ساعتی را برای آن ها در مورد صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفت و به پرسش های آن ها در مورد انتظار فرج پاسخ داد جلسه خوب و مفیدی بود و او نیز انسان متعهد و سخت کوشی است.

در میان سخنان آقای قائمی رابط ما با بعثه رهبری آقای حاج شیخ علی اسلامی به دیدنم آمد؛ او امام جمعه تاکستان قزوین و نماینده استان قزوین در مجلس خبرگان

ص: 83

گنبد چهار علیهم السلام در قبرستان بقیع و بقیه گنبد‌های آن قبل از تخریب سال 1344 ق توسط وهابیان

عکس

□

عکس

□

از طرف راست: گنبد اول ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله و دومی عقیل و سومی همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله و چهارمی دختران رسول خدا صلی الله علیه و اله: رقیه و زینب و ام کلثوم و گنبد پنجمی بزرگ اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله: «امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و عباس بن عبدالمطلب و گنبدی هم که در طرف راست دو برج دیده می شود از عاتکه و صفیه عمّه های رسول خداست».

ص: 84

عكس

□

عكس

عكس

□

ضريح و گنبد چهار امام مدفون عليه السلام در قبرستان بقيع قبل از تخریب

ص: 85

رهبری است. از آن زمانی که در قم بود و در دفتر انتشارات جامعه مدرسین کار می کرد، او را می شناختم.

وی تألیفی دارد به نام موسوعة الإمام المهدي «عجل الله تعالى فرجه الشريف» که دو جلد آن تاکنون منتشر شده است. کتاب حياة الإمام المهدي «عجل الله تعالى فرجه الشريف» تألیف شیخ باقر شریف القرشي را نیز به نام زندگانی خاتم الاوصیاء به، فارسی، ترجمه کرده است.

در مدینه هم به هتل ما آمده بود چون یک کاروان تاکستانی با ما بود؛ و به عنوان نماینده بعثه در جمع 5 کاروان موجود در هتل سخنرانی کرد. در آن جلسه نیز حاج صادق آهنگران مصیبت خوانی کرد و مجلس انسی بود و من چون بسیار خسته بودم، اکثر این جلسه را در خواب بودم؛ اگرچه در آغاز مجلس چون در کنار آقای اسلامی قرار، گرفتم هم با وی و هم با حاج صادق خوش و بشی کردم.

حدود ساعت 10/5 جلسه ای به همراه آقای محمّد جواد قاسمی (1) نماینده بعثه رهبری با چند تن از تحصیل کرده های کاروان داشتم که تا ظهر طول کشید. الحق که ما ایرانیان مردمان نجیبی هستیم با این که دل خوشی از وضعیت موجود داخلی نداریم، اما باز در مقابل بیگانگان از مملکت خود دفاع می کنیم و این شرف ایرانی است.

حوالی مغرب در هنگام نگارش این صفحه آقای سید حسن موحد ابطحی فرزند مرحوم آیه الله سیّد مرتضی (متوفی 1413ق) از ایران تماس گرفتند. وی از دوستان حقیر در اصفهان است و در عمره همین امسال خود و خانواده اش زائر کاروان من بودند. همسرش دختر آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی دامت برکاته است که آثاری مطبوع دارد.

او فقط یک دختر دارد خداوند ایشان و خانواده اش را محفوظ بدارد و تنها دخترش را سعادت مند و خوشبخت کند. بمحمّد و آله.

شب در مسجد الحرام طبقه سوم ساعت 11 ختم قرآنی را با کاروانیان شروع کردم. به جای یک ختم دو بار قرآن ختم شد و بعد از طوافی و نمازی ساعت 3 به منزل بازگشتم.

ص: 86

---

1- وی مدرّس مجتمع دانشگاهی امیر المؤمنین علیه السلام [پادگان غدیر] و دانشکده دارالقرآن اصفهان است.

بالاخره امروز معلوم شد دولت سعودی دیروز را اول ماه اعلام کرده و امروز دوم است.

صبح حوالی ساعت 8 صبح جلسه کاروان را ساعتی اداره کردم. پس از آن از یکی از زائرانم - که چند روزی، است بیمار است - در اتاقش دیدن کردم.

قصد استراحت داشتم که مدیر به دنبالم فرستاد که ماشین برای رفتن به بعثه منطقه ای مستقر در ستاد حاضر است به آن جا رفتم بحثی در مورد «ماندگاری آثار حج در زائر» مطرح بود که چند کلمه ای نیز سخن گفتم و مسأله اقتصاد در عبادت را به جهت ماندگاری، مطرح نمودم.

بعد از ظهر را قدری استراحت کردم و شب دعای کمیل را در طبقه سوم مسجد الحرام رو به روی مستجار ساعت 11 برای کاروان قرائت کردم. این دومین دعای کمیل ما در مسجد الحرام است. ساعت 2 بعد از نیمه شب، به منزل بازگشتم.

### جمعه 1388/8/2=1430/12/3

حوالی ساعت 7 صبح دعای ندبه را با کاروان زمزمه کردیم و در فراغ رئیس الحاج و به یاد و نام او مرواریدهایی از اشک را در حرم امن الهی به یادگار گذاشتیم.

این دومین دعای ندبه در حرم امن الهی. بود آیا جمعه دیگر که روز عید قربان است و در مشعر و منی خواهیم بود می توانیم دعای ندبه را زمزمه کنیم؟ بر این امید و ان شاء الله تعالی.

عصر تماسی با آقای شیخ کاظم العمری دامت برکاته - که ذکرش، در این دفتر گذشت - در مدینه گرفتم و از اول ماه ذی الحجه از او پرسیدم که آیا در نزد شیعیان ثابت است که روز چهارشنبه اول ماه و امروز جمعه سوم ماه است جواب داد: "نعم"؛ بنابراین اول ماه نیز ثابت شد و بحمد الله تعالی خلافتی نیست. (1)

عصر حدود ساعت 5 دعای سمات را در کاروان قرائت کردیم یکی از حجج پیشنهاد زیارت آل یس را داد آن را هم خواندند پس از آن درخواست نماز جماعت

ص: 87

داشتند اجابت کردم و شب به حرم مشرف شدم.

شنبه 1430/12/4=1388/8/30

صبح حوالی ساعت 8 بیش از یک ساعت جلسه آموزشی کاروان را اداره کردم.

پس از آن به همراه علی فرزندانم به برخی از بعثات آیات عظام و مراجع تقلید به جهت دیدن و ملاقات دوستان سرزدم؛ از آن جمله:

بعثه مرجع اعلیٰ آیه الله حاج سید علی سیستانی مدّظله و ملاقاتی نیز با نماینده تامّ الاختیار ایشان حجّة الإسلام حاج سیّد جواد شهرستانی دامت برکاته داشتم. من خود در سفر اول به عتبات عالیات در محرم الحرام سال 1420ق از آیه الله سیستانی شنیدم که فرمود: "هر کاری که ایشان انجام دهد، مورد تأیید من است". آشنایی و دوستی و صداقت حقیر با آقای شهرستانی در دهه سوم است و شاید شروع آن تحقیق و طبع کتاب وقایع الأذهان توسط مؤسسه آل البيت بود.

پس از آن به بعثه استاد محقق، آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدّظله رفتم. آقای حاج شیخ نجم الدین طبسی فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی رحمه الله آن جا بود و استقبال کرد در ضمن آقایان حاج شیخ محسن فرزند استاد و واعظ زاده خراسانی و سیّد محمد غروی و جمعی دیگر نیز بودند.

آقای شیخ منصور الجشتی را هم - که ساکن قطیف الجشتی را هم که ساکن قطیف سعودی است و از گذشته با ایشان آشنا بودم - در آن جا ملاقات کردم. وی مردی اهل ولاء و مخلص اهل بیت و خدوم است.

قبلاً با ایشان در سال 81ش در بعثه مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد تبریزی رحمه الله شیخنا الاستاذ بودیم.

قدری با وی که فارسی خوب سخن می گوید از اوضاع شیعیان قطیف پرسیدم، گفت: مساجد ما دایر است و، اذان با شهادت ثالثه می گوئیم ایام عزای اهل بیت علیهم السلام به خیابان می آییم و حتی قمه زده می شود و مدارس نیز دایر است. حتی برخی از کتب دینی نیز رسماً اجازه نشر می گیرند مشروط به این که متصدی مسائل خلافت نشده باشند و دولت فقط به ما می گوید: برخلاف آنان سخنی به میان نیاید.

ص: 88



تا آن جا حاضر بودم آقای شیخ فوزی سیف آمد که وی نیز از دوستان قم و درس مرحوم آیه الله تبریزی بود و اکنون در قطیف ساکن است مدتی بود از احوالش خبر نداشتم او نیز اوضاع قطیف را برایم ترسیم کرد و وعده داد به اصفهان بیاید.

آقای طبسی نیز از بازداشتش در سال گذشته در مدینه منوره بعد از بحث با یکی از مبلغان وهابی و در ماندن او در جواب سخن گفت و فرمود: به برکت توّسل به أمّ البنین آزاد شدم.

وی گفت: همان سال آقای حکیم الهی را دیده است که با غل و زنجیر به دادگاه فرمایشی آورده بودند آقای حکیم الهی خودش نیز داستان را برای من قبلاً تعریف کرده بود.

همچنین داستان نواده آقای سید مرتضی قزوینی کربلایی - که سید جوانی است و مقیم آمریکا- را نقل کرد و وی را نیز نشان داد و از او نیز تأییدیه گرفت که چند سال پیش موقع سخن گفتن به زبان انگلیسی برای چند نفر در طبقه دوم مسجد الحرام، وی را بازداشت کردند و به زیرزمین مسجد الحرام برده مورد ضرب و شتم قرار دادند به گونه ای که یکی از دنده های جوان شکسته بود.

دستگاه وهابیت بسیار خشن و دادگاه تفتیش عقاید، آن از شکنجه های قرون وسطایی استفاده می. کند. أعاذنا الله وایاکم منها.

به هر حال بعد از ملاقاتی با دوستان برخاستم که، بیایم، شیخ منصور الجشی نگذاشت و گفت: ظهر به مناسبت ولادت فرزند پسری برای شیخ عباس قطیفی ولیمه داریم و شما نیز بمانید. با اصرار وی مجدداً نشستیم. در آن جا نماز ظهر و عصر را با آقای طبسی خواندیم و بعد از صرف نهار و ولیمه به منزل بازگشتیم. عصر را قدری استراحت کردم.

شب به حرم مشرف شدم و بعد از طواف و نماز به منزل بازگشتم

**یک شنبه 1388/9/1=1430/12/5**

صبح حوالی ساعت 8 جلسه آموزشی کاروان را اداره کردم.

ساعت از 9/5 گذشته بود که به قصد حضور در جلسه بعثه در دار هادی که

اجباری است حرکت کرده و در آن حاضر شدم.

در بازگشت با آقای ایزدپناه همراه شده و به عنوان بازدید ایشان به کاروانش رفتم و ناهار را با وی و آقای حججی صرف کردیم.

عصر را استراحت کردم. شب به مسجد الحرام مشرف شدم. در راه در جستجوی یک نوع گیاه طبی برای معالجه کلیه های امّ الزوجه بودم. در عطاری های شارع غزه فحصى، کردم ولی آن را نیافتم که هیچ حتی آن را نمی شناختند. خسته به مسجد الحرام رفتیم و لذا از فیض طواف محروم ماندم نمازی خواندیم و به منزل بازگشتیم

فعلاً نشانی دیگری در شارع مسفله را داده اند باید آن جا برویم و ببینیم می یابیم یا نه؟ ( لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا ) (1)

**دوشنبه 1388/9/28 = 1430/12/6**

حوالی ساعت 8 صبح الی 9/5 جلسه آموزشی کاروان را تشکیل دادم و الآن برای ساعت 10 باید در جلسه بعثه واقع در ستاد منطقه ای شرکت کنم بینیم خداوند تبارک و تعالی چه مقدر فرموده است؟ بعد از ظهر، قدری استراحت کردم.

بعد از مغرب حجة الإسلام حاج شیخ سیف الله یعقوبی امام جمعه محترم شهرضا طبق قرار به کاروان ما که شهرضایی است سر زده با این که صبح جلسه کاروان برگزار شده بود باز برای حضور وی ساعت 8 شب جلسه دیگری منعقد کردیم.

ساعتی با همشهریان خود سخن گفت و با توجه به این که شب شهادت امام باقر علیه السلام است روضه ای نیز خواند.

وی متولد 1329 ش، بوده از شاگردان آیه الله استاد آقای سبحانی دام ظلّه است و تقریرات بحث مکاسب محرّمه ایشان را متجاوز از 15 سال پیش در یک مجلد چاپ کرده است. اکنون نیز در بعثه حجّ استادش حضور دارد و با آن ها آمده است. مردم شهرش به وی علاقه مند هستند و تاکنون حدود 9 سال است که سمت امامت جمعه

ص: 90

شهرضا را بر عهده دارد (1). با این که از معدود امام جمعه های بومی است، ولی در شهر خود موفق عمل نموده است جلسه آخر آموزشی کاروان ما را نیز در شهرضا به پیشنهاد، حقیر وی اداره نمود.

مدیر نیز در جلسه شبانه قدری سخن گفت که من محروم بودم و درخواست کرده بود ساک های منی را بیاورید مشغول بستن ساک منی شدیم که دیر شد و از فیض حرم محروم ماندیم «که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی؟!».

**سه شنبه 1388/9/3 = 1430/12/7**

امروز سالروز شهادت پنجمین پیشوای آسمانی، باقر علم الأوّلین و و الآخرین، امام محمّد بن علی علیه السلام است.

اگرچه در ایران فردا روز شهادت است و من نیز فردا را در اصفهان در مسجد نو اعلام روضه و عزاداری نموده ام ولی در این سرزمین محاسبه دیگری است.

در هر صورت ساعت 9 صبح مجلس روضه امام باقر علیه السلام را منعقد کردم. حوالی 9/5 حجة الإسلام آقای سید عبد الفتاح نواب دامت برکاته رئیس امور روحانیون بعثه مقام رهبری دامت برکاته که قبلاً وعده داده بود در بین همشهریان خود حاضر شود، آمد و بیش از نیم ساعت برای آن ها سخن گفت روضه ای نیز خواند و فوراً به بعثه، برای ادامه جلساتش برگشت.

ص: 91

---

1- در سال 1349 ش به حوزه علمیّه قم و مدرسه آیه الله گلپایگانی رحمه الله وارد شد. مغنی را در نزد آقای حاج سید جواد طالقانی معالم را نزد آقای حاج شیخ زین العابدین، باکوئی رسائل را در محضر حاج شیخ مصطفی اعتمادی، مکاسب را نزد مرحوم حاج شیخ محمّد تقی ستوده دو جلد کفایه را از محضر آیتین شیخ محمّد فاضل لنکرانی و شیخ حسین، مظاهری منظومه را از محضر آقای حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و اسفار را از آیه الله عبدالله جوادی آملی و یک دوره خارج اصول را از محضر آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی بهره برد. همچنین از سال 1358 تا 1369 از درس آیه الله سبحانی فقهاً و اصولاً استفاده نمود. علاوه بر المواهب فی تحریر أحكام المكاسب در مکاسب محرّمه، نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء را نیز از استادش تقریر نموده است. وی همچنین کتاب الشؤون الاقتصادیة را به همراه دو نفر دیگر تألیف نمود. ایشان علاوه بر تقریرات فوق، کتابی نیز به نام زندگی امام جواد علیه السلام این نوشته که چاپ شده است. او علاوه بر فقه و اصول فلسفه و کلام و رجال و حتی آیین نگارش را نیز از استادش آیه الله سبحانی - مدّ ظلّه - آموخته است و می گوید: " 10 سال زانو به زانوی استاد بودم". در اواخر سال 1369 ش به مولدش شهرضا بازگشت و از سال 1379 ش امامت جمعه این شهر را بر عهده دارد.

وی علاوه بر شناخت دقیق مکه و مدینه و آثار و مناطق آن ها و مسائل حج، انسان خوش نفسی نیز هست و هنوز خودش و موطنش را فراموش نکرده است. با اولین درخواست من، پذیرفت بیاید و با این که می دانم این ایام سرش شلوغ است، آمد و با همشهریانش سخن گفت و با آن ها دیدار صمیمانه ای داشت؛ و این از محسنات او است.

پس از پایان جلسه که حوالی ساعت 10/5، بود به بعثه های برخی از مراجع معظم تقلید ادام الله ظلّهم سری زدم و در مجلس روضه برخی از آن ها شرکت کردم و ظهر هنگام به منزل بازگشتم

در بعثه آیه الله سیستانی مدظله معلوم شد که هیچ یک از حضرات مراجع دامت برکاتهم چهارشنبه را که سعودی اول ماه اعلام کرده است نپذیرفته اند و در نزد شیعیان، فقط آقای العمری در مدینه اول ماه چهارشنبه را پذیرفته است؛ ولی چون کشف خلاف نیز نشده است به تبعیت اعمال حجّاج ان شاء الله صحیح شمرده خواهد شد.

مفتی سعودی اعلام کرده است که جماعتی می خواهند حجّ را با سیاست در آمیزند، در حالی که حجّ ارتباطی با آن ندارد و از این آمیزش نهی نموده است. ظاهراً مراد او حرکت شیعیان لبنان در شام ششم که شب هفتم، است، می باشد و فریاد «الموت لآمریکا»ی آن ها در مطاف و حول کعبه مقدّسه که همه مسلمین در مسجدالحرام با آن ها همراهی می کردند؛ همچنین شیعیان ایران که مراسم برائت از مشرکین را فعلاً و معمولاً در صحرای عرفات، انجام می دهند.

واقعاً جمود و تحجّر است اگر نپذیریم که از حجّ به جز مسائل معنوی و عبادی و فردی استفاده های فراوان مادی و سیاسی نیز می توان کرد؛ همان گونه که آیه شریفه می فرماید: (لِيَسْئَلُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)؛ [\(1\)](#) و این منافع می تواند دنیوی باشد و اخروی، مادی باشد و، معنوی فردی باشد و، اجتماعی عبادی باشد و سیاسی.

حجّ می آموزد که افراد می توانند اجتماعات بزرگ تر را تشکیل دهند و آن اجتماعات می تواند توده های ناس را به وجود آورد و ناس در فرض مدیریت صحیح و همکاری منسجم و توحید صفوف و زمان شناسی و دشمن شناسی و انجام وظایف فردی در موقع مقرر و توجه تامّ به ذات ربوبی و مبدأ، اعلی، می توانند بزرگ ترین

ص: 92

مشکلات را حل کنند و به اهداف بلند خویش نایل گردند؛ و آیا حلّ مسائل سیاسی و اجتماعی و دنیوی و مادی، مردم جز از این راه میسر است؟!

امان از این همه نابخردی و گریز از تعقل و خشک مغزی و بی توجهی به روح عبادت و معنویت! ولکن شاید ماجرا اطاعت از اوامر غیر و سرسپردگی به آستان دیگران و دل در محبت بیگانگان بستن و دست نشانده‌گی دشمن و با آن‌ها سر و سری داشتن و... باشد!!

در خیابان معاویه که غالب بعثه‌های مراجع اعلی‌الله کلمتهم قرار دارد به نام برخی افراد برخورد می‌کنیم که از طرف دولت عراق به آن‌ها بعثه داده شده است. برخی از آن‌ها هیچ شناخته شده نیستند و برخی دیگر عدم اجتهاد آن‌ها، بلکه حتی عدم طالب علم بودن آن‌ها محرز است، لکن با تعبیراتی چون المرجع الأعلی و مانند آن، صاحب بعثه و دفتر در موسم حج هستند.

امروز در راه رفتن به بعثات از دو نفر از طلاب نجف اشرف از این مسأله پرسش، نمودم پاسخ دادند: دستی در کار است که بدین وسیله بین شیعیان ایجاد اختلاف کند و آن‌ها را گروه گروه و فرقه فرقه کند.

ظاهراً این دست، اجنبی دولت عراق را مجبور کرده که به آن‌ها بعثه بدهد و هزینه‌های مادی آن‌ها را نیز تقبل کرده است.

وقتی دشمن دارد این صف واحد و اجتماع توحیدی را به تفرقه می‌کشاند، آیا ما می‌توانیم بگوییم حج سیاسی نیست؟! نابخردی تا به کجا؟!

تخمین جمعیت حج امسال متجاوز از 2/5 میلیون حاج است که با توجه به شایعه بیماری آنفولانزای نوع A (H1N1)، باز عدد حج‌ج به این مقدار رسید و این یعنی اعتقاد دینی انسان‌ها علی‌رغم همه تبلیغات منفی هم چنان راسخ و محکم است و اسلام هم چنان دین اول کره ارض محسوب می‌شود و از قدرت تحرک و مانور و عملیات بی‌حدی، برخوردار است.

ای کاش کسانی که در بلاد اسلامی حکمرانی دارند این حقایق را درک می‌کردند و خود و مردم تحت سلطه خود را نجات می‌دادند اما افسوس و صد افسوس که گویا افسون شده‌اند...!!

به علت ازدحام و ترافیک شب را استراحت کرده به حرم، مشرف نشدم؛ و جای بسی تأسف و بی لیاقتی!

**چهارشنبه 1388/9/4 = 1430/12/1 روز ترویه**

صبح بعد از نماز و صرف صبحانه به حرم مشرف شده بالاخره بعد از چند روز طوفانی به و نیابت از رسول الله صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام و ده فرزند معصوم شهیدش (1) علیهم السلام انجام دادم و در پشت مقام ابراهیم مُحَرَّم شدم به احرام حج تمتع به نیابت از سیده نساء العالمین فاطمة مظلومة شهیده سلام الله علیها.

سپس دعا کردم خداوند ما را به انجام صحیح حج، موفق بفرماید ان شاء الله تعالی؛ و نزدیک اذان ظهر به منزل بازگشتم.

الآن اذان ظهر را می گویند و هوا بارانی و یوم تروییه روزی است که حجّاج ایرانی به عرفات می روند مقدمه للوقوف الواجب. اما اگر باران خطّ استوا ببارد، مصلحت است که این کار انجام نشود و اکنون که این سطور را می نگارم باران شدیدی در حال بارش است. امیدواریم که در اثر باران رحمت الهی گناهان و معاصی ما نیز از بین برود و مورد مغفرت ربّ رحمان رحیم غفور و دود شکور کریم واقع شویم. آمین ربّ العالمین. حاشا و کلاً به کرم و رحمت و مغفرت الهی که کسانی را که به حرم امن خود راه داده و نام «ضیوف الرحمن» بر آن ها گذاشته «وفود الله» نامیدشان عذاب کند؛ چه در دنیا یا برزخ یا قیامت به راستی که به اعتقاد من او کریم تر و بزرگوarter و بخشنده تر از این معانی است و (رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (2).

در هر صورت گمان من در مورد پروردگارم ربّ العالمین چنین است و به عفو و مغفرت و رحمت و بخشش و کرمش رجاء واثق دارم ولی اگر امر بر عهده من و اعمالم، باشد خائفم و امیدی به نجات، ندارم اما به برکت ولایت و شفاعت و محبت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام به نجات خویش و هر کس که با من همراه و

ص: 94

---

1- حقیر، به خود اجازه نمی دهم به نیابت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عملی را انجام دهم؛ چون به استنباه ای نیاز دارد که تحصیل آن نسبت به امام حیّ جراتی می خواهد که در نزد راقم سطور، مفقود است.

2- سورة الأعراف 156

هم عقیده باشد امید قطعی دارم ان شاء الله تعالی.

(وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ) (1) (وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) (2) يَا رَبِّ يَا اللَّه، عَفْوِكَ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

در هر صورت بارش بعد از ظهر که بیش از چهار ساعت ادامه پیدا کرد، ما را بر آن داشت که شب را در منزل توقف کنیم؛ زیرا با این باران هم چادرهای عرفات تر شده است و هم گلیم هایی که در زیر آن پهن می شود؛ لذا زائر و حاجی اگر بدان جا منتقل شود، قطعاً تا صبح بیش از نیمی از آن ها مریض خواهند شد. لذا با این که همه برنامه ها برای رفتن به عرفات در بعد از ظهر آماده بود از رفتن صرف نظر کردیم.

بعد از نماز مغرب حوالی ساعت 6/5 برای کاروان قدری سخن گفتم و آن ها را به جهت نرفتن به عرفات در شب نهم توجیه کردم دعاهای شب عرفه را نیز به همراه یک زیارت عاشورا در منزل خواندیم و مجلس انسی بود که حوالی 8/15 تمام شد.

شب را در منزل استراحت می کنیم صبح به سرزمین عرفات خواهیم رفت ان شاء تعالی و بعونه و فضله و کرمه سرزمینی که مولایمان نیز در آن حاضر است؛ چرا که (فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ (3) أَوْ لِيَحْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ) (4) بار خدایا....

**پنج شنبه 1388/9/5 = 1430/12/9 روز عرفه**

اذان صبح نماز را به جماعت خواندم و حجاج را به جهت حج تمتع، مُحْرِمِ کردم؛ اگرچه برخی از آن ها به مسجدالحرام رفته و مُحْرِم شده بودند. صبحانه را در منزل خوردیم و عازم عرفات شدیم.

راننده وانت کاروان جلوی ماشین های ما (یک اتوبوس و دو مینی بوس) قرار گرفت؛ چون او اگرچه پاکستانی است ولی متولد مکه است و راه های آن را به خوبی می شناسد، ولی سه راننده دیگر سوری و اهل حلب هستند و حتی برای اولین مرتبه به حج مشرف شده اند.

ص: 95

1- سورة المؤمنون /118

2- سورة البقرة /286.

3- کمال الدین و تمام النعمة 440/2، ح 7 خبر عبید بن زرارة.

4- همان 440/2 ح 8 صحیحة العمري.

او ما را از آخر منی می خواست ببرد؛ ولی وانت او را راه ندادند و شرطه مرور (پلیس راهنمایی و رانندگی) او را به داخل کوچه ای هدایت کرد سه راننده دیگر نیز به دنبال او رفتند که در داخل کوچه راه بسته و ماشین ها در هم قفل شد.

به ناچار خودم پیاده شدم و دستور دادم در یک پارکینگ دور بزنند و مجدداً به مسیر اصلی برگشتیم سه وسیله نقلیه حجّاج را اجازه دادند ولی وانت را نه با آن نیز کاری نداشتیم از آخر منی وارد منی شدیم از جمرات عبور کردیم. از کنار مسجد خیف گذشتیم و چادرهای منی را پشت سر گذاشتیم و به راحتی وارد مزدلفه یا مشعر الحرام شدیم و از آن جا به عرفات و زائران را پیاده کردیم. به چادرها که رفتیم ساعت حوالی 9 صبح بود و این در حالی بود که ما ساعت 7 صبح حرکت کرده بودیم.

از این راه و به این کیفیت بعد از آن راه بندان رسیدن به عرفات در کم تر از دو ساعت شبیه به معجزه بود؛ اگر چه در راه نیز متوسّل به امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» شدم و بحمدالله تعالی نتیجه داد.

برخی از کاروان ها که صبح حرکت کرده بودند و از راه معمولی عرفات قصد ورود به آن را داشتند تا نزدیک غروب نیز نتوانسته بودند به عرفات برسند و برخی از حاجیان شان با کرایه موتور و برخی با پای پیاده خود را به جهت وقوف، رسانده بودند.

به عرفات که رسیدیم پیش بینی من درست بود چادرها خیس بود و هنوز از برخی از آن ها آب می چکید و گلیم هایی نیز که بر روی زمین پهن شده بود خیس بود، به گونه ای که زیر پتویمان مجبور شدیم پلاستیک بیندازیم تا خیس نشود. اگر حجّاج دیشب به این جا آمده بودند چون برهنه نیز بودند و فقط لباس احرام بر تن داشتند حتماً بسیاری بیمار می شدند؛ و این صبح آمدن آن هم به این طریق معجزه گونه، لطف بزرگ الهی بود.

در عرفات در مراسم براءت از مشرکین حاضر شده مجدداً به چادر خودمان بازگشتیم.

نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندم و نیت وقوف را بعد از نماز نیز مجدداً تکرار کردم. برخی از ادعیه وارد شده در عرفات را پس از نماز خواندم و قرار گذاشتیم یک ساعت دیگر و بعد از، ناهار دعای عرفه امام حسین علیه السلام را قرائت نماییم.



بعد از ناهار دستشویی . رفتیم خلوت بود؛ غسل روز عرفه را انجام دادم و ساعت 2 بعد از ظهر دعای عرفه امام حسین علیه السلام را شروع نمودیم مجلس حال و انسی بود و ساعتی به غروب مانده به پایان رسید.

مردم قدری استراحت کردند و وسایل خود را جمع نمودند. نماز مغرب و عشا را خواندیم

با این که اتوبوس و دو مینی بوس در جای بسیار خوبی برای رفتن به مشعر الحرام قرار داشت ولی رفتن به تأخیر افتاده بود؛ چون کلید ماشین ها را از راننده ها گرفته بودند و به خطا در داخل ساک گذاشته بودند و به منی منتقل شده بود. تا کلیدها، برگشت یک ساعتی گذشت کاروان را سوار کردیم؛ زنان داخل دو مینی بوس به اضافه مردانی که بیمارند و قدرت راه رفتن ندارند و به همراه دو نفر یا سه نفر از خدمه عازم مشعر الحرام شدند زنان و مریضان و بیماران و ناتوانان از مردان می توانند در مشعر وقوف اضطراری شبانه . کنند آن ها ساعتی بعد به مشعر رسیدند وقوف اضطراری کردند با ماشین ها تا نزدیک جمرات رفتند و ، شبانه جمره عقبه را رمی کردند و پیاده با ساک ها و وسایلشان به چادرها در منی . برگشتند قبل از نیمه شب اعمال بانوان و ناتوانان به انجام رسیده بود.

اما در اتوبوس بدون سقف مردان که به همراهی خود من و مدیر و یک نفر از خدمه حرکت کردیم بعد از سوار شدن شروع به قرائت دعای کمیل کردیم. دعای کمیل نزدیک تمام شدن بود که به مشعر الحرام . رسیدیم راهی که ما از آن رفتیم طریق 8 . بود. طریق 7 مسدود شده بود و شرطه ما را به طریق 8 هدایت کرد و کمتر از یک ساعت از شروع حرکت به مشعر الحرام رسیدیم قبل از ، پل از اتوبوس پیاده شدیم. در کنار یک جاده انحرافی کاروان مردان را که حدود 50 مرد ، بود اسکان دادم و نیت بیتوته در مشعر را نیز برای آن ها گفتم و استراحت کردیم. بحمدالله با رسیدن به مشعر دو رکن حج تمتع که وقوفین در عرفات و مشعر الحرام است یکی انجام شده بود و دیگری را نیز به مکانش رسیده بودیم که دلهره ، همیشگی به موقع رسیدن به آن است. کاروان استراحت کرد اما کم تر کسی توانست خواب درستی برود؛ چون هم اتوبوس ها از فاصله کم تر از نیم متری ما عبور می کردند و هم در کنار دستشویی بودیم و هم عده ای از

زنان سیاه مشغول تهیه غذا در نزدیکمان بودند که هم بوی غذای آن‌ها اذیت می‌کرد و هم مشتریان اندکشان

از ساعت 9 شب تا نزدیک اذان حوالی ساعت 5 صبح را استراحت کردیم.

با حمد و سپاس الهی روز عرفه را به خوبی و با موفقیت تمام به انجام رساندیم و اکنون در مشعر الحرامیم. الحمد لله رب العالمین.

### جمعه 1388/9/6 = 1430/12/1 عید قربان

اذان صبح را در مشعر الحرام، نیت وقوف کردیم و بعد از اقامه فریضه به جماعت یک زیارت عاشورا و دعای عهد را قرائت کردند و چون صبح جمعه بود دعای ندبه در فراغ ولی نعمتمان و رئیس‌مان پیشوای آسمانی دوازدهم و اندوخته خداوند (1) صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندبه نمودیم.

پس از آن حرکت به منی را شروع کردیم از وادی محسر عبور نکرده بودیم که آفتاب طلوع کرد؛ چون دعای ندبه علت تأخیر حرکت شد و راه شلوغ شده بود، اما قرائت ندبه در مشعر این ارزش را داشت

با آقایان - بدون این که به چادرهای منی بیاییم مستقیم به سمت جمره عقبه حرکت کردیم و حوالی ساعت 8 صبح رمی جمره را انجام دادیم.

از پای جمرات به قربانگاه در معیصم تماس گرفتند که قربانی تمام مردان را نیز ذبح کنند در حالی که قربانی زنان را بعد از طلوع آفتاب ذبح کرده بودند. بعد از دو ساعت راهپیمایی حدود ساعت 10 صبح به چادرهای منی رسیدیم. خبر قربانی نیز رسیده بود؛ لذا بدون معطلی، کاروان را هدایت کردم که سر بتراشند و خانم‌ها، تقصیر کنند و از لباس احرام خارج شوند قبل از ساعت 11 صبح کاروان ما همه از لباس احرام خارج شده بودند.

خروج از احرام قبل از ظهر برای کاروان حج تمتع، موقّیت بزرگی است.

ص: 98

---

1- نام ترجمه کتاب الأربعون حدیثاً فی من یملاً- الأرض قسطاً و عدلاً از صاحب این قلم است که به خامه محقق توانا آقای جو یا جهانبخش - دامت برکاته- ترجمه و در سال 1381 ش انتشارات حروفیه در تهران آن را به چاپ رسانده است.

نماز ظهر و عصر را به جماعت - در حالی که باران استوایی شدیدی مجدداً می بارید - خواندیم و این موفقیت و عید قربان را تبریک گفتم و عرض نمودم که دو رکعت نماز شکر برای این موفقیت بخوانید که خواندند. بعد از صرف ناهاری که صبحانه نیز محسوب می شد بلکه برای ما شام شب گذشته نیز بود، استراحت کردند.

قبل از غروب آفتاب نیت بیتوته در منی در شب یازدهم را برای حجّاج گفتم. نماز را به جماعت خواندیم و عملیات شبانه و اعمال مکه را مجدداً برای کاروان توضیح دادم.

ساعت حوالی 11 شب بود که به قصد مسجد الحرام و جهت انجام اعمال مکه از چادرهای منی خارج شدیم قبل از ساعت 12 شب توانستیم با کرایه دو اتوبوس یکی برای هر نفر 15 ریال سعودی معادل حدود 4500 تومان و دیگری برای هر نفر 20 ریال معادل حدود 6000 تومان که حجّاج خود پرداخت کردند، به مسجدالحرام برویم.

### شنبه 1388/9/7 = 1430/12/11 = اول ایام تشریق

حدود ساعت نیم بعد از نیمه شب رسمی نه شرعی بود که به مسجدالحرام رسیدیم چون، مطاف شلوغ نبود و ازدحام نداشت طواف حجّ، به خوبی انجام گرفت و نماز آن را نیز خواندیم.

تا آوردن ویلچر برای خواهرزن قدری معطل شدیم و سعی را نیز شروع کردیم قبل از ساعت 3 از سعی فارغ شدیم

طواف نساء را حوالی 3 بامداد شروع کردیم و شلوغ شده بود. آن را به سختی به پایان بردیم و از نماز آن که فارغ شدیم ساعت از 4 گذشته بود.

به سرعت نماز شبی پشت مقام اقامه کردیم و اذان اول صبح یعنی یک ساعتی به طلوع فجر و اذان صبح مانده بود که از مسجدالحرام خارج شدیم و با کرایه یک اتومبیل به مبلغ 40 ریال سعودی برای 8 نفر به در منزل آمدیم؛ به خانه که رسیدیم چند دقیقه نگذشته بود که اذان صبح را گفتند حجّاج نوعاً به منزل بازگشته بودند و برخی برای انجام فریضه در مسجدالحرام مانده بودند، که بعد از آن آمدند.

حوالی ساعت 8 بعد از یک ساعتی استراحت صبحانه خوردم و باز خواب مرابود.

اذان ظهر، نماز ظهر و عصر را خواندیم و بعد از ناهار قدری از 2 بعد از ظهر گذشته بود که کاروان را با اتوبوس و دو مینی بوسی که دم در هتل بود، به سوی منی حرکت دادم به روی پل اول جمرات رفتیم ناتوانان را با یک مینی بوس بعد از گرفتن نیابت برای رمی به چادرها هدایت کردند و ما با آقایان و بانوان جهت رمی جمرات، ثلاث روز یازدهم به سوی جمرات حرکت کردیم قبل از ساعت 4 بعد از ظهر رمی انجام شده بود و ساعت از 5 گذشته بود که به چادرها در منی رسیدیم. نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم و نیت بیتوته شب دوازدهم و اعمال روز دوازدهم که رمی جمرات ثلاث است را برای کاروان. گفتم چون سینه ام گرفته بود و بلندگو نیز نبود و کاروان نیز خسته بودند گفتم شام را دادند و حجّاج استراحت کردند.

به قصد ملاقات یکی از دوستان اهل علم از چادرها خارج شدیم که آیه الله زاده خادمی - آقای حاج سید محمد علی (1) دامت برکاته - را دیدم که از خارج کشور و آزاد آمده بود. ایشان را به داخل چادر، دعوت کردم و ساعتی با ایشان مأنوس بودیم که حجّاج چراغ ها را خاموش کردند و چون تقریباً دو شب است که نخوابیده اند همه را خواب فرا گرفت. ما نیز استراحت کردیم.

امروز خبر وفات حجّة الإسلام آقای حاج شیخ غدیر علی ممیز (2) قدس سره مؤسس

ص: 100

1- وی فرزند مرحوم آیه الله حاج سید حسین خادمی رحمه الله رئیس حوزه علمیه اصفهان و عالم طراز اول این شهر (متوفی 1363 ش) و مدفون در رواق پایین پای حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مشهد مقدّس است. جهت شرح حال ایشان به اعلام اصفهان، ج 2، ص 611 مراجعه شود. آیه الله زاده سید محمد علی خادمی متجاوز از 20 سال است که در ایّام تعطیلی حوزه علمیه قم به کشورهای خارجی خصوصاً ونزونا جهت تبلیغ سفر می کند و در این کشور نیز مصدر خدماتی بوده است. اکنون از فضیلتی حوزه علمیه قم محسوب می شود. چند رساله و کتاب از جدّش مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر کبیر - که جدّ امی صاحب این قلم نیز می باشد- تحقیق و نشر کرده است و خود نیز مؤلفاتی دارد که تاکنون به طبع نرسیده است از ذات باری دوام توفیقاتش را در این حرم امن الهی مسألت می نمایم.

2- مرحوم حجّة الإسلام والمسلمین حاج شیخ غدیر علی ممیز در عید غدیر (18 ذی الحجّة الحرام) 1349 ق برابر 1309 ش در شهرضا دیده به جهان گشود. پدرش حاج حیدر از مؤمنین و متدبّین و متهجّدین به حساب می آمد. او تحصیل را در نوجوانی در زادگاهش آغاز و مقدمات را در نزد حاج میرزا نصرالله زارعان شروع کرد. سپس به تهران رفت و قسمتی از سطوح را در مدرسه شیخ عبدالحسین از مرحوم حاج سید مهدی کماری بهره برد. پس از آن به مشهد هجرت نمود و از آقای حجّت هاشمی خراسانی ادبیّات را آموخت و در همان جا به تکمیل سطوح خود پرداخت. وی در درس حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج سید جلال مدرّسی یزدی حاضر شد که قسمتی از شرح لمعه را از استاد اخیرش استفاده کرد از سید محمد حسن میر جهانی نیز هیئت و تفسیر را فرا گرفت. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و سطوح عالی را در نزد آیات: شیخ محمد علی توحیدی تبریزی و سید ابو القاسم کویکی به اتمام رساند. شرح منظومه را نیز از محضر شیخ صدرا بادکوبه ای استفاده کرد. پس از آن به تحصیل در رتبه خارج فقه و اصول در نزد حضرات آیات عظام سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی و میرزا باقر زنجانی و سید عبد الأعلى سبزواری پرداخت و در سال 1344 ش مصادف با 1385 ق به زادگاهش شهرضای اصفهان مراجعت کرد. وی در شهرضا به خدمات دینی گسترده ای پرداخت. از وی مساجد و حسینیه ها و مدارس متعددی به یادگار مانده است که یکی از عظیم ترین آن ها مدینه العلم شهرضا است. همه این بناها را هم از هدایا و تبرّعات و وجوه برّیه مردم متدین بنا نمود نه از

وجوهات شرعیه. او علاوه بر اقامه جماعت و تدریس فقه (تبصرة المتعلمین علامه حلّی) به تفسیر قرآن نیز می پرداخت و معاش خود را از راه منبر تأمین می کرد ضمن این که مدیریت حوزه علمیه شهرضا و اعزام مبلغ به اطراف آن را نیز برعهده داشت. تألیفاتش عبارتند از: تقریرات دروس آیة الله خوئی تقریرات دروس آیة الله میرزا باقر زنجانی، زناشویی در اسلام، اصول اعتقادات سیمای امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن. وی در روز شنبه عید قربان به افق ایران (10 ذی الحجة الحرام) 1430 برابر با 7 آذر 1388 در سن 81 سالگی به باقی شتافت. پیکر پاکش پس از تشییعی انبوه در روز یکشنبه 8 آذر و نماز حجة الإسلام سید مهدی امامی شهرضایی بر او به حسب وصیتش در قبرستان عمومی شهرضا به خاک سپرده شد رحمة الله علیه رحمة واسعة. جهت خدمات ایشان رجوع کنید به: تاریخ شهرضا/98 و 99 تألیف مسیح الله جمالی، همچنین در گنجینه دانشمندان 392/5 و 263/8 مرحوم شیخ محمد رازی؛ و در مجله آینه پژوهش، عدد 120، بهمن و اسفندماه 1388 ص 126 نیز شرح حالی از او هست

مدرسه مدینه العلم شهرضا و از علمای آن، سامان رسید و کاروانیان، متأثر شدند.

### یک شنبه 1388/9/8 = 1430/12/12 دومین روز از ایام تشریق

ساعتی قبل از اذان برخواستم و در منی با صاحبش به راز و نیاز پرداختم. نماز صبح را به جماعت خواندیم و بعد از آن زیارت عاشورا و دعای عهد و زیارت جامعه کبیره قرائت شد سپس، حجّاج، صبحانه خوردند و ساعت 7/30 دقیقه به جهت رمی جمرات ثلاث از چادرها خارج شدیم. قبل از ساعت 9 صبح رمی تمام شده بود و در بازگشت، از طرف مسجد خیف حرکت کردیم و نیم ساعتی بلکه بیشتر نیز آن جا ماندیم که برخی نماز بخوانند. حدود ساعت 10 صبح به چادرها برگشتیم.

ساعتی استراحت کردیم ناتوانان و عَجْزَه را که قادر بر پیاده روی نبودند با وانت

ص: 101

از منی خارج کردیم.

نماز ظهر و عصر را به جماعت در منی خواندیم و چون منزل، نزدیک منی است با کاروان پیاده به قصد منزل حرکت کردیم 45 دقیقه که راه آمدیم به منزلمان در خیابان عبدالله خیاط رسیدیم؛ یعنی حدود ساعت 1/5 بعد از ظهر در منزل بودیم.

خداوند را سپاس می گزارم و پیشانی شکر بر آستانش می سازیم که به خوبی موفق به انجام عملیات حج شدم و شدیم و الحمد لله رب العالمین.

امروز خبر تشییع جنازه و دفن مرحوم آقای ممیز شهرضایی طاب ثراه واصل شد. برخی از حجّاج برای وی نماز لیلۃ الدفن خواندند.

الباقی روز یکشنبه را در منزل، استراحت کردیم.

### **دوشنبه 1388/9/9 = 1430/12/13 آخرین روز از ایام تشریق**

شب دوشنبه حوالی اذان صبح بود که خواب مرحوم والد قدس سره را دیدم. خیر است؛ ان شاء الله تعالی.

در سحر مُلهم شدم که می بایست خدمتی را در حیاتم به سیدة نساء العالمین صدیقه شهیده مظلومه فاطمه زهرا سلام الله علیها بکنم این الهام الهی را از نفعات رحمتیه تلقی کرده و نشانی قبول حجّ تقالّ زدم. بیمنها و برکتها.

و قصد و نیت کردم که این خدمت را انجام دهم ان شاء الله تعالی.

خدمتی که فعلیاً خودم نیز از تفصیل آن و کم و کیفش بی خبرم اما (وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (1) «خود راه بگویدت که چون باید رفت».

ساعت 4 بعد از ظهر جلسه کاروان را که مجلس ترحیم مرحوم آقای ممیزه رحمه الله نیز بود، منعقد کردم و برنامه آتی کاروان را اعلام و با ذکر توسّلی مجلس را ختم کردم. حجّاج، استدعای نماز جماعت داشتند که اجابت شد.

### **سه شنبه 1388/9/10 = 1430/12/14**

حوالی ساعت 8 صبح جلسه ای با حضور آقای قاسمی سابق الذکر با برخی از

ص: 102

تحصیل کرده های کاروان داشتیم که در آن از پیدایش تشیع در عصر رسول خاتم صلی الله علیه و اله سخن به میان آمد و روایات نازل شده در ذیل آیه (أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (1) (2) و این که کلمه شیعه یک لفظ قرآنی است چراکه (وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ) (3) (4) و ماجرای علامه حلّی و البجایتو که بعداً به سلطان محمد خدابنده (5) تغییر نام داد (6) و خدمات سلسله صفویّه به ایران و مذهب شیعه (7) را متذکر شدم که تفصیل آن خود سیاه کردن اوراقی را مطالبه می کند

اکنون به جهت خالی نبودن عریضه و این که اگر خواننده باهوش و زیرک و متتبع، خودش بخواهد مراجعه کند فقط نشانی ها را در پاورقی ذکر کردم تا مصادر مورد استفاده و بررسی قرار گیرد.

بعد از نماز ظهر و عصر و ناهار خواهرزمنم را به جهت اعمال مکّه مجدداً به مسجد الحرام بردم چون در شب یازدهم با این که طوافش را انجام داد، ولی در سعی به علت خستگی مفرط بر روی ویلچری که فرزندم علی آن را هل می داد، خوابش برد، لذا امروز مجدداً ساعت 2 بعد از ظهر به مسجدالحرام رفتیم و طواف حجّ و نمازش و سعی را اعاده نمود. این بار نیز، علی ویلچر سعی او را هل داد، واقعاً در حق خاله اش به اندازه حقّ مادری در این سفر یاری داد چرا که «الخالة والدة». (8) بعد از پایان سعی او به

ص: 103

1- سورة البينة /7.

2- رجوع کنید به: تفسیر البرهان 718/5 و بعد از آن، نور الثقلین 281/8 و عوالم العلوم، جزء دوم جلد 613/15.

3- سورة الصافات /83

4- رجوع شود به تفسیر البرهان 600/4 و نور الثقلین 202/6 و عوالم العلوم، جزء دوم جلد 591/15.

5- وی در سال 680 ق به دنیا آمد. در 23 سالگی بر تخت سلطنت جلوس کرد 13 سال پادشاهی نمود و در سال 716 ق رخت از جهان بریست. در حالی که فقط 36 سال سن داشت. او به دست علامه حلّی متوفی 726 ق شیعه شد و دستور داد نام مبارک "علی ولی الله" و ائمه معصومین علیهم السلام را بر روی سکه ها ضرب کنند. جهت تفصیل وقایع سلطنتش رجوع کنید به روضة الصفا /8 (4324 - 4261).

6- در این مورد، دو روایت تاریخی وجود دارد جهت تفصیل آن، دو رجوع کنید به: روضة المتقین 30/9 از مجلسی اول رحمه الله و مجالس المؤمنین 2 / (356-361) از شهید قاضی نورالله شوشتری رحمه الله و همچنین نگر: احقاق الحق 1 / (16-11) تحفة العالم 176/1 و اعیان الشیعة 5 (396-400) و خاتمة مستدرک الوسائل 403/2.

7- رجوع کنید به: رساله اعظم حوادث اسلام و ایران از علامه محمد باقر الفت که در مجموع آثارش به نام گنج زری بود در این خاکدان ص 276، به چاپ رسیده است.

8- امالی طوسی، مجلس 12، ح 40، ص 342 رقم 700 و به نقل از آن در وسائل الشیعة 460/21، ح 4. سند این روایت حسن است، اگرچه در سند مذکور در وسائل سقطی وجود دارد که تفصیل آن را در تعلیقه خود بر وسائل ضبط نموده ام. ابن ابی جمهور إحسانی در درر اللآلی 457/1 آن را چنین نقل می کند: «الخالة أمّ» و از آن در مستدرک الوسائل 159/15، ح 1 روایت کرده است.



بعد از نماز عصر برخورد کردیم و مطاف شلوغ شد. از طرف دیگر وی نیز به علت بیماری قادر به انجام دو طواف پشت سر هم نیست، لذا طواف نساء او را به فردا واگذاشتیم.

یکی از بانوان کاروان که همسر جانباز شیمیایی 50٪ است و دو بار طواف نساءش را انجام داده و شک کرده بود نیز با ما آمد و طواف نساءش را انجام داد.

به هر حال چون حاج بیت الله الحرام و ضیف الرحمن و وفد الله و همسر جانباز است؛ برای من قابل احترام است؛ لذا او را نیز با خود بردم این بار نیز در شمارش خطا کرد و لکن چون پشت سر من می آمد اعتماد به شمارش من کرد و طوافش را به پایان برد. (1)

شب را استراحت کردم

**چهارشنبه 1388/9/11=1430/12/15**

صبح ساعت 8 بعد از صرف صبحانه به جهت طواف نساء أخت الزوجة به حرم مشرف شدم. خودم نیز توفیق اجباری یافتم که طوافی را انجام دهم.

بحمد الله و المنة خواهرزخم که حتی پدر و مادر و بستگانش او را از آمدن به حج نهی می کردند به سلامتی حجش را به پایان رساند.

بعد از ظهر ساعت 4/5 آخرین جلسه کاروان را در سالروز ولادت دهمین پیشوای آسمانی امام ابوالحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام اداره کردم که حوالی دو

ص: 104

---

1- من نیز به نیابت مرحوم والد قد سره که پریشب به خوابم آمده بودند طواف کردم علاوه بر آن، دو رکعت نماز نیز پشت مقام ابراهیم به جهت اجدادم مرحومین حضرات آیات: آقایان مجد العلماء شیخ محمد رضا، شیخ محمد، حسین شیخ محمد باقر شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی و پدرش محمد رحیم بیگ خواندم. شرح حال اعلام فوق را می توانید در کتاب قبیلۀ عالمان دین از صاحب این قلم ببینید در ضمن در مورد این کتاب مقاله ای به قلم علامه سید محمدرضا جلالی - دامت برکاته - در مجله آینه پژوهش شماره 74، خرداد و تیر 1381 منتشر شده است. دو نماز طواف حج و نساء نیز برای یکی از بانوان کاروان که سفارش نموده بود، اقامه کردم.

ساعت به درازا کشید.

برنامه آتی کاروان و عمره مفرده که حجّاج مطالبه می کنند و دعای کمیل فردا شب و تبت رجوع و سجده آخر مسجدالحرام و طواف وداع و آب زمزم و بقیه امور جلسه تودیع را نیز متذکر شدم. ان شاء الله به برکت امام هادی علیه السلام امور کاروان، ختم به خیر شود و همه با اعمال صحیح و قبول و مغفرت و دعای مستجاب و توبه مقبول، به خانه هایشان بازگردند.

**پنج شنبه 1388/9/12 = 1430/12/16**

بنا بر این که طول سفر را سی روز معین کرده بودند امروز می بایست روز بازگشت ما به ایران باشد که پرواز برگشت دو روز تأخیر دارد و مجموع سفر 32 روز به درازا می کشد.

تقریباً بیشتر طول روز را به علت کسالت استراحت کردم؛ و جای شگفتی است در سفری که تخمین زده می شد حداقل 400 نفر از حجّاج به وسیله آنفولانزای نوع A تلف شوند، حتی یک نفر هم به این بیماری مبتلا نشد و تمام محاسبات اولیاء امور، غلط از آب درآمد معلوم شد بیجهت جمعیت حجّاج را در کشوری که بیش از 15 سال مردم می بایست در انتظار نوبت حجّ تمتع بایستند کم کردند و 40% ظرفیت خودشان را خالی گذاشتند. در حالی که می توانستند حدود 110/000 نفر را به حجّ بیاورند، فقط 64/000 نفر را به حجّ فرستادند که از این تعداد 59/000 نفر حجّاج، زائر و بقیه، عوامل کاروان ها بودند و 40/000 نفر سهمیه آن ها بین کشورهای دیگر تقسیم شد. بدین وسیله در سال «اصلاح الگوی مصرف» مدّعیان پیروی از رهبری، ضرر قابل توجهی را متوجه سازمان حجّ و بالمآل دولت علیه کردند و هنوز هم به اشتباه خود اعتراف نمی کنند در داخل کشور هم مدّعی می شوند که با آمدن حجّاج، موج سوم آنفولانزای نوع A شروع می شود یا در برخی از فرودگاه ها مانند شیراز، استقبال از حجّاج را ممنوع کردند یا دستور قرنطینه شدن هر یک از حجّاج را که اندک تبی داشته، باشد می دهند و مانند آن.

اگر نگوئیم که یک دروغ گفتند و مجبورند به خاطر پوشاندن آن دروغ های

ص: 105

دیگری نیز بگویند لاقبل این است که یک خطا کرده اند و باز به این خطا اعتراف و اقرار نمی کنند و با اشتباهات و خطاهای، دیگر می خواهند روی خطا و اشتباه اول را بپوشانند. متأسفانه این سیره مستمر برخی است.

یکی از جانبازان 70% کاروان وقتی از تلویزیون این دستورات برگشت حجّاج را می شنید گفت: چقدر دروغ می گویند.

آیا می توان نام برخی را دروغ گویان بزرگ گذاشت؟ به نظر من شاید بهترین تسمیه این افراد همین باشد خداوند چهار سال آینده این ملک و مملکت و مردم را با این اولیای امور، نابخرد ختم به خیر فرماید! بمّنه و کرّمه

چرا از اول اعلام نمی کنند تمام این حرف ها به خاطر این است که پادشاه سعودی ملک عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود در انتخابات اخیر -که خداوند هرگز چنین انتخاباتی با حوادث پس از آن را نصیب این کشور و مملکت در آینده نفرماید- به منتخب اعلام شده تبریک نگفته است و ما با به تأخیر انداختن عمل واجب مردم و ضرر زدن به بیت المال می خواهیم او را تنبیه کنیم، آفرین به این تدبیر! و صد آفرین بر این سیاست! و هزاران، آفرین بر این صداقت و راستگویی!!

در هر صورت «شقشقة هدرت ثم قرت». (1) بنا نبود وارد عالم سیاست شوم، اما چه کنم؟! درد دل حجّاج بود نوشتم تا در تاریخ برای یک بار هم که شده است حرف مردم ثبت و ضبط، شود نه حرف اولیای امور و حکمرانان و دولت مردان؛ و آن ها نیز بدانند که همیشه نمی توان مردم را بازی داد و حقایق را پنهان کرد روزی و روزگاری پرده ها کنار می رود و ملتّ چهره خادم را از خائن باز خواهند شناخت. بدین امید!

بگذاریم و بگذریم. شب به حرم مشرف شدم و سومین دعای کمیل در مسجد الحرام را برای حجّاج خواندم و بعد از طواف و نماز حوالی ساعت 3 به منزل بازگشتم

**جمعه 1388/9/13=1430/12/17**

صبح جمعه حدود ساعت 7 صبح دعای شریف ندبه را در سالن اجتماعات

ص: 106

1- نهج البلاغه، خطبه سوم.

منزل با جمع معدودی از حجّاج کاروان، زمزمه کردیم.

بعد از ظهر 30 ساعت مانده به پرواز با حضور نماینده ایران ایر ساک ها و بارهای حجّاج را تحویل گرفتند.

شب ساعت 8 با جمعی از دوستان کاروان به عمره مفرده رفتیم. در مسجد تنعیم - که ادنی الحل است - مُحرم شدیم. حدود ساعت 10 به مسجدالحرام رسیدیم و حدود 12/5 اعمال عمره مفرده، ما تمام بود

بعد از آن خواهر زخم را که به مسجدالحرام آمده بود طواف وداع دادم. خودم نیز طواف وداعم را انجام دادم و در پایان با سجده در آخر مسجدالحرام و طلب زیارت مجدد خانه خدا در حجّ و عمره از مسجدالحرام خارج شدیم. حدود ساعت 3 بامداد به منزل رسیدیم.

علی، پسر، که بعد از اعمال عمره مفرده بلافاصله به منزل آمده بود، ساعت 1 بامداد رسیده و استراحت کرده بود.

من با توجّه به این که حجّ را نیابت کرده بودم عمره را برای خودم انجام دادم که مستحب است، نایب یک عمره مفرده برای خود انجام دهد.

تاکنون مجموعه، سفر به خوبی انجام گرفته است و الحمدلله ربّ العالمین.

اگر پروازمان به اصفهان تأخیر نداشته باشد، لذت سفر در کام حجّاج تا مدت ها باقی خواهد ماند که ان شاء الله تعالی چنین خواهد شد.

**شنبه 1388/9/14 = 1430/12/18 عید غدیر**

امروز عید غدیر خم به افق سعودی است و قرار است بعد از ناهار حجّاج را به طرف جدّه حرکت دهند؛ لذا با آن ها وعده کرده ام که مراسم جشن غدیر را در فرودگاه جدّه، برپا خواهیم کرد چون نمی توان به روز غدیر رسید و مراسم جشن را به پا نکرد. با اقامه آن (خِتَامُهُ مِسْكَ) (1) خواهد شد. ان شاء الله تعالی

حدود ساعت 3/5 بعد از ظهر به طرف فرودگاه جدّه حرکت کردیم. در یکی از خروجی های مکه مکرمه یکی از کسانی که خدماتی را جهت حجّاج ارائه می کرد

ص: 107

بالصَّراحه از من که در صندلی اول اتوبوس نشسته بودم پرسید: مَنْ النبی صلی الله علیه و آله؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم کیست؟ از این سؤال بی پرده وی حجم تبلیغات گسترده جریان وهابیت علیه شیعه، آشکار می گردد بدون درنگ پاسخ: گفتم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از این پاسخ قدری به خود آمد که همه آن چه در تبلیغات به آن ها گفته می شود دروغ محض است و صحت ندارد در هر صورت تقریباً حدود ساعت 5/5 به مبنی الحجاج رسیدیم. از اتوبوس که پیاده شدیم و به محل استقرارمان، رسیدیم اذان مغرب گذشته بود. کاروان را به سمت تطهیر و وضو هدایت کردم تا آماده نماز شوند یک بلندگو نیز از یکی از کاروان های مجاور عاریه کردم اذان و اقامه با شهادت، ثالثه در بلندگو گفته شد. جلو ایستادم و نماز مغرب و عشا را امامت کردم.

بعد از نماز توکل بر خداوند کردم و با این که میز ارشاد و کتاب های ارشادی سعودی در فاصله دو متری من بود بلند شدم و بلندگو را به طرف کاروانم قرار دادم و عید غدیر خم را تبریک گفته و مایه غدیر خم و خطبه غدیریه حضرت ختمی مرتبت (1) صلی الله علیه و آله را خواندم و توضیح دادم و جشن غدیر کاروان را در فرودگاه جدّه در مقابل چشمان حیرت زده گروه ارشاد سعودی و حتی کاروان های دیگر، برگزار کردم. بعداً فهمیدم کاروان بعثه های مراجع اعلی الله کلمتهم نیز در جوار ما بودند و از این حرکت هم در دل شاد بودند و هم مبهور بعد از این که سخنانم به پایان رسید، یکی از کاروانیان با آواز اشعار مرحوم شهریار رحمه الله را خواند که:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را \*\*\* که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

پس از آن از حجّة الإسلام حاج شیخ حسین نصر حفظه الله که از مدرّسان حوزه علمیه اصفهان و در بعثه آیه الله اردبیلی است و شاهد این جشن بود، با اشاره دعوت کردم که بیاید و سخن بگوید اجابت فرمود و چند کلمه در ادامه مطالب بنده، اضافه کرد. سپس با درخواست، این جانب دعا نمود و مجلس ختم شد.

ص: 108

---

1- تفصیل این خطبه را در موسوعة أحادیث اهل البیت علیهم السلام 8/ (64-48) و اجمال آن را در دو کتاب ولایت و امامت، ص 131-141 و سه مقاله در اصل امامت، ص 47-55 هر سه از راقم این سطور و ذاکر این خاطرات می توانید ببینید.

آخرین مجلس، کاروان در شام عید غدیر به افق سعودی و شب عید غدیر به افق ایران با جشن غدیر به پایان رسید و ختام آن مشک گردید.  
خوشبختانه پرواز بدون تأخیر قابل توجهی که در چنین سفرهایی متداول و معهود، است انجام شد و این چند سطر را در حالی که شب از نیمه گذشته است و در هواپیما نشسته ایم تا به وطن بازگردیم. نگاشتم

به این امید که عاقبت حقیر نیز به برکت ولایت مولی الموالی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام ختم به خیر باشد. آمین ربّ العالمین

بدین ترتیب این دفتر همان گونه که با نام امیر المؤمنین علیه السلام آغاز شد، با نام وی نیز به پایان آمد و حکایت هم چنان باقی است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

ذِكْرُ عَلِيِّ عِبَادَةٌ

حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ، فرمود :

بیاد علی بودن عبادت است

کنز العمال 601/11، 32894؛ ذخائر العقبی 95/؛ ینابیع المودة 245/2 ، ح 689؛ سبیل الہدی والرشاد 293/11؛ تاریخ دمشق 408/2.

ص: 110

طور سينا: (سفرنامه پنجمين سفر عتبات عاليات عراق) صفر المظفر 1431 هـ. ق / بهمن ماه 1388 هـ. ش

ص: 111



قال الله تعالى:

(وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَنِيعٍ لِالْكَالِينِ) (1)

وقال:

(وَطُورِ سَيْنِينَ) (2)

(عَنِ الثَّمَّالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حَدِيثٍ حَدَّثَ بِهِ أَنَّهُ كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَخْرَجُونِي إِلَى الظَّهْرِ فَإِذَا تَصَوَّبَتْ أَقْدَامُكُمْ فَاسْتَقْبَلْتَكُمْ رِيحٌ فَادْفِنُونِي وَهُوَ أَوَّلُ طُورِ سَيْنَاءَ فَفَعَلُوا ذَلِكَ) (3)

و في خبر موسى بن بكر، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ (وَطُورِ سَيْنِينَ): الكوفة، الحديث. (4)

ص: 112

1- سورة المؤمنون 20.

2- سورة التين /2.

3- التهذيب 34/6، ح 13.

4- الخصال 225، ح 58، معاني الأخبار /365.

قال صاحب الجواهر قدس سره: ( و من المستحبات المؤكدة زيارة أمير المؤمنين و سيّد الوصيين أبي الحسن علي بن أبي طالب... وُلِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثَالِثَ عَشَرَ رَجَبٍ... بعد مولد رسول الله الله بثلاثين سنة و قبض قتيلاً بالكوفة ليلة الجمعة لتسع ليالٍ بقين من شهر رمضان سنة أربعين عن ثلاث و ستين سنة).

( و دفن بالغري من نجف الكوفة بمشهده الآن، الذي هو أول طور سيناء، و قطعهُ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِي كَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَ قَدَّسَ عَلَيْهِ عَيْسَى تَقْدِيسًا، وَ اتَّخَذَ عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَ اتَّخَذَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَبِيبًا وَ جَعَلَهُ لِلنَّبِيِّينَ مَسَكِنًا، وَ أَنَّهُ مَا سَكَنَ فِيهِ بَعْدَ أَبَوَيْهِ الطَّيِّبِينَ آدَمَ وَ نُوحَ أَكْرَمَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) و قبره مَا بَيْنَ صَدْرِ نُوحَ وَ مَفْرَقِ رَأْسِهِ. (2)

(و من زاره عارفاً بحقّه غير متجبّرٍ و لا متكبّرٍ كتب الله له أجر مائة ألف شهيدٍ و غفر الله له ما تقدّم من ذنبيه و ما تأخّر و بعث من الآمين و هوّن عليه الحساب و استقبله الملائكة فإذا انصرف شيعته إلى منزله فإن مرض عادوه و إن مات تبعوه بالإستغفار إلى قبره) (3)

(و من زاره عارفاً بحقّه كتب الله له بكلّ خطوه حجة مقبولة و عمره مقبولة و أنه ما تطعم النار قدما تعبّرت في زيارته، ماشياً كان أوراكباً...) (4) (5)

ص: 113

1- التهذيب، 22/6، ح 8؛ وسائل الشيعة 384/14، ح 1.

2- فرحة الغري، 98/، ح 47؛ وسائل الشيعة 387/14، ح 1

3- أمالي الطوسي، 214، 372؛ وسائل الشيعة 375/14، ح 1. ح 1

4- التهذيب، 21/6، ح 6؛ وسائل الشيعة 376/14، ح 3.

5- الجواهر 89/20 و 90 (157/21) چاپ جامعه مدرسين).

آغازین قطعۀ محمّس بزرگ فقیه شیعه در قرن یازدهم آفاحسین خوانساری قدس سره:

اصل، ایمان عین، عرفان مظهر أسماء علی است \*\*\* بوستان آفرینش را چمن پیرا (1) علی است

رافع بنیاد گردون نوریخش آفتاب \*\*\* عقل اول، عرش اعظم معنی أمّ الكتاب

کوثر [و] عین الحیاة و سدرة طوبی علی است (2)

ص: 114

---

1- چمن: پیرا باغبان

2- میراث حوزه، اصفهان دفتر چهارم / 472

در مورد نگارش این سفرنامه تردید داشتم در اولین روز سفر شب جمعه بعد از نماز مغرب و عشاء استخاره ای به قرآن کریم زدم و آیه  
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) در اول سوره مبارکه شوری آمد

بعد از موافقت، استخاره دست به قلم شدم تا گوشه ای از سفر به طور سینای ولایت و معرفت برخی از اسرار آن را از برای اهلس مکتوب  
نمایم؛ شاید مقبول اهل نظر افتد و در حق کاتبش که آن ها را بدین سفر دعوت نموده است، دعایی نمایند.

ص: 115

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

(عَلَى مَنِيٍّ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي)

حضرت رسول اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرمود:

منزلت علی (علیہ السلام):

نزد من چون مقام من پیشگاه پروردگار (من) است.

ذخائر العقبی / 64 از احمد بن عبدالله طبری الرياض النضره 215/2؛ الصواعق المحرقة / 106 (ص 175 طبع محمدیة)؛ السیرة الحلبیة  
391/3؛ احقاق الحق 217/7؛ النصّ والاجتهاد / 556؛ المراجعات / 243؛ الغدير 22/3؛ المناقب / 297 للخوارزمي.

ص: 116

این سفر پنجم، حقیر به عتبات عالیات عراق و زیارت مولی الموالی أسدالله الغالب سیدی و مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه صلوات المصلّین، و سید الشهداء أباعبدالله الحسین علیه السلام و الکاظمین الجوادین علیهما السلام و هادیین العسکرین علیهما السلام است.

اولین سفرم در محرم الحرام سال 1420 ق برابر با اواخر فروردین ماه 1378 ش بود. از طریق هوایی از تهران به دمشق رفتم از آن جا با پرداخت 950 دلار آمریکا در دهه اول محرم از مرز زمینی، سوریه وارد عراق شدم و یک هفته کامل، در عراق بودم و به همه چهار شهر زیارتی عراق (نجف اشرف، کربلای معلی کاظمین و سامرا) مشرف شدم و بعد از گذشت یک هفته کامل مجدداً از مرز زمینی به سوریه و دمشق بازگشتم.

در آن سفر از دمشق و از طریق عسکری به لبنان و بیروت رفتم و مقدمات طبع کتابم عه احادیث اهل البیت علیهم السلام را فراهم آوردم و پس از گذراندن حدود یک هفته در بیروت و بعد از سفری به صور و صیدا مجدداً از مرز زمینی، عراق، به سوریه و پایتخت آن، دمشق بازگشتم و از آن جا نیز مجدداً با هواپیما به تهران مراجعت نمودم آغاز این سفر، شهر مقدس قم بود و مجدداً نیز چون دروس حوزه شروع شده بود به قم بازگشتم. در این اولین سفر تنها بودم؛ ولی دوستانی پیدا کردم که هرگز آن ها را فراموش نمی کنم.

مدت اقامتم در دمشق را در این سفر، در حسینیه حجة الإسلام آقای حاج سید احمد واحدی دامت برکاته گذراندم.

در بیروت نیز در حسینیه ای که مخصوص مبلغین عراقی بود، ساکن شدم.

هزینه این سفر به جز بلیت هواپیما و رفت و آمد و کرایه و هزینه تور عراق چیز دیگری را بر من تحمیل نکرد و شاید حدود 1200 دلار شد. در حالی که به سه کشور

سفر کرده و هر هفته را در یک کشور، گذرانده بودم.

سفر دوم من اواخر ربیع الثانی 1422 برابر با اواسط یا اواخر تابستان 1380 ش انجام گرفت. مجدداً از طریق هوایی از تهران به دمشق رفتم. این سفر بعد از ارتحال مرحوم والد قدس سره به دیار باقی بود و مقصودم از آن بردن CD و پرینت های کتابم موسوعة احادیث أهل البيت عليهم السلام و تحویل آن ها به، ناشر، در بیروت لبنان بود.

آخرین تصحیحات کتاب را قبل وفات والد رحمه الله انجام دادم. بعد از فوت ایشان، صفحاتی را در شرح احوالشان به کتاب افزودم و بعد از مراسم چهلم و تهیه مقدمات و گرفتن ویزای سوریه و لبنان و اخذ بلیت، عازم سفر شدم.

به یاد دارم اخوی، محترم آقای مهندس که مرا به فرودگاه مهرآباد تهران می رساند در راه به من: فرمود آیا لیر سوری همراه داری؟  
گفتم: نه.

گفت آیا شب که به دمشق می رسی جایی را رزرو کرده ای که می روی؟  
گفتم نه.

گفت: پس چگونه وارد یک کشور غریب بدون داشتن پول آن کشور می شوی؟  
گفتم توکلْتُ علی الله (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (1)

پوزخندی به من زد؛ گویا کار مرا ابلهانه شمرد وارد سالن پرواز که شدم حجة الاسلام آقای سید جواد شهرستانی دامت برکاته وکیل مطلق آیه الله آقای سیستانی مدظله و هیأت همراه را دیدم.

آشنایی من با وی به طبع کتاب وقایع الأذهان مرحوم جدّی المجد طاب ثراه بر می گردد؛ یعنی اوایل ورود من به قم حوالی سال 1406ق. از من پرسید: کجا می روی؟

پاسخ: گفتم دمشق و از آن جا بیروت به جهت طبع کتابم.  
گفت در دمشق، جایی داری؟

گفتم: خیر.

گفت منحصرأ باید نزد ما باشی نه جای دیگری.

ص: 118

هرچه عذر آوردم، نپذیرفت.

در فرودگاه دمشق که پیاده شدم یک اتومبیل به همراه یک نفر را مأمور من کرده بود که ساکم را بردارد و مرا به دفتر آیه الله سیستانی مدّظله در دمشق ببرد؛ و این چنین تمام مدت اقامتم در سوریه را مهمان خاصّ ایشان بودم.

در این بین به بیروت رفتم و CD و پرینت کتابم را به ناشر آن یعنی دار إحياء التراث العربی آقای حاجی مصطفی فولادگر معروف به ایرانی و فرزندش حاجی محمّد تحویل دادم و قرارداد امضاء کردم سفری نیز به صور و صیدا به جهت ملاقات یکی از دوستانم رفتم. از آن جا مجدداً به دمشق بازگشتم به قصد کربلا و زیارت اعتاب مقدّسه و ائمه مدفون در عراق علیهم السلام و از طریق هوایی از دمشق به بغداد رفتم و یک هفته، زائر بودم و مجدداً از طریق هوایی به دمشق بازگشتم از آن جا با هواپیما به تهران آمدم و از تهران به اصفهان مراجعت نمودم این سفرم نیز حدود یک ماه به درازا کشید و هزینه آن نیز حدود 1000 دلار بود. در حالی که مجدداً نیز به سه کشور مسافرت کرده بودم که دو کشورش از طریق هوایی انجام گرفت.

لازم به یادآوری است کتابم موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام در همان سال در بیروت لبنان در 12 جلد به طبع رسید. اگر چه داخل، آن سال چاپ، 1423 = 2003 میلادی زده شده است. ناشرش در نمایشگاه کتاب تهران سال 1381 ش، 100 دوره از آن را به حقیر تحویل داد و از نشر کتاب نیز اظهار خرسندی می. کرد. هر چند این کتاب را ناشری دیگر در سال 2007 م با حروف چینی جدید در 14 جلد در همان جا، بدون اجازه حقیر چاپ کرد. همچنین برای بار سوم نیز با حروف اولیه در سال 2008 م در 12 جلد به دست همان ناشر، دوم بدون اجازه مؤلف به طبع رسید. یعنی تاکنون حقیر از سه چاپ کتاب اطلاع دارم که دو چاپ آن بدون اجازه من بوده است. البته هدف من نشر احادیث مقدّسه بوده و از این که کتاب مورد توجه قرار گرفته است شادمانم و الحمدلله و إلى الله المشتكى. (1)

ص: 119

1- ذکر این نکته لازم است که مقاله ای درباره این کتاب به قلم علامه سیّد محمّد درضا جلالی - دامت برکاته- در مجله علوم الحدیث عربی عدد 11 در پانزده صفحه به نام «موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام أحدث مجموعة حدیثية» منتشر شده است؛ ترجمه فارسی این مقاله به قلم آقای جويا جهانبخش - دامت برکاته- در مجله جهان کتاب شماره 153 و 154 به نام «تازه ترین موسوعه حدیثی شیعه» و همچنین در مجله علوم حدیث فارسی شماره 25 به همین نام در 18، صفحه منتشر شده است.



سفر سوم من از مرز زمینی ایران و عراق در سال 1382 ش برابر 1424ق انجام گرفت که در این سفر من هم روحانی یک کاروان 40 نفره بودم و هم مدیر یعنی یک اتوبوس زائر را مدیریت و روحانیت می کردم؛ در این سفر، فرزندم علی و همسر من نیز با من بودند.

این سفر در فصل زمستان انجام گرفت و حوالی ژانویه میلادی بود، دو ماه قبل از سقوط صدام به گونه ای که تا ما در سفر بودیم خوف این بود که آمریکایی ها حمله کنند ولی بحمد الله مشکلی پیش نیامد.

اتوبوس زائرین را به سلامت به همه چهار شهر زیارتی عراق بردم و همه جا نیز در خدمت آن ها بودم؛ به سلامت نیز به ایران و شهر اصفهان بازگرداندم. سفر بسیار خوبی بود. هنوز برخی از زائران آن، سفر با من در تماس هستند و گاهی تلفنی که می زنند پیداست شیرینی سفر را هم چنان در کام دارند.

این سفر اولین سفر علی و مادرش به عتبات عالیات عراق و مشاهده مشرفه بود.

با این که فصل زمستان و هوا بسیار سرد بود و علی نیز کم تر از دوازده سال سن داشت - و به همین جهت هزینه سفر او تقریباً نصف بود - هر دو، بسیار لذت روحی بردند و استفاده فراوان کردند

سفر چهارم من در سال 1385 ش برابر با 1427ق و در اواخر ماه شعبان - که اواخر فصل تابستان نیز می شد - انجام گرفت. این نخستین سفر من به عراق بعد از سقوط نظام بعثی صدام ملعون بود. من در این سفر فقط روحانی کاروان بودم و مدیریت کاروان به عهده شخص دیگری بود و کاروان زائران ما را یک اتوبوس حدوداً 40 نفره تشکیل میداد که اکثر آن ها نیز رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان و خانواده های آن ها بودند.

از آن جا که من فقط روحانی بودم و مدیر کاروان نیز مکرر این سفر را آمده بود، کار من سبک تر بود.

در این سفر باز علی و مادرش مرا همراهی می کردند لکن چون وضعیت امنیتی

عراق مناسب، نبود زائران ایرانی را فقط به دو شهر زیارتی نجف و کربلا می بردند.

سه روز در نجف و چهار روز در کربلا بودیم یک روز صبح زود از کربلا یک ماشین کرایه کردم و به همراه علی و مادرش که عبایه عراقی به سر کرده بود و برقع و شیه زده بود و به همراه دو زن دیگر از کاروان که از دوستان مادر علی در این سفر بودند، به قصد زیارت کاظمین علیهما السلام عازم بغداد. شدیم بعد از گذشت ساعتی به شهر محمودیه رسیدیم زیر پلی را بمبگذاری کرده بودند و راه بسته بود و به ناچار مجبور شدیم حوالی بعد از ظهر و بدون انجام، زیارت به هتل. برگردیم. شاید خداوند تبارک و تعالی ثواب زیارت کاظمین علیهما السلام را در این سفر نیز برای ما ثبت و ضبط کرده باشد. ان شاء الله تعالی

رفتن به این سفر ناموفق یک روزه از آن جا که توسط نیروهای امنیتی برای من گزارش شده بود در سازمان حج و زیارت مشکل ساز شد مرا به تهران دعوت کردند و در تهران با پاسخ منطقی من روبرو شدند و مسئله ختم به خیر شد.

این اجمالی بود از چهار سفر، گذشته و اما اینک

سفر پنجم: متجاوز از سه سال بود که به زیارت مشاهد مشرفه عراق، موفق نشده بودم

اشتیاق به این زیارت سراسر وجودم را فرا گرفته و سخت مرا واله و شیدا کرده. بود از حج که برگشتم و بعد از پایان مراسم روضه سالیانه دهه عاشورای مسجد نو بازار اصفهان که توسط حقیر برپا می شود در صدد تشریف به مشاهد مشرفه عراق بودم تا این که خداوند تبارک و تعالی راهی را به جهت اخذ ویزای عراق به حقیر نمایاند که هیچ گونه امتنان غیر، در آن نبود.

گذرنامه ها توسط دفتر هواپیمایی که بلیت هواپیمای شرکت العراقیه را صادر می کرد و توسط حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود قانعی (1) دامت برکاته معرفی شده

ص: 121

1- مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود قانعی در سال 1338 ش در اصفهان متولد شد. دروس حوزوی را در مدرسه ذوالفقار این شهر شروع کرد مقدمات و سیوطی و مغنی را در نزد حاج شیخ علی اکبر فقیه فرا گرفت، قسمتی از معالم را از سید حجة موحّد ابطحی و قسمتی از آن را از حاج شیخ ابوالقاسم انصاری آموخت، قسمتی از لمعه را بر مرحوم حاج آقا احمد فقیه امامی رحمه الله و قسمتی دیگر از لمعه و مکاسب را بر حاج آقا حسن فقیه امامی حاضر شد. برهه ای نیز در سطوح عالیّه بر حاج شیخ مجتبی لنگرانی حاضر شد. هم چنان که تفسیر و حدیث (بحار الأنوار) را بر حاج آقا احمد فقیه امامی تلمذ کرد خارج فقه و اصول را در نزد حضرات آیات: حاج شیخ حسن صافی اصفهانی رحمه الله و حاج شیخ مجتبی بهشتی و حاج سید حسن فقیه امامی فرا گرفت. وی صندوق قرص الحسنه ثامن الحجج و مؤسسه خیریه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و مؤسسه احیاء سنت نبوی و مجموعه فرهنگی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و حوزه علمیّه خاوران مکتب فاطمه علیها السلام را سرپرستی می کرد و همچنین مؤسسه خیریه ای را نیز در کربلا تأسیس نموده بود و به آن یاری می رساند، و امام جماعت مسجد بهشت در خیابان آبدانای اصفهان بود و در مدرسه ذوالفقار نیز به تدریس اشتغال داشت. او عالمی خدوم و فعال و مروجی توانا بود در روزهای آخر، حیاتش توفیق زیارت امیر المؤمنین علیه السلام و کاظمین علیهما السلام و عسکرین علیهما السلام را پیدا نمود در راه سفر به کربلا در حله دچار سگته مغزی شد و کمتر از یک روز در حال بیهوشی به سر برد و در بعد از ظهر روز یکشنبه 1389/3/30 ش برابر با 7 رجب 1431 ق به جوار رحمت حق

شتافت. به درخواست خانواده اش، کالبدش را بعد از طواف در حرم امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العباس علیه السلام در کربلا به اصفهان منتقل نمودند در صبح روز پنج شنبه 11 رجب برابر با 1389/4/3 ش در مسجد بهشت که امامت می نمود، مؤمنین به امامت آیه الله حاج آقا حسن فقیه امامی - مدّ ظلّه- بر وی نماز گزاردند و پس از آن تشییع شایسته ای که کثیری از علماء و فضلاء و طلاب علوم دینیّه و عموم طبقات در آن حاضر بودند مروارید جسدش را در صدف بقعه امام زاده مختار خوراسگان اصفهان به دل خاک و انهادند اما مردم اصفهان هرگز خدماتش را از یاد نخواهند برد؛ عاش سعیداً و مات محموداً رحمة الله علیه رحمة واسعة.

بود به سفارت عراق فرستاده می شد و ویزای عراق می خورد ولی ویزایی که فقط از طریق مرز هوایی و با شرکت عراقیة قابل ورود است.

بلیت های این شرکت قدری گران است و هر راه آن 200/000 تومان قیمت گذاری شده است؛ و چون مورد استقبال ایرانی ها قرار نگرفته است، با سفارت، عراق هماهنگ کرده اند که ویزا نیز توسط شرکت هوایی اخذ می شود؛ اگرچه هزینه ویزا معادل 40 دلار آمریکا جدا از زائر گرفته می شود.

در این سفر قرار بود علی و مادرش نیز مرا همراهی کنند ولی با این که ویزا به گذرنامه آن ها الصاق شده بود در روزهای آخر مادر علی و پس از وی علی نیز اعلام انصراف نمودند و این سفر را من به همراهی مادرم که یک هفته ای قبل از سفر درخواست زیارت کرده بود انجام می دهیم

روز دوشنبه 1388/11/12 برابر 16 صفر المظفر 1431 در پایان درس خارجم در مدرسه صدر بازار اصفهان به من خبر دادند فردا پیش از ظهر از تهران پرواز دارم بدین جهت درس را از فردا سه شنبه تعطیل کردم.

ص: 122

پس از آن که دفتر هواپیمایی پول بلیت و ویزاهایش را گرفت و گویا خیالش راحت شده بود اعلام کردند که پس فردا چهارشنبه ساعت 6 بعدازظهر از تهران به سوی بغداد پرواز انجام می شود چاره ای جز قبول نداشتم چون پول و گذرنامه و ویزا همه در اختیار آن ها بود.

در این دوروز باقی مانده امور مسجد و مجالس روضه و کتاب ها را تنظیم نمودم.

در آخرین روز حضورم در اصفهان سه شنبه کتاب اشارات ایمانیّه عموی بزرگم مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ محمدتقی آقاجفی اصفهانی رحمه الله که توسط حقیر و با مشارکت انجمن مفاخر فرهنگی در تهران به طبع رسیده، بود به دستم رسید. در همان روز، نسخه هایی را باید تحویل افرادی می دادم یا پست می کردم، که انجام شد و الحمد لله.

### چهارشنبه 1438/11/14 = 1431/2/18

صبح زود از خواب برخاستم و بعد از انجام دوگانه ای جهت آن یگانه از منزل بیرون آمدم.

علی را به نزدیکی مسجد جهت رسیدگی به امور آن و درس در مدرسه اش رساندم مادرش را به خانه دختر خواهرش - که اولین فرزندش را چند روزی است به دنیا آورده است - رساندم پس از آن در مسجد مدرسه صدر خواجه به ختم مرحوم حجّة الاسلام حاج شیخ مظفر کاظمینی شهرضائی رحمه الله که از شاگردان مرحوم آیتین حاج شیخ مهدی و مجد العلماء نجفین قدس سرهما بود، رفتم.

وی برادر حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ قاسم کاظمینی دامت برکاته است که تمام امور شهریه حوزه علمیه اصفهان را به تنهایی و به احسن وجه اداره می کند

پس از وداع با آقای سیّد ابوالحسن موسوی قریشی که از دوستان است، به منزل مرحوم والد طاب ثراه رفتم و به اتفاق مادرم، عازم قم شدم.

اذان ظهر به قم رسیدیم به منزل خودم در قم وارد شدم که فعلاً دو نفر از طلاب

با استعداد اصفهان با خانواده هایشان در آن سکونت دارند: آقایان آزادمنش و فقیهی حفظهما الله تعالی.

مجدداً با جناب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ علی فاضلی دامت برکاته - که از محققان برجسته حوزه علمیه قم است - تماس گرفتم - چون از شب قبل با ایشان قرار گذاشته بودم - که جهت دریافت برخی از کتب، به نزد من بیایند.

تا نماز خواندیم ایشان نیز تشریف آوردند. مدتی به همراه صرف ناهار گرم صحبت شدیم که ساعت از 2/5 بعد از ظهر. گذشت کتاب ها را به ایشان تحویل دادم.

حضرت آقای آزادمنش لطف کرده ما را به حرم رساندند. زیارت حضرت معصومه علیها السلام را با مادر انجام دادیم و با گرفتن یک تاکسی از پل آهنچی عازم فرودگاه امام خمینی رحمه الله در 30 کیلومتری تهران و 90 کیلومتری قم شدیم. حدود 4/5 بعد از ظهر به آن فرودگاه رسیدیم.

بعد از نیم ساعتی جناب آقای مهندس اخوی از تهران گذرنامه ها و بلیت هایمان را آوردند.

در هنگام گرفتن صندلی پرواز معلوم شد هواپیما در نجف اشرف قبل از بغداد به زمین می نشیند و هرکس بخواهد می تواند در نجف پیاده شود ما نیز درخواست کردیم در نجف پیاده شویم.

نماز مغرب و عشاء را در فرودگاه امام خمینی تهران خواندیم. ساعت هفت و چند دقیقه بعد از ظهر هواپیما به سوی نجف اشرف پرواز کرد و بعد از گذشت حدود یک ساعت و نیم در فرودگاه نجف اشرف به زمین نشست

بعد از طی مراسم بررسی ویزا و مهر دخول - که بیش از یک ساعتی به درازا کشید - از سالن خارج شدیم و راننده جناب حجّة الاسلام آقای دکتر عباس کاشف العطاء دامت برکاته - که فعلاً در این چند روز خودش به قاهره مصر جهت نمایشگاه کتاب رفته است - دم درب خروجی منتظر ما بود. در بیرون فرودگاه فرزندش شیخ احمد کاشف العطاء نیز در انتظار بود که ما را به منزل مسکونی پدرش برد خودش در طبقه فوقانی آن زندگی می کند و چند روز آتیه نجف اشرف را میهمان آن ها بودیم؛ از این رو به جهت میهمان نوازی، ویژه شایسته قدردانی و تشکر هستند

وی - دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء- فرزند مرحوم آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء متوفی 19 رجب 1411 ق. است فعلياً مدرسۀ مهديه در نجف اشرف و کتابخانه آن و مؤسسه کاشف الغطاء را اداره می کند و استاد دانشگاه کوفه نیز می باشد. تاکنون از وی کتبی منتشر شده است که مهم ترین آن ها المال المثلی و القیمی فی الفقه الإسلامی است که رساله دکتری نامبرده می باشد.

از دیگران مؤلفات وی می توان المدخل إلى الشريعة الإسلامية و الدين النصيحة و الفساد الإداری فی المنظور الإسلامی را نام برد.

و از دیگر کارهای مهم او تصویر برداری از بیش از هزاران نسخه خطی موجود در عراق و نجف است که آن ها را مجاناً در اختیار در خواست کنندگان می گذارد.

بیش از ده سال پیش در اولین سفرم به عراق با وی در بیرونی منزل جدّ مشترکمان شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمه الله ملاقات کردم.

در سفرهای بعدی نیز این ملاقات ها ادامه داشت تا در تابستان سال 1385=1427 ق وی به همراه خانواده اش به ایران و اصفهان آمدند و بیش از یک هفته در منزل ما میهمان بودند پس از آن نیز مکرّر خودش و بستگانش در اصفهان به نزد من آمده اند؛ از این روست که ما نیز به منزلشان رفتیم و آن ها نیز به گرمی از ما پذیرایی نمودند.

### پنج شنبه 1388/11/15=1431/2/19

ما به قصد زیارت اربعین امام حسین از اصفهان حرکت کرده بودیم و اکنون در نجف هستیم و یک روز دیگر تا اربعین باقی نمانده است.

می گویند راه ها شلوغ است و مسافتی را قطعاً باید پیاده روی نمود که مادرم قدرت آن را ندارد در عین حال راضی هم نمی شود من به تنهایی بروم؛ از این رو از زیارت اربعین و فیض عظمای آن چشم پوشی کردم و در نجف اشرف باقی ماندیم. امید است خداوند تبارک و تعالی ثواب زیارت اربعین امام حسین علیه السلام را در نامه اعمال ما ثبت و ضبط فرماید. آمین

پیش از ظهر به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و زیارت کردم. از حرم که خارج شدم صفوف نماز ظهر را بسته بودند و نزدیک ظهر بود و تلاوت قرآن از

مأذنه های حرم پخش میشد در صفوف نماز نشستیم که نماز به جماعت بخوانم در این هنگام از خود حقیر درخواست نمودند که امامت صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام را امروز بر عهده بگیرم پاسخ گفتم: نماز قصر است.

گفتند: غالب نمازگزاران نیز زائران ایرانی هستند و نمازشان قصر است. پذیرفتم و نماز ظهر و عصر را در صحن حرم مطهر مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام امامت نمودم.

پس از آن به طرف حجره مان در صحن مطهر جنب باب سلطانی (باب الفرج) طرف دست راست کسی که وارد حرم مطهر می شود حجره شماره 3 رفتم که جدم مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجفی قدس سره (1308ق) صاحب تفسیر مجدالبیان و برادرش آیه الله حاج شیخ محمدعلی نجفی اصفهانی معروف به ثقة الاسلام رحمه الله (م 1318ق) و مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر بزرگ قدس سره (متوفی 1264ق) - جد امی حقیر و جد آل صدر - و فرزندش مرحوم آیه الله سید محمدعلی آقا مجتهد قدس سره (متوفی 1274ق) پدر زن مرحوم صاحب تفسیر و جماعتی دیگر از علماء چون حضرات آیات:

- سید صالح شرف الدین متوفی 1217ق پدر سید صدرالدین مذکور.

- شیخ عبدالعلی بن امید علی رشتی مؤلف منهاج الکلام و مجاز از شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم، متوفی بعد از 1235ق

- حاج میرزا مسیح بن محمد سعید تهرانی، متوفی 1263ق

- سید عبدالله بن علی غریفی، بوشهری، متوفی 1282ق

- میرزا محمد اندرمانی، تهرانی شاگرد صاحب جواهر، متوفی 1282ق

- سید مهدی بن عبدالله غریفی بحرانی، متوفی 1316ق

- آخوند ملا فتحعلی عراقی، متوفی 1318ق

- شیخ علی بن حسین خاقانی، متوفی 1334ق

- شیخ حسین بن علی خاقانی، متوفی 1336ق

- شیخ جعفر بن حسن جعفری قرشی، متوفی 1355ق

- شیخ باقر بن جواد آل محبوبه، متوفی 1359ق

- شیخ عبدالحسین مبارک، متوفی 1364ق

- شیخ حسن بن علی خاقانی، متوفی 1381ق





- شیخ محمد بن حسن خاقانی، متوفی 1385ق

- شیخ محمد رضا زایر ادهام مخزومی، متوفی 1393ق

- سید ابوالحسن بن محمد مهدی بن اسماعیل صدر، متوفی 1398ق

- استاد علی خاقانی، صاحب شعراء الغری، متوفی 1399ق

- سید محمد صادق بن محمد مهدی بن اسماعیل صدر متوفی 1403ق در آن مدفون هستند (1)

البته در حجره بسته بود و از بیرون آن ها را به فاتحه ای یاد کردم. در این بین، آقای سید حسن موحد ابطحی دامت برکاته را به همراه خانواده محترمشان دیدم که چند روزی است در نجف اشرف زائر هستند.

بعد از ظهر حوالی ساعت 3 به همراه مادرم و آقای شیخ احمد کاشف الغطاء منزلشان بازگشتیم چون خسته بودیم عصر و شب را استراحت کردیم

### جمعه 1388/11/16 = 1431/2/20 روز اربعین

پیش از ظهر به حرم مطهر مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدیم. پس از نماز ظهر مجدداً حجره مرحوم جد را مسدود یافتیم. پس از فحص معلوم شد کلید نزد کسی است که به جهت زیارت اربعین به کربلا رفته است در این فحص آقای سید علی غریفی را - که در بخش الشؤون الفكرية والثقافية عتبة مقدسه حیدریّه مشغول به کار است و قبلاً در اصفهان به نزد من آمده بود - دیدم. وی قسمت هایی از حرم مطهر را به من نشان داد از جمله: رواق عمران بن شاهین که مشغول بازسازی آن هستند. المدرسة الغرویّة که در 4 طبقه بازسازی شده است رواق جدید بالای سر امیرالمؤمنین علیه السلام که مشغول ساختمان بودند طرح توسعه حرم و قبور حضرات آیات عظام: شیخ اعظم، انصاری، محقق، نائینی آخوند خراسانی سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالقاسم خوئی در مسجد خضراء که از صحن نیز در. دارد وی همه این مکان ها را به من نشان داد و همه آن ها را به فاتحه یاد کردم.

ص: 127

---

1- رجوع کنید به تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر 99/3 و المشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، تألیف مرحوم کاظم عبود فتلاوی متوفی 1431ق.

عصر بعد از صرف، ناهار با والده به مزار کمیل بن زیاد نخعی و میثم تمار و مسجد کوفه رفتیم و اعمال آن جا را انجام دادیم نیز به زیارت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، مختار بن ابی عبیده ثقفی و بیت امیر علیه السلام و مسجد حنّانه رفتیم.

مسجد کوفه را بپره های هند- که شیعیان اسماعیلی هستند- بازسازی کرده اند.

مسجد حنّانه توسط دیوان وقف شیعی به طرز زیبایی تجدید بناء شده است.

این زیارت حدود 4 ساعت به درازا کشید و حوالی ساعت 8 شب خسته به منزل بازگشتیم.

در مزار کمیل به کنار مرقد مرحوم آیه الله حاج شیخ محیی الدین مامقانی رحم الله (متوفی 1429ق) حاضر شدم و ایشان را به فاتحه و سوره «قدر» یاد کردم. شرح حال وی را می توانید در کتاب مخزن المعانی، ص 427 طبع مؤسسه آل البيت عليهم السلام بیابید. (1)

در جوار او مرحوم آیه الله حاج شیخ احمد سعیدی قوچانی رحمه الله (متوفی 1387ش) نیز مدفون است وی داماد مرحوم آیه الله سیّد عبدالله شیرازی رحمه الله (متوفی 1362ش) از مراجع تقلید ساکن مشهد مقدس بود. برای او نیز فاتحه ای قرائت کردم.

**شنبه 1388/11/17 = 1431/2/21**

صبح طبق قرار قبلی به دیدار آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض مدّظله مولود سال 1927 (2) میلادی رفتیم

این اولین ملاقات حقیر با این مرجع افغانی الاصل و بحّاثه و از بزرگ ترین شاگردان آیه الله خویی قدس سره است.

از قدیم الايام تقریرات مباحث الفاظ علم اصول وی را از استادش بنام المحاضرات در پنج مجلد داشتیم و در تحصیل و تدریس از آن، فراوان بهره برده ام.

وی اکنون مشغول تحریر اصول خودش می باشد که تاکنون در 11 جلد تا اول

ص: 128

1- به مناسبت هفتمین روز ارتحال ایشان نیز در روز شنبه اول تیرماه 1387 برابر با 17 جمادی الثانی 1429 مجلسی از طرف حقیر در مسجد نو بازار اصفهان با حضور گسترده علمای طراز اول شهر اصفهان و بیت معظم له منعقد گردید و حجّة الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور - دامت برکاته- درباره شخصیت ایشان و بیت شریفش سخن گفت.

2- به حسب آن چه فرزندش حجّة الاسلام آقای حاج شیخ محمود فیاض فرمود.

استصحاب به نام «المباحث الأصولية» منتشر شده و «تعالیق مبسوطه» نیز بر عروۀ دارد که 10 جلد از آن تا پایان کتاب الحجّ نیز منتشر شده و کتابی نیز به نام «الأراضی» در یک مجلّد در قدیم الایام از وی نشر شده است و همچنین رساله هایی به نام «البنوک» و «موقع المرأة في النظام السياسي الإسلامي» و «المختصر في الحياة العلمیة للسید الخوئی» و «الأنموذج في الحكومة الإسلامية» و «النظرة الخاطفة في الإجتهد» از او به چاپ رسیده است.

فرزندش که در قم ساکن است در این ملاقات حضور داشت و من و شیخ احمد یک ساعتی با او مشغول سخن گفتن، بودم از اوضاع دولت فعلی عراق، ناراضی بود، که در طی 6 سال خدماتی را آن چنان که شایسته باشد به مردم ارائه نداده اند - و بعد بر من معلوم شد این شکواییه همه مراجع نجف است - و دولتیان به جهت خودشان و اتباعشان حقوق های هنگفتی قرار داده اند و فساد مالی و اداری فراوان است.

او را فقیهی وارسته و بحاثۀ ای محقق یافتم یکی از موفقیت های مرحوم آیه الله خویی رحمه الله تربیت چنین شاگردانی بوده است.

اگرچه اینان نیز به نوبه خود خدماتی را به استاد ارائه داده اند که از آن جمله نوشتن و نشر تقریراتی شایسته و خوب باشد.

به هر حال بعد از حضور ساعتی در مجلسش که مجلس علم و تحقیق بود و با اهداء کتاب الآراء الفقهية و الكنز الجلی خودم به ایشان و درخواست اجازه از وی که قرار شد توسط فرزندش ارسال کند، با وی وداع کردم و از نزد او بیرون آمدم. (1)

پس از آن به حرم مشرف شدم و بعد از نماز ساعت از 2 گذشته بود که به منزل بازگشتیم بعد از ظهر نیز شیخ احمد مرا به کنار شطّ کوفه و دیدن برخی از نقاط، به جهت تفریح برد؛ از آن جمله مسجد صعصعة بن صوحان در نزدیکی مسجد سهله.

پس از آن بعد از مغرب به خانه بازگشتیم و نماز مغرب و عشاء را خوانده، به جهت ملاقات آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله از منزل بیرون آمدم.

در راه به مدرسه مهدیه و دیدار علامه محقق آقای سید محمّد رضا جلالی - که چند روزی است از قم به عراق آمده است - رفتیم و دقایقی را در خدمت او بودیم.

ص: 129

---

1- جای تعجب این بود که فرمود: «من اجازه روایت ندارم و مع ذلك اجازه روایت صادر می کنم!».

ساعت 8/5 شب به منزل آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله رسیدیم.

وی پاکستانی الاصل و از شاگردان آیه الله خویی رحمه الله است. زمان صدام قصد ترور وی را داشتند که نارنجک را به طرف خود پرتاب کننده برگرداند و وی کشته شد و او نجات یافت مردی بلند قامت و قوی هیكل است صدایی قوی و بلند دارد و زبان فارسی و عربی را به خوبی می داند و به هر دو سخن می گوید؛ زبان اردو نیز که زبان مادریش است. گویند که زبان انگلیسی را نیز می داند. وی اکنون از مدرّسان خارج فقه و اصول و از مراجع عالی قدر نجف اشرف محسوب می شود این ملاقات دومین ملاقات من با وی . است ملاقات قبلی در سفر پیشین بود که ساعتی را در خدمتش بودم این ملاقات نیز بیش از یک ساعت طول کشید. نکاتی را در باب اوضاع عراق به او متذکر شدم، او نیز از وضعیت دولت موجود عراق شاکی بود که گذشت؛ مثلاً می فرمود که در مدارس همان کتب دینی و شرعیات زمان، صدام تدریس می شود و مانند آن.

حکومت فعلی عراق از حزب الدعوة هستند که متأسفانه به روحانیت و مرجعیت اعتقاد چندانی ندارند.

پس از آن مطلبی را که صبح به آیه الله فیاض گفته بودم، به ایشان نیز عرض کردم که در حجّ، دولت عراق به کسانی بعثه داده بود که در نزد ما مجهول الهویّه بودند و باید از این کار منع کرد

وی: گفت برخی از این افراد حتی سطح خود را تمام نکرده اند و دولت به جهت تضعیف مقام مرجعیت این حرکات را انجام می دهد و برخی از احزاب نیز چنین افرادی را از نظر اقتصادی تأمین می کنند.

در پایان دو کتاب اشارات ایمانیه و الكنز الجلی را به وی اهدا کردم. او نیز دو درّ نجف یکی برای خودم و دیگری برای مادرم و یک رساله تحت عنوان سبقی النجف رائدة حوزات العالم به قلمش را به حقیر لطف کرد.

پس از ساعتی که در حضورش بودیم که محضر علم و فقهات و روحانیت بود، با وی وداع کرده و به همراه شیخ احمد و شیخ محمّد کرباسی - که با من در مجلس وی حاضر بودند- بازگشتیم.

صبح ساعت 8 به حرم مشرف شدم پس از آن با آقای سید علی غریفی به کتابخانه روضه مقدسه حیدریه رفتیم و با رئیس آن آقای سید هاشم میلانی - که ملبس به لباس روحانیت است. ملاقات کردم.

از خلال حرفه ایش معلوم شد نفایس، کتابخانه به یغما رفته است و کم تر از 1/000 جلد مخطوطات دارد که حدود نصف آن را قرآن های خطی سلطنتی و مانند آن تشکیل می دهد.

به وی: گفتم همین قرآن ها را در یک جلد فهرست کنید و به عنوان گنجینه قرآن های کتابخانه روضه حیدریه منتشر نمایید.

دو مجله از مجلات قدیمی نجف به نام العلم از مرحوم علامه سید هبة الدین شهرستانی و الاعتدال از مرحوم محمد علی بلاغی را که در چند مجلد منتشر کرده بودند به رسم هدیه به من داد.

کتابخانه آن ها را که بازدید می کردم کتابم موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام - که در سال 2007 میلادی در 14 جلد در بیروت منتشر شده است - را دیدم؛ این چاپ را من خود ندیده بودم و بدون اجازه من منتشر شده است.

پس از این دیدار ساعت 10 با شیخ محمد کرباسی جهت ملاقات آیه الله سیستانی مدّظله که ثقل مرجعیت شیعه اکنون بر دوش ایشان است به طرف بیت وی در جهت قبله صحن علوی شارع الرسول صلی الله علیه و آله حرکت کردیم. بدون هیچ گونه بازدید بدنی و در کم ترین فرصت ممکن فرزندشان حجة الاسلام سید محمدرضا اتاق را به جهت ملاقات خصوصی با، ایشان تخلیه کرد آقای سید حسن ابطحی نیز که در خانه ایشان مرا، دید ترجیح داد ملاقات عمومیش را تبدیل به خصوصی کند و لذا با ما به نزد ایشان آمد

سه نفری - من و شیخ محمد کرباسی و سید حسن ابطحی - به نزد ایشان در اتاق ملاقاتشان رفتیم و از طرف ایشان هم حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن انصاری - که گویند همواره در کنارشان است - حاضر بود.

ایشان به محض دیدن، حقیر تمام قد بلند شده و مرا در آغوش گرفت

همان گونه که دو مرجع سابق نیز چنین کردند- و پس از آن دو زانو نشست و دستش را بر روی زانوهایش گذاشت و مشغول احوال پرسی شد.

شایسته است متذکر شوم این سومین ملاقات، حقیر با آن بزرگوار است.

اولین، ملاقات در سفر اول من به عراق بود در زمان صدام دو نفری بیش از یک ساعت با هم سخن گفتیم در آن سفر من از وسعت اطلاعات و کثرت مطالعات و دقت ذهنش تعجب کردم و در میان فقهاء و مراجع فردی با این همه اطلاع و مطالعه تاکنون ندیده بودم

در آن ملاقات، وقتی نام من و پدرم را دانست نسب مرا به شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدين قدس سره رساند. اوضاع خاص عراق و خودش را برای من، تشریح کرد و از این که من توانسته بودم از دست مأموران امنیتی صدام فرار کنم و به تنهایی به ملاقاتش بروم، تعجب کرده بود.

دومین ملاقات من با وی در سفر چهارم به همراهی فرزندانم علی بود و همین شیخ محمد کرباسی و شیخ ذوالفقار کاشف الغطاء نیز حضور داشتند. در آن ملاقات نیز نکته ای را به ایشان متذکر شدم که بعد از هزار سال دولت شیعی در بغداد حکومت می کند و این امر بسیار مهمی است که باید بر آن تحفظ شود. سپس کتابم موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام را به ایشان اهداء کردم و در همین ملاقات از ایشان اجازه روایت درخواست نمودم فرمود: من به کسی اجازه نمی دهم، اما حساب شما جداست شفهاً به شما اجازه می دهم و فرمود: شما از من مجازید.

گفتم این نمی شود لطف فرموده بعد از بسمله و حمد و صلاة علی محمد و آله صیغه اجازه را انشاء بفرمایید.

از این سخن من تعجب نموده دو زانو نشست و بعد از تلفظ بسمله و حمد و صلاة، صیغه اجازه را انشاء کرد. پس از آن مشایخ و طریقش را نیز پرسیدم که فرمود و در ورقه ای من خودم آن را ضبط نموده ام.

در آن ملاقات دوم نیز به ایشان گفتم شما خیلی پیر شده اید و در ملاقات قبلی بسیار بانشاط تر و سرزنده تر بودید و وی از مصائب و مشکلات خودش و عراق گفت.

و اکنون این ملاقات سوم است ابتدا به ایشان عرض کردم تا قبل از آمدن به

نجف در هفته قبلی مشغول تدریس بحث اختلاف حدیث از روی تقریرات (1) حضرت عالی بودم؛ تعجب کرد که آن را از کجا به دست آورده ام و مگر چاپ شده است؟!

گفتم حروفچینی و تکثیر شده و نسخه ای نیز به من رسیده است و الحق بسیار قابل استفاده است و بحث اختلاف حدیث در کتب معهود اصولی، طرح نشده و با یک تحقیق ارزنده، قابل نشر است.

از نشر به نامش عذر آورد. وی دستور داده است اثری به نام او از تقریراتش منتشر نشود معروض داشتم بیش از 500 صفحه و مشحون از تحقیقات است و می بایست در اختیار طالبان باشد.

فرمود: اگر کسی طالب باشد، بدست می آورد.

آب کم جو تشنگی آور به دست \*\*\* تا بجوشد آبت از بالا و پست

پس از آن در ادامه از وی استدعا کردم کار برقراری حکومت شیعی در عراق را رها نکند و به جهت تداوم آن تلاش کند.

فرمود چنین خواهم کرد اگرچه از دولت فعلی شاکی بود و فرمود: «حرف مرا گوش نمی کنند و توجّهی به توصیه های من ندارند».

در جواب گفتم: «اصل را حفظ کنید، ان شاء الله اصلاح خواهد شد و بر آن ها نیز لازم است همه توصیه های حضرت عالی را بر دیده گذارند».

پس از آن یک سؤال به نحو خصوصی در گوش ایشان پرسیدم که سؤال را محفوظ می دارم پاسخ فرمود: من چنین نگفته ام و به جدّ آن را تکذیب کرد. البتّه گفت: شاید به یک نفر خاص چنین گفته باشم چون او از جهاتی در خطر بوده است، امّا چنین جمله ای را به نحو عام که نسبت به همه باشد نگفته ام و آقایان ایران از وضع داخلی ایران خودشان بهتر از من اطلاع دارند هر جور صلاح می دانند، عمل نمایند.

نیز فرمود: اکاذیبی را به من نسبت می دهند که تکلم به آن نکرده ام. سپس این شعر مثنوی را قرائت کرد:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من \*\*\* وز درون من نجست اسرار من

پس از این ملاقات فشرده که حدود نیم ساعت طول کشید و آقای سید

ص: 133



محمّد رضا (1) فرزندشان نیز در تمام وقت ایستاده بود از این بزرگ مرجع خداحافظی نمودیم مجدداً به قد بلند شد و تا نیمه اتاق ما را بدرقه نمود.

آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدّظله اکنون بزرگ ترین مرجع شیعه به حساب می آید و در واقع مرجع اعلی است و البته از هر نظر نیز شایسته این نام و مقام است.

کتاب های الآراء الفقهية از چشمه خورشید الکنز الجلی، معراج مؤمن و سه مقاله در اصل امامت همه از خودم و غرقاب از سید محمّد مهدی شفتی رحمه الله که حقیر نشر کرده و بر آن مقدّمه دارم و اشارات ایمانیه از عموی بزرگم مرحوم آقا نجفی رحمه الله که جدیداً از چاپ خارج شده بود همه را به وی اهداء نمودم.

در راه بازگشت از این ملاقات در «مکتبه الإمام الحکیم» در کنار مسجد هندی حاضر شده و از این کتابخانه، آبرومند دیدن کردم هم چنان که بر سر مزار مؤسس این کتابخانه مرحوم آیه الله سید محسن حکیم نیز حاضر شده و فاتحه ای خواندم. توضیح این که در جوار این کتابخانه و مسجد مقبره خانوادگی آل حکیم قرار دارد

بعد از ظهر به خانه بازگشتیم و عصر را خواب بودم که شیخ محمّد کرباسی به همراه پدر و مادر و همسر و فرزندان و خواهرش به دیدن من و مادرم، به خانه داییش آمدند.

ساعتی نیز با آنان نشستیم. الباقی شب را نیز استراحت نمودم.

**دوشنبه 1388/11/19 = 1431/2/23**

صبح اول وقت ساعت 8 به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم.

بعد از آن راهی کربلای معلی شدیم و در یک هتل جنب حرم عباسی که توسط حجّة الاسلام آقای شیخ علی مجاهد برای ما آماده شده بود، مسکن گزیدیم.

عصر را به زیارت ابالفصل العباس علیه السلام مشرف شدم و پس از آن و با رخصت و

ص: 134

---

1- وی خود از مدرّسین بحوث خارج فقه حوزه علمیه نجف اشرف است و تاکنون از او قاعده لاضرر از تقریرات پدرش، و کتاب های بحوث فقهیّه، و وسائل المنع من الإنجاب، و وسائل الإنجاب الصناعیّة، در بیروت منتشر شده است.

اخذ اجازه از وی که باب الحسین علیه السلام است به زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سید الشهداء مشرف شدم و نماز مغرب و عشاء را در حرم حسینی خواندم.

**سه شنبه 1431/2/24=1388/11/20**

صبح قبل از اذان به حرم عباسی سپس به حرم حسینی مشرف شدم. نماز صبح را در صحن حسینی با آقای سید مهدی شیرازی فرزند آیه الله سید محمد (1347 - 1422ق) خواندم. سپس به حرم حسینی مشرف شدم و بعد از زیارت در طلوع آفتاب به هتل برگشتم.

از وقتی که به هتل آمدم تا اکنون که حدود ساعت سه بعد از ظهر است مشغول نوشتن این سفرنامه هستم و بیش از 40 صفحه از نسخه مخطوطه را نگارش کرده ام؛ یعنی از سفر سوم تا امروز و الباقی باقی به لطف ربّ کریم است و کرم و مهمان نوازی اولیای کرام سلام الله علیهم أجمعین که ضیوف آنان محسوبیم ان شاء الله.

بعد از ظهر ساعت 4 در حوزه علمیه ابن فهد کربلا مدعوّ بودم تا از مؤسسه خیریه الزهراء که تحت پوشش آن ها اداره می شود، بازدید کنم.

حضرات منتظر هستند توسط حقیر مددی به این خیریه بشود نمی دانند ما در اصفهان نصف جهان خودمان لنگیم!

بعد از نماز مغرب و عشاء به هتل بازگشتم در ضمن حسینی اصفهانی ها را نیز از نزدیک دیدم حسینی شامل دو قسمت است:

یک قسمت آن چند سال در اختیار آقای سید محمد تقی مدرسی همشیره زاده مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی رحمه الله بود. این قسمت توسط آیه الله حاج آقا حسن امامی دامت برکاته- که از علمای اصفهان هستند- باز پس گرفته شد و اکنون تخریب شده است تا ان شاء الله تعالی بهتر و بزرگ تر بازسازی شود ولی یک قسمت دیگری از حسینی است که قبل از ساختمان تخریب شده قرار دارد و به حرم نزدیک تر است. اگرچه در همان خیابان است و هنوز تابلوی کاشی آن «الحسینیة الاصفهانیة» است در سه طبقه و بیش از یک هزار متر طبقه اول آن مغازه است و طبقه دوم و سوم بسته بود. می گویند در اختیار حزب الدعوة است که در عراق حکومت می کند و وقتی در

زمان های زیارتی مانند عاشورا و اربعین به کربلا می آیند در این دو طبقه ساکن می شوند در حالی که هنوز تابلوی آن وجود دارد ولی باز پس داده نشده است قطعاً برای برگشت آن باید اقدام مقتضی صورت گیرد.

#### **چهارشنبه 1431/2/25=1388/11/21**

نماز صبح را در حرم عباسی خواندم و زیارت کردم و به هتل بازگشتم.

بعد از قدری استراحت و خوردن صبحانه به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شدم.

نماز ظهر را در یکی از مساجد کربلا به نام مسجد الجواهری خواندم.

نماز مغرب و عشاء را در صحن عباسی خواندم و مجدداً زیارتی کردم و آقای سید حسن ابطحی را در حرم حضرت عباس علیه السلام دیدم.

حدود ساعت 9 شب آقایان سید نوری کربلایی مدیر مکتبه الروضة العباسیه به همراه آقای سید حسن بروجردی که مشغول فهرست کردن مخطوطات روضه عباسیه است و در ایران مجموعه مصادر بحارالانوار را منتشر می کند با وقت قبلی به دیدن من در هتل آمدند.

یک ساعتی را با آقایان مشغول سخن بودیم.

#### **پنج شنبه 1431/2/26=1388/11/22**

امروز سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله است و در ایران مردم به خاطر گرامی داشت این روز راهپیمایی می کنند متأسفانه انقلاب در اثر اختلافات داخلی که دشمن نیز به طور واضح از آن سوء استفاده می کند در مخاطره قرار گرفته است. امیدوارم اساس آن را خداوند حفظ کند و اختلافات برطرف شود و همچون سابق وحدت به این کشور اسلامی شیعی بازگردد. آمین ربّ العالمین.

نماز صبح را در هتل خواندم. پیش از ظهر به زیارت امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العباس علیه السلام رفتم.

نماز ظهر را در مکتبه الروضة العباسیه با آقای سید محمد رضا جلالی خواندیم و

ناهار را مهمان مضيف العباسي بوديم آقای سلمان آل طعمه را نیز در مکتبه ملاقات نمودم.

بعد از ظهر آقای شيخ عباس کاشف الغطاء که ديروز از نمايشگاه کتاب مصر در قاهره بازگشته است با حقير تماس گرفت و با اصرار تمام دعوت نمود به نجف باز گرديم به او وعده بازگشت دادم ان شاء الله تعالى.

بعد از استراحت بعد از ظهر نماز مغرب و عشاء را در صحن عباسی خواندم و شب جمعه به زیارت ابوالفضل العباس عليه السلام و اباعبدالله الحسين سيّد الشهداء عليه السلام مشرف شدم.

در صحن حسینی آقای حاج علی رضایت مداح اهل البيت عليهم السلام را دیدم گفت: ظهر اربعين در مسجد نو بازار اصفهان در مجلس ما شرکت نموده و حرکت کرده بود و فردا نیز برمی گردد.

کنار ضريح حسینی توسلی برای من پیدا کرد و قطره اشکی کنار حرم مطهر در زیر قبه حسینی به یادگار گذاشتيم شاید به برکت آن در لحظات مرگ و شب اول قبر و در روز قیامت آقا ابا عبدالله الحسين عليه السلام به فریاد این فقير لاشیء برسند ان شاء الله تعالى.

**جمعه 1388/11/23 = 1431/2/27**

صبحگاهان بعد از زیارت باب الحسين عليه السلام ابو الفضل العباس عليه السلام موفق به زیارت حسینی عليه السلام شدم و پس از اقامه نماز در صحن با مینی بوس هایی که توسط حرم حسینی جهت رفتن به سامرا و کاظمین تهیه شده است به قصد رفتن به سامرا بعد از ساعت 6 صبح حرکت کردیم.

بيست و چند نفر در مینی بوس بوديم: عراقی و ایرانی و همه با محور محبت و مودت اهل البيت عليهم السلام و تشيع جمع شده بودند.

حوالی ساعت ده صبح به سامرا رسیديم؛ بعد از گذشتن از صدها حفاظت و مراقبت که به جهت امنيت در طی راه نصب شده بود.

مسافتی حدود نیم ساعت را پیاده روی کردیم تا به حرم شريف عسکرين عليهما السلام رسیديم که خانه موروثی امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

ص: 137

این چهارمین زیارت من از سامرا است در حرم مطهر به طور طبیعی شیعیان سخت متأثر و ناراحت می شوند از دو انفجاری که در روز چهارشنبه 23 محرم الحرام 1427 ق = 1385/12/3 ش و چهارشنبه 27 جمادی الأولى 1428 ق = 1386/3/23 ش به دست تروریست های تکفیری و وهابی انجام شد و در طی آن بزرگ ترین گنبد حرم های ائمه معصومین علیهم السلام که قطر آن بیش از پنجاه متر بود در انفجار اول و در دومین نیز دو مناره حرم مطهر تخریب شد سخت متأثر و ناراحت می شوند. (1)

این دو انفجار به اعتقاد من بزرگ ترین داغی بود که در عصر حاضر بر دل شیعه نشست، ولی خوشبختانه مسئول این انفجار دستگیر و اعدام گردید و توسط دولت عراق و با هزینه سازمان فرهنگی ملل متحد یونسکو بازسازی حرم مطهر آغاز شد و بحمد الله تعالی من مشاهده کردم قسمت محکم کاری گنبد و مناره ها به پایان رسیده، ولی گنبد فعلی کوچک تر از قبلی، است اگرچه تعمیرات اطراف حرم و صحن و تزیینات آن هم چنان باقی است.

به دور قبور مطهر تخته هایی نصب شده بود که با پارچه آن را پوشانده بودند.

در داخل این ضریح چوبی - که در آینده بهترین و بزرگ ترین ضریح به جای آن نصب خواهد شد ان شاء الله تعالی - قبور مطهر امام علی بن محمد الهادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام او و نرجس خاتون مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حکیمه خاتون دختر امام جواد نیز که در پایین پای دو امام مدفون است قرار دارد قبر مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز در ردیف دو امام علیهما السلام است.

موفق به زیارت دو امام علیهما السلام و نرجس خاتون علیها السلام و حکیمه خاتون علیها السلام شدم. پس از آن به سرداب مقدس غیبت. رفتم این سرداب نیز از انفجارات و تخریب ها بی نصیب نمانده است در داخل آن محرابی قرار داشت که حقیر در سفر اول در آن نماز خوانده بودم و کاشی کاری و گچ بری و کنده کاری چوبی ممتازی و تاریخی در آن وجود داشت. در آن یک کاشی جلب توجه می کرد که بر آن نوشته بود ناصرالدین شاه قاجار موفق به زیارت و نماز در آن جا شده است. شاید قسمتی از تعمیرات آن جا را نیز بر عهده گرفته بوده است. در سفرهای بعدی این محراب داخل شیشه قرار گرفته بود. متأسفانه

ص: 138

---

1- در این مورد در کتاب المرفق که هم چنان مخطوط است، توضیحی داده ام.

مشاهده کردم قسمتی از درب چوبی و تزیینات آن به طور وحشیانه تخریب شده است، نه این که به سرقت رفته باشد

در سفرهای گذشته ساعتی را در این سرداب مقدس مشغول بودیم ولی در این سفر فقط اجازه می دادند تماشا کنیم و افراد را از سرداب خارج می کردند، لذا مجدداً به حرم مطهر بازگشتم و زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در حرم خواندم

نماز ظهر و عصر را نیز در حرم اقامه کردم و بیرون آمدم و به قصد زیارت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام به شهر بلد واقع در منطقه - دجیل که ساعتی با سامرا فاصله دارد و در یک منزلی آن قرار دارد- حرکت کردیم

حوالی ساعت 2 بعد از ظهر به بلد رسیدیم سید محمد که فرزند امام هادی و برادر امام حسن عسکری و عموی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است بعد از ملاقات پدرش در سامرا و به قصد رفتن به مدینه از سامرا خارج می شود که در بین راه بیمار گشته و در روز 29 جمادی الثانی سال 252 ق (1) از دنیا می رود و در بلد دفن می شود. امام حسن عسکری علیه السلام در مصیبت وی گریان چاک کردند.

اهالی منطقه دجیل که همه از شیعیان خوب هستند اعتقادی تامّ به این سید محمد دارند و از وی معجزات و کرامات فراوانی نقل می کنند؛ لذا وی در نزد آن ها و همچنین عموم شیعیان بسیار محترم است. ساعتی نیز او را زیارت کردیم.

حدود ساعت 3/5 مینی بوس به قصد کربلا حرکت کرد و ساعت 8 شب خسته و کوفته، اما شادمان از این که موفق به زیارت شده بودیم به هتل در کربلا بازگشتیم.

**شنبه 1431/2/28=1388/11/24**

امروز سالروز شهادت خاتم الأنبياء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

نماز صبحگاهی را در صحن حرم عباسی در روز 29 جمادی الثانی سال 252 ق (2) علیه السلام خواندم و پیش از ظهر موفق به زیارت سید الکونین اباعبدالله الحسین علیه السلام

ص: 139

1- نگر: مراقد المعارف 262/2؛ تقویم الشيعة 226/.

2- نگر: مراقد المعارف 262/2؛ تقویم الشيعة 226/.

شدم.

همچنین دو رکعتی نیز بر تلّ زینبیه خوانده و به حوراء زینب کبری علیها السلام عقيله بنی هاشم اهدا نمودم پس از آن خیمه گاه حسینی را - که اخیراً بازسازی کرده اند- زیارت کردم بنایی زیبا و استوار ساخته اند؛ از این جهت مسرور شدم.

مجدداً به جهت نماز ظهر به صحن عباسی و زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام موفق شدم

بعد از ظهر به هتل بازگشتم و اکنون بعد از نماز مغرب و عشاء که در هتل خواندم این سطور را می نویسم و پیشانی شکر بر آستان باری تعالی می سایم که امسال این توفیق را رفیق حقیر بی لیاقت لاشیء نمود.

**یکشنبه 1388/11/25 = 1431/2/29**

امروز ساعتی به طلوع فجر به حرم عباسی باب الحسین علیه السلام و از آن جا به حرم حسینی علیه السلام مشرف شدم نماز صبح را به جماعت در صحن حسینی علیه السلام اقامه کردم.

پس از آن طبق قرار قبلی ساعت 7 صبح با یک سواری جدید عازم کاظمین علیهما السلام شدیم و قبل از ساعت 10 صبح به حرم رسیدیم.

عقدۀ ای که از سفر قبلی داشتم که با کرایه کردن یک اتومبیل عمومی به طور کامل به سمت کاظمین حرکت کرده بودیم ولی متأسفانه به محمودیه که رسیدیم که تقریباً یک ساعتی تا کاظمین باقی مانده بود... گذشت (1) که مأیوسانه و بدون انجام زیارت، بازگشتیم بحمدالله در این سفر گشوده شد و موفق به انجام زیارت امامین همامین کاظمین جوادین علیهما السلام شدم و حظّی وافر بردم.

مشغول تعمیر جدّی صحن و اطراف آن بودند و صحنی را نیز جدیداً بدان افزوده بودند. اضافات و تعمیرات و تعویض ضریح مطهر و تعویض طلای گنبد جواد الأئمه علیه السلام محسوس بود و مشغول تجدید طلای گنبد موسی بن جعفر علیه السلام بودند. از این توجه و تعمیرات در حرم مطهر کاظمین علیهما السلام بسیار خرسند شدم.

فرستی دست داد و در حجره سمت چپ وارد به حرم مطهر از باب المراد که

ص: 140

---

1- رجوع کنید به: ص 121 از همین سفرنامه

فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار رحمه الله مدفون است بر سر مزارش فاتحه ای خواندم هنوز سنگی به یاد بود وی که اشعاری در رثای او بر آن نقش بسته است بر دیوار منصوب است.

وی صحن بزرگ کاظمین علیهما السلام را از اموال شخصیش بنا نمود. وفاتش نیز ماجرای دارد که جای ذکر آن نیست. مضافاً به این که مقتلش در مآقع شهادت امام حسین علیه السلام یکی از بهترین مقاتل فارسی است. این مقتل «قمقام زخار و صمصام بتار» نام دارد که در دو جلد مکرراً منتشر شده است.

با این که سنگ منصوب جهت فرهاد میرزا هنوز بر دیوار بود در حالی که می دانیم عراق از چه دورانی عبور کرده است ولی متأسفانه سنگ مزار پدرش عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در رواق قبله حرم مطهر رضوی علیه السلام که با خطی بسیار زیبا بر روی سنگی بسیار گران قیمت کنده کاری شده بود در اثر بی سلیقگی در چند سال اخیر برداشته شده است.

بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت کربلا حرکت کردیم. در راه در شهر مسیب 20 کیلومتری کربلا بر مزار محمد و ابراهیم فرزندان کوچک مسلم بن عقیل - که در کنار فرات به شهادت رسیده اند - حاضر شدیم و آن دورا زیارت کردیم. ماجرای مفصل این دو شهید کوچک اما بزرگوار را شیخ صدوق در أمالی (1) خود نقل می کند.

ضریح و گنبد و مناره های این دو شهید عالی مقام در سنوات اخیر تعویض شده حرم نیز بازسازی شده است.

پس از آن در 10 کیلومتری کربلا - بر مزار عون (2) بن عبدالله بن جعفر طیار، شهید بزرگوار عاشورای حسینی حاضر شده عرض ادب نمودیم.

بنابر قول صحیح وی فرزند عقیله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام است. آن چه موجب تعجب است این است که مزار این جوان شجاع بیش از 10 کیلومتر از میدان جنگ عاشورا فاصله دارد؛ و این فاصله به یکی از دو جهت به نحو احتمال و قضیه مانعة الخلو خواهد بود:

ص: 141

---

1- امالی شیخ صدوق، مجلس، 19، ح 2، ص 143، رقم 145

2- به جهت تفصیل مقتل عون رجوع کنید به کتاب یوم الطف، ص 151 از صاحب این سفرنامه.



1. این جوان چنان شجاعانه جنگیده که حدود 10 کیلومتر سپاه دشمن را فراری داده است.

2. پس از شهادتش بر روی اسب یا به زیر آن افتاده و اسب بدن مبارک وی را به این فاصله برده باشد والعلم عند الله تعالی.

حدود ساعت 4/5 بعد از ظهر به هتل بازگشتیم و ناهار خوردیم. الباقی روز را استراحت کردم و خدای را سپاسگزاری نمودم که موفق به این زیارت گردیده ام.

دوستان حوزه علمیه کربلای معلی لطف کرده و هزینه اتومبیل سواری حقیر را پرداخت نموده بودند که با ذکر آن از آن ها تشکر می کنم.

**دوشنبه 1388/11/26 = 1431/2/30**

امروز سالروز شهادت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء است. به علت خستگی دیروز نماز صبح را در هتل خواندم.

پیش از ظهر بعد از تشریف به حرم ابوالفضل العباس علیه السلام به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام شتافتم و از حرم حسینی نیز امام رضا علیه السلام را زیارت کردم.

پس از آن در حوزه علمیه ابن فهد کربلا حاضر شده و با جناب حجة الاسلام حاج شیخ علی مجاهد به دیدن علامه بزرگوار آقای حاج سید محمدتقی مدرسی دامت برکاته رفتیم. ایشان همشیره زاده مرحوم آية الله سید محمد شیرازی رحمه الله و از شاگردان وی است.

ولادتش بر حسب آن چه خودش فرمود سال 1945 میلادی برابر 1364 ه ق در کربلا است. عمده تحصیلش در کربلا بوده و مدعی بود در بیست و چند سالگی تدریس خارج را شروع نموده است و بعد از سقوط صدام به یک ماه مجدداً به کربلا آمده و بحث خود را مجدداً آغاز کرده است.

ماه های رمضان به ایران و تهران سفر می کند و درس تفسیری را در تحت عنوان «شبی با قرآن» در هر شب ماه رمضان می گوید.

تفسیری از وی به نام من هدی القرآن در 18 مجلد به عربی منتشر شده و به فارسی نیز تحت عنوان تفسیر هدایت ترجمه گردیده که آستان قدس رضوی منتشر

ص: 142

است. این تفسیر را در طی 10 سال از اواخر دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد قرن میلادی، گذشته نگارش کرده است

می: فرمود ده سال نیز در فلسفه و منطق و عرفان نظری کار کردم که ثمره آن کتاب هایی در این باب است مانند: العرفان الاسلامی و الفلسفة و المنطق؛ و ده سال بعد در تفسیر که ثمره آن من هدی القرآن است؛ و ده سال سوم در فقه طبق شیوه رسائل عملیه به نحو خاصی که خودش توضیح می داد.

پدرش را از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی رحمه الله می دانست و از طریق وی به مسلک میرزا آشنا شده بود.

برادر کهنترش سید هادی مدرسی که خود نیز مؤلفاتی دارد شبکه تلویزیونی اهل بیت علیهم السلام اداره می کند که در اروپا و آمریکا نیز قابل دریافت است و به زبان انگلیسی نیز پخش برنامه دارد حقیر به خاطر راه اندازی این شبکه که صدای تشیع را به عالم می رساند تشکر کردم که فرمود: این مربوط به برادرم است.

چون وی را فردی مطلع از اوضاع جهانی دیدم از او پرسیدم وضعیت را در ایران چگونه می بیند؟

پاسخ داد: باید گروه سومی به جهت اصلاح اقدام کنند که بالطبع این گروه سوم ترجیحاً بلکه تحقیقاً باید از مراجع معظم تقلید، باشند اما متأسفانه حرمت مرجعیت مورد تعرض قرار گرفته است اگر اصلاح نشود خدای ناکرده...

این اجمالی بود از ملاقات کم تر از یک ساعت حقیر با وی.

نکته قابل توجه این است که در عراقی که شش سال قبل تلفن همراه اصلاً وجود نداشت و همچنین حتی وسایل دریافت ماهواره، نبود اکنون چند شبکه تلفن همراه وجود دارد و تقریباً هر زن و مرد عراقی هر کدام یک یا دو خط تلفن همراه دارند.

اگر معیار ترقی و پیشرفت آمدن شرکت های خارجی و تأسیس شرکت تلفن همراه و افزایش عدد آن باشد- چنان چه در ایران برخی مدعی هستند- پس عراق چه زود راه ترقی و پیشرفت را پیموده است!

واضح است که تعداد مشترکان تلفن همراه که شرکت های خارجی آن را تأسیس و در آن سرمایه گذاری کرده اند نمی تواند دلیلی بر پیشرفت و توسعه محسوب گردد.

نکته دیگر این که در عراق امروز تقریباً هر روحانی که قابل باشد توانسته است یک شبکه ماهواره ای تلویزیونی تأسیس کند مثلاً شبکه های الأنوار 1 و 2 و الزهراء و المهدی و فارسی سلام که همه از مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی رحمه الله است و او اولین روحانی است که در این راه پیشقدم شد.

شبکه الفرات از شهید سید محمد باقر حکیم قدس سره و برادرش مرحوم سید عبدالعزیز حکیم رحمه الله و مجلسی اعلی است.

شبکه السلام عربی از سید حسین بن اسماعیل صدر است که در حرم کاظمین علیهما السلام نماز می خواند.

شبکه العهد از سید مقتدی ابن شهید سید محمد صادق ابن سید محمد صدر است.

شبکه الغدير و المعارف و المودة و كربلاء والأوحد و الدعاء و CH4Teen و الثقلین و مانند آن نیز توسط دیگران راه اندازی شده است.

ولی در ایران تنها صدایی که به گوش می رسد...

البته به تازگی شبکه ای به نام امام حسین علیه السلام توسط عده ای از جوانان اصفهان راه اندازی شده است که امید دارم ادامه یابد.

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ حامد معاونیان نیز موفق به تأسیس ثامن TV شده است جماعتی نیز قصد تأسیس هادی TV را دارند که تاکنون راه اندازی نشده است. و از این جهت متأسفانه در ایران کاری شایسته صورت نگرفته است؛ شاید به این جهت است که اولیای امور روی خوشی نسبت به این امر نشان نمی دهند، در حالی که می دانیم و می بینیم که شبکه های وهابی با شکل ها و زبان های مختلف و در سطح بسیار گسترده مشغول پخش عقاید فاسد خود هستند، به طوری که شاید در مقابل هر شبکه شیعه متجاوز از یکصد شبکه وهابی مشغول تبلیغات است.

ای کاش لااقل یک شبکه آزاد جهانی در قم راه اندازی می شد و از طریق آن اخبار مراجع عظام تقلید ادام الله تعالی ظلهم و دروس و آن چه آن بزرگواران صلاح می دیدند پخش می شد. آیا این برای حوزه علمیه شایسته و بایسته نیست؟!

تا کی به جهت پخش یک خبر یا برنامه باید چشم داشت به صدا و سیمای

کذایی داشته باشیم؟ چرا نباید شبکه ای جهانی به نام حوزه وجود داشته باشد و زیر نظر مراجع تقلید اداره شود؟

افسوس و صد افسوس که «معشوقه به نام من و کام دگران است»! فیالیت... و ای کاش... مثلاً در زیارت اربعین امسال حدود 15 میلیون نفر به کربلا مشرف شده اند و این یعنی ده برابر جمعیت حجّاج، امسال ولی در رسانه های ایران به جز یک خبر چند سطرهی هیچ گونه انعکاس دیگری نداشته و متولیان و دست اندرکاران عتبه حسینی و عباسی علیهما السلام نیز از این عدم انعکاس سخت متأثر بودند.

آقای مدرسی می فرمود: از بصره یک نفر پیاده به زیارت اربعین آمده بود. قابل توجه است فاصله بصره تا کربلا حدود 500 کیلومتر است و پیاده در بیش از دو هفته طی می شود. دم دفتر ایشان پرسیده بود از آقا پرسند که چون آن فرد مسیحی است آیا برای او جایز است داخل حرم مطهر حسینی شود یا نه؟ ملاحظه کنید یک مسیحی

500 کیلومتر راه را پیاده طی کرده است به جهت زیارت اربعین امام حسین . و همو می گفت یک سنّی نیز از بصره آمده و به کربلا که رسیده، مستبصر شده بود.

دیگری می گفت: یک سنّی را دیده است که در مواکب حسینی اربعین مشغول خدمت به زوّار ابا عبدالله الحسین علیه السلام بوده است آیا این موارد و مانند آن قابلیت انعکاس را ندارد؟ خصوصاً در حالی که شبکه های وهابی جوانان ما و عقاید آن ها را مورد تهاجم قرار داده اند و شبکه های تبلیغ مسیحیت و مبلّغان آن ها آغوش خود را به روی جوانان ما گشوده اند و هر ساعت آن ها را به آیین خود می خوانند و می دانیم که... و إلى الله المشتكى....

عصر به حرم عباسی مشرف شدم و در آن جا آقای سیّد نوری کربلایی دامت برکاته را در مکتبه العتبه العباسیّه ملاقات کردم.

ایشان فردی را فرستادند و مرا به موزه داخل صحن برد که تعدادی سکه و سلاح و فرش و شمعدان ها و وسایل کهن موجود در حرم عباسیان علیه السلام را در آن گذاشته بودند و در صدد توسعه و افزایش این ذخایر بودند. (1)

ص: 145

1- در موزه نیز به درخواست مسئولان آن در دفتر یا بودش چند کلمه به عربی به رسم تذکار و تقدیر رقم زدم.

سپس با همراهی آن شخص به قسم مخطوطات مکتبه که در طبقه دوم است رفتم. در رفتن به آن جا حضرت آقای سید حسن بروجردی مرا همراهی کردند و تعدادی از نسخ خطی را به من نشان دادند؛ از آن جمله تعدادی نسخ قرآن قدیمی قرن دوم و چهارم هجری و نسخه منتهی المقال ابو علی حائری به خط مؤلف. البته ایشان می‌فرمود نسخه دیگری از این رجال نیز به خط وی موجود است که در کتابخانه دانشگاه تهران جزو کتب اهدایی سید محمد مشکاة رحمه الله است و از این جا معلوم می‌شود یکی مسوّد است و دیگری، مبیضه یا کتابش را دو بار خودش نوشته؛ و این دومی بعید است.

همچنین یک مجلد کبیر از حدائق شیخ یوسف بحرانی به خط سید علی صاحب ریاض المسائل مجموعه‌هایی به خط مرحوم سید مرتضی کشمیری بزرگ، جدّ ابي المجد و نفائس دیگری که در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

مجموعه مخطوطات این کتابخانه بیش از دو هزار مجلد است و چهارصد عدد از آن در یک مجلد، توسط آقای سید حسن بروجردی فهرست شده که آماده نشر است و ان شاء الله الباقی نیز فهرست و منتشر می‌شود.

کتب مخطوطة کتابخانه مدرسه هندیه کربلا را نیز به خاطر این که متولی عتبه متولی آن جا نیز هست و کتاب‌ها محل مناسبی، نداشته به این کتابخانه منتقل کرده اند.

بنده معروض داشتم چون کتب وقف آن مدرسه است؛ شایسته است محل مناسبی در آن مدرسه به جهت این کتب تهیه شود و سپس کتاب‌ها به همان مدرسه منتقل گردد؛ چون الوقوف علی حسب ما یوقّفها أهلها.

پس از این دیدار دوستانه از موزه و مخطوطات مکتبه العتبه العباسیّة، جهت نماز مغرب و عشاء به حرم عباسی علیه السلام مشرف شده پس از آن به زیارت حرم حسینی علیه السلام نیز تشرّف یافتیم.

**سه شنبه 1388/11/27 = غره ربیع الاوّل 1431**

صبح به حرم عباسی علیه السلام و سپس به حرم حسینی علیه السلام مشرف شدم و زیارت وداع آن دو بزرگوار علیهما السلام را خواندم. سپس به جهت خداحافظی با آقای شیخ علی مجاهد، به

حوزه ابن فهد کربلا رفته و با وی تودیع نمودم.

لازم است تذکر دهم که صاحب هتل کربلا آقای حاج علی چخمیغ فرزند حاج عبدالرسول بابت 8 شب که در هتل وی اقامت داشتم چیزی نگرفت و گفت: فقط دعا کنید. البته این به جهت سفارش آقای مجاهد بود در حالی که شبی 30 دلار اتاقش را به دیگران اجاره داده بود

پس از آن به دائره اقامه رفته و یک هفته دیگر ویزای عراق را تمدید کردم. سپس در مکتبه عتبه عباسیه حاضر شده و مطبوعات آن را مشاهده کردم. کتابخانه تخصصی خوبی در علوم اسلامی فراهم کرده بودند.

نماز ظهر و عصر را در حرم عباسی خواندم و پس از آن با اتومبیلی که از طرف روضه عباسیه توسط آقای سید نوری کربلایی به جهت رساندن ما به نجف اشرف تهیه شده بود به سمت نجف حرکت کردیم.

حدود ساعت دو حرکت به نجف آغاز و ساعت سه نیز به نجف رسیدیم والحمد لله.

در آن جا به منزل شیخ محمد کرباسی - که از قبل رفتن به کربلا، دعوت نموده بود و به او قول داده بودم - که به منزلش بروم وارد شدم قدری استراحت کردیم و به جهت نماز مغرب و عشا به حرم حیدری علیه السلام مشرف و بعد از نماز نیز موفق به زیارت شدم.

پس از آن به مؤسسه کاشف الغطاء بازگشتم و موفق به دیدن جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود ارگانی بهبهانی (1) دامت برکاته در مدرسه مهدیه شدم. بنده از قبل با ایشان سابقه آشنایی. داشتم در این ملاقات آقای سید ابوالحسن قریشی مدیسه حفظه الله تعالی مرا همراهی می کرد پس از آن به منزل بازگشتیم.

ص: 147

---

1- متولد سال 1317 ش در نزد آیات عظام: سید محمد، روحانی سید ابوالقاسم کوکبی حاج شیخ حسین وحید خراسانی - مدّ ظلّه - شیخ جواد تبریزی قدس سرهم حاضر شد؛ شرح حالش را در کتاب ربيع المغاني في تراجم آل البهبهاني الأركانی و اجازاتش را نیز در یک مجلد منتشر نموده است.

صبح بعد از صرف صبحانه به حرم مشرف شدم بعد از زیارت امیر علیه السلام به مؤسسه کاشف الغطاء و مدرسه مهدیه بازگشتم.

ظهر در منزل شیخ محمد کرباسی حضرات آقایان شیخ عباس کاشف الغطاء که هفته قبل از مصر بازگشته بود و فرزندش شیخ احمد و حسین و پدر شیخ محمد و برادرش شیخ حیدر به دیدن من آمدند و با هم ناهار خوردیم و از هر دری سخنی، لکن شیخ عباس از مسافرت خودش به مصر تعریف می کرد و این که مصری ها محبّ اهل بیت علیهم السلام هستند و مبلغان تشیع باید از این حبّ استفاده کنند. وی از آن چه در قاهره و اسکندریه و موزه و کتابخانه ها و الأزهر و مقام رأس الحسین علیه السلام و السیّدة زینب علیها السلام و السیّدة نفیسة دیده بود سخن گفت و شایسته می دانست گروه هایی از سوی مراکز علمی و مراجع شیعه به جهت ملاقات دانشمندان الأزهر بروند، آن ها نیز به مراکز علمی ما نجف و قم بیایند و در اثر این ملاقات ها اموری برای طرفین معلوم گردد و مصالح و منافع اسلام و مسلمین مدّ نظر باشد.

بعد از ظهر طبق، قرار آقای سیّد ابوالحسن قریشی تشریف آوردند و پس از وی آقای شیخ عمّار کاشف الغطاء فرزند شیخ محمد شریف فرزند مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به دیدن حقیر آمدند و بعد از ساعتی، مذاکرات به همراه ایشان و به دعوتش عازم کتابخانه جدّش شدیم.

نماز مغرب و عشا را در کتابخانه مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء قدس سره متوفی 1373 ق خواندیم که در سال 1428 ق به امر و نفقه آیه الله سیّد علی سیستانی مدّظله بازسازی شده است سپس از مکتبه که در 5 طبقه ساخته شده است دیدن نمودم و جهت مرحومین آیتین شیخ علی کاشف الغطاء متوفی 1350 ق و فرزندش شیخ احمد کاشف الغطاء متوفی 1343 ق و برخی دیگر از اعیان که در این مکتبه مدفون هستند فاتحه ای خواندم شاید به همین جهت گنبدی نیز بر فراز طبقه پنجم نصب شده است. به مسؤل کتابخانه شیخ امیر (مولود 1402 ق) فرزند شیخ شریف: گفتم «سنگ یادبودی جهت حضرتین و غیرهما بر لحد آن ها نصب کنید»؛ ظاهراً پسندید و استقبال نمود.

در طبقه، زیرین مخطوطات قرار دارد که نفائسی از کتب در آن مشاهده می شود

بنا شد نسخهٔ مجمع الإجازات شیخ محمد باقر الفت رحمه الله را که مرحوم شیخ علی کاشف الغطاء قدس سره آن را بتمامها استنساخ نموده است به جهت حقیر، نسخه برداری کنند. قابل توجه است که اصل این کتاب از مؤلف به سرقت رفته است.

همچنین بنا شد نسخه اصل کتاب الحصون المنیعة همان شیخ علی رحمه الله را مشاهده کنم و آن چه می خواهم به جهت حقیر استنساخ کنند.

به خواهش شیخ امیر مدیر کتابخانه در دفتر یادبود آن چند خطی به رسم تقدیر نوشتم باشد که بعد از کاتبش باز ماند که دنیا را نمی بینم بقائی.

شب از ساعت 8 گذشته بود که به منزل آیه الله شیخ محمّدامین مامقانی دامت برکاته صاحب بشری الفقاهة و بشری الأصول رفتیم. وی متولد سال 1371ق و از نوادگان آیه الله حاج شیخ محمّد حسن مامقانی رحمه الله صاحب تعلیقه بر مکاسب و مرحوم شاگرد شیخ اعظم انصاری قد سره- است و یک دوره اصول در نزد مرحوم آیه الله شهید شیخ میرزا علی غروی (1) قدس سره (1349-1419ق) حاضر شده و ده سال نیز در نزد مرجع الطائفة آیه الله سیّد ابوالقاسم خوئی (2) رحمه الله (1317-1413ق) در فقه، حضور یافته است و اکنون از مدرّسان عالی مقام خارج فقه و اصول در نجف اشرف است.

**پنج شنبه 1431/2/3=1388/11/29**

صبحگاه بعد از فریضه به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و پس از آن به منزل بازگشتم. بعد از باز شدن مکتبه مرحوم آیه الله شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء قدس سره بدان جا رفتم و مجلّات مخطوط الحصون المنیعة مرحوم آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء - که تراجم علماء بیت ما رضوان الله تعالی علیهم أجمعین را نیز در بر دارد- را در اختیارم گذاردند

از روی فهرستی که فرزندش شیخ محمّد حسین رحمه الله نوشته بود، مواضع مربوط به بیت خودمان را استخراج نمودم. البته فقط توانستم امروز 4 مجلّد آن را تمام کنم و باقی

ص: 149

1- جهت شرح حال وی: نگر اختران فضیلت / 587

2- جهت شرح حال ایشان نگر: اختران فضیلت / 351



به فردا محوّل شد. ان شاء الله تعالی.

ساعت از 11 صبح گذشته بود که به اتفاق شیخ محمد کرباسی، عازم دیدار آیه الله سیّد محمد سعید حکیم مدظله شدیم.

وی از مراجع تقلید اربعه نجف اشرف است و این سومین ملاقات حقیر با اوست. ملاقات، اول، در زمان حکومت صدام سال 1420 در سفر اول حقیر و در شب عاشورای آن سال انجام گرفت و از وی درخواست اجازه امور حسبه کردم که نوشته شد و توسط دفترش در قم به دستم رسید.

ملاقات، دوم سه سال قبل در سفر سال 1427 بود که به همراه همین شیخ محمد و شیخ ذوالفقار کاشف الغطاء به نزدش رفتیم و بعد از مقداری صحبت از وی درخواست اجازه روایت کردم که فوراً دستور داد نوشته شد و به من دادند.

و امروز در سومین ملاقات کتب مطبوعه همایش مرحوم آیه الله سیّد ابوالحسن اصفهانی رحمه الله را - که چند ماه پیش در اصفهان منعقد شده بود- برای او بردم و چند دقیقه ای نیز در مجلس خصوصی با او سخن گفتیم.

وی به اصلاح امور دولت عراق خوشبین بود که ان شاء الله اصلاحات ادامه می یابد و مشکلات و مصائب مردم برطرف می شود.

پس از آن از وی خداحافظی نمودیم وی با برخاستن از سر جایش با ما وداع نمود؛ همان گونه که در ورود نیز چنین خوش آمد گفت.

در راه بازگشت از منزل وی بر سر مزار علامه شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله متوفی 1390 ق مؤلف کتاب شریف الغدیر در مکتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام حاضر شده و از خدمات گسترده وی و دفاعش از، مذهب به فاتحه ای یاد کردیم.

پس از آن در مسیر، به جامع سبزواری حاضر شده و بر سر مزار مرجع فقیه آیه الله سیّد عبدالاعلی سبزواری (1) قدس سره (1328-1414 ق) صاحب کتاب مهذب الأحكام و تهذیب الأصول و مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن فاتحه خواندیم.

سپس بر مزار مرحوم آیه الله سیّد علی حسینی بهشتی (2) قدس سره مولود 1324 و متوفی

ص: 150

---

1- جهت شرح حال وی مراجعه کنید به اختران فضیلت /424.

2- جهت شرح حال وی مراجعه کنید به اختران فضیلت /203

11 ربيع الأول 1424ق نیز فاتحه ای خواندیم. وی از معاصران و هم‌نشینان مرحوم آیه الله خویی رحمه الله است. جماعتی قصد رجوع به او را بعد از آیه الله خویی داشتند که او نپذیرفت و به میدان نیامد. از وی نقل شده است که فرموده بود: "رقبتي ضعيف، أي لا يتحمل ثقل المرجعية"، هر چند برخی قائل به اعلمیت او بودند.

در سوق الحویش نجف اشرف مشاهده کردم که طبع اول کتاب موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام از صاحب قلم به قیمت های مختلف از 80000 دینار تا 120000 دینار عراقی به فروش می رسد که قیمت، دوم معادل یک صد دلار آمریکا است.

پس از آن نماز ظهر و عصر را در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم و زیارت مختصری کردم و به مؤسسه کاشف الغطاء آمدم بعد از آمدن والده، با جناب آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء جهت نهار به منزل ایشان رفتیم.

پس از آن وقدری، صحبت ساعتی استراحت کردیم و ساعتی به مغرب مانده به همراه ایشان عازم مسجد سهله در کوفه شدیم تا مغرب اعمال مسجد سهله را به سرعت تمام کرده نماز مغرب و عشا را در مسجد سهله خوانده و ساعتی بعد از، مغرب به طرف نجف اشرف بازگشتیم

در منزل شیخ محمد کرباسی آقای امیر کاشف الغطاء مدیر کتابخانه امام محمد حسین کاشف الغطاء، به دیدن من آمد.

آقای حاج شیخ یدالله رضوانی حفظه الله تعالی - که از دوستان حقیر، در اصفهان است و فعلاً روحانی یک کاروان زیارتی است- با من تماس گرفت و قصد ملاقات مرا دارد که در مؤسسه کاشف الغطاء، ساعتی با وی مانوس بودم.

**جمعه 1388/11/30=1431/3/4**

صبح بعد از استحمام، طبق قرار قبلی به کتابخانه آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء له که مدیرش شیخ امیر کاشف الغطاء منتظر من بود رفتم. الباقی کتاب الحصون المنیعةی جدش شیخ علی کاشف الغطاء را ملاحظه نمودم و مواردی را انتخاب کردم تا جهت حقیر، نسخه بردارند.

ص: 151

پس از آن ظهر جمعه به حرم مشرف شده نماز ظهر و عصر را در حرم امیر المؤمنین علیه السلام خواندم و به زیارت رفتم.

ناهار را در خانه آقای مهندس عزت کرباسی پدر شیخ محمد، مهمان بودیم. وی (پدر) فرزند شیخ مهدی ابن شیخ علی ابن شیخ محمد حسین ابن شیخ محمد مهدی صاحب شرح منهاج الهدایة و فرزند بزرگ حاجی محمد ابراهیم کرباسی صاحب الاشارات و المنهاج و نخبه است.

شیخ مهدی مذکور (پدر مهندس) هم داماد میرزا هاشم کلباسی (متوفی 1358ق) است که میرزا هاشم نیز داماد عموی بزرگ ما مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد علی نجفی اصفهانی معروف به ثقة الاسلام (متوفی 1318ق) بوده است.

همچنین میرزا هاشم (1) فرزند شیخ محمد جواد صاحب شرح عیون الأصول، پدرش فرزند شیخ محمد مهدی فرزند ارشد حاجی کرباسی است. و میرزا هاشم صاحب تألیفاتی است چون: رساله در حکم ماء الغسالة، رساله در ملازمات عقلیه، شرح مباحث ظن فراند الأصول از شیخ اعظم، انصاری رساله در اقاله رساله در اجتماع امر و نهی رساله در جواز التطوع فی وقت المكتوبة.

وی از سید محمد باقر در چهای اجازه روایت دارد و تقریرات این استاد را نیز نوشته است. همه این رسائل، مخطوط است و در نزد آقای شیخ محمد کرباسی نگهداری می شود.

با ماشین و راننده دکتر شیخ عباس به آن جا رفتیم که در احیاء (محلات جدید شهر) قرار دارد در این جلسه فرزند دیگر صاحب خانه شیخ حیدر و دو دامادش سید عمّار حکیم و شیخ عمّار کاشف الغطاء و حبیب فرزند شیخ فاتح کاشف الغطاء داماد شیخ شریف نیز حاضر بودند شیخ عباس و فرزندان نیز بعد از نهار آمدند.

بعد از ظهر ساعت 4/5 به جهت دیدار حضرت آقای سید محمد رضا خراسان فرزند مرحوم آیه الله سید حسن خراسان رحمه الله محقق تهذیب الأحکام شیخ طوسی به منزلش که نزدیک منزل محل سکونت ما بود رفتیم.

وی که کمی فارسی بلد است گفت که بیش از 40 سال پیش از اصفهان دیدن

ص: 152

نموده و پرسید می گویند در اصفهان بازاری وجود دارد که طی کردن آن از حد قصر بیشتر است؛ یعنی متجاوز از 8 فرسخ (1) (46) کیلومتر) طول دارد. عرض کردم: اگر بازار را با فروعش حساب کنیم باز هم به این مقدار نمی رسد و این مبالغه است.

پس از بازگشت به قسمت مرکزی شهر و منزل شیخ محمد کرباسی بعد از نماز مغرب و عشاء به همراه وی و شیخ عمّار کاشف الغطاء جهت دیدار آیه الله سیّد محمد مهدی خراسان - فرزند آیه الله سیّد حسن خراسان سابق الذکر و اخوی بزرگ آقای سیّد محمد رضا - به منزل وی رفتیم.

اوفر دی محقق، کتاب شناس تاریخ دان متبحر و مطلع در علوم اسلامی است. اخیراً دوره کتاب موسوعه ابن ادریس حلی در 14 جلد از او منتشر شده است. او نیز گفت بیش از پنجاه سال، پیش به اصفهان آمده است.

از وی ماجرابی را که به نام پدرش رواج داده اند (2) پرسیدم، فرمود: چگونه است که تا پدرم زنده بود این مطالب را نمی گفتند؟ وی قضیه را این چنین تعریف کرد: پدرم در موقعی که ضریح فعلی امیرالمؤمنین علیه السلام را در متجاوز از 60 سال پیش نصب می کردند، به حرم مشرف شده بود وقتی ضریح سابق را برداشته بودند یکی از سنگ های آن ریزش کرده بود اما نه سردابی بوده است و نه قبری در آن پدرم از درون آن جا قدری رمل و خاک قرمز رنگ را برداشت و وصیت فرمود آن را در درون قبرش هنگام دفن پهن کنیم؛ و چنین کردیم و ماجرا بیش از این نیست.

سپس فرمود: قبله حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مستقیم است؛ چون از امارات معتبره در قبله محاریب و قبور مسلمین است و امیر المؤمنین علیه السلام توسط فرزندان معصومشان علیهما السلام دفن شدند و قبر نیز مستقیم قرار گرفته است. مضافاً به این که یک روز من (سیّد مهدی خراسان) سه قبله نمای مختلف را در داخل حرم مطهر برده و مشاهده کردیم که قبله مستقیم است؛ پس انحراف به راست و چپ وجهی ندارد. اگرچه تعیین قبله از موضوعات، است و هرکس به اعتقاد خود عمل نماید ان شاء الله مجزی خواهد

ص: 153

---

1- هر فرسخ شرعی حدود 5750 متر است.

2- گویند: وی هنگام تعویض ضریح حیدری مشاهده کرده که سردابی در زیر ضریح وجود دارد و قبری خاکی را نیز در آن دیده است و آن قبر خاکی به سمت دست راست قدری انحراف داشته، پس قبله حرم امیر المؤمنین علیه السلام مستقیم نیست و به طرف دست راست منحرف است لکن، فرزندش، این ماجرا را رد کرد.

آن چه به نظر صاحب این قلم می آید آن است که تیامن در قبله حرم وجه صحیحی ندارد؛ بلکه بنابر گفته محقق حلّی تیاَسر در مطلق عراق (نه در حرم حیدری) مستحب است؛ چنان چه در شرائع، می فرماید: «و أهل العراق... يُستحبُّ لهم التياسر إلى يسار المصلّي منهم قليلاً» (1). و محقق اشکال خواجه نصیرالدین طوسی به وی را که اگر به طرف قبله ایستاده، تیاَسر از قبله وجهی ندارد و اگر قبله در تیاَسر است، واجب است به قبله برگردد و استحباب وجهی ندارد در یکی از رسائلش (2)، نقل و پاسخ می گوید.

شاید وجه بیان محقق این است که اهل عراق فقط - و - لاغیر - به گونه ای نسبت به قبله قرار گرفته اند که اگر کمی به دست راست از قبله منحرف شوند به سوی بیت المقدس قرار خواهند گرفت؛ لذا به جهت انحراف از بیت المقدس، محقق حکم به استحباب تیاَسر به جهت اهل عراق نموده است. در این میان برخی این استحباب تیاَسر را عام گرفته اند و در همه جا جاری دانسته اند که این اشتباه است و فقط مختص اهل عراق می باشد (3) و الله العالم.

سپس به ایشان ماجرای سال 2012 میلادی را که نجف اشرف در آن سال به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام تعیین شده متذکر شدم و این که تا این سال می بایست وضعیت ظاهری، شهر مرتب گردد؛ مضافاً به این که چون نجف اشرف، محور و مرکز و پایتخت و چشم و چراغ تشیع است می بایست به جهت این سال در هر علم از علوم اسلامی یک دوره کتاب منتشر گردد. مثلاً در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و ادب و تاریخ و... در هر کدام یک دوره کتاب شیعی از مؤلفی تا حدّ امکان نجفی که یا مولود نجف باشد یا خریج (فارغ التحصیل) آن منتشر شود تا هم تبلیغ تشیع باشد و هم آبروی آن این موارد را خدمت ایشان عرض کردم؛ اگرچه مورد استقبال قرار نگرفت.

پس از آن از او درخواست اجازه روایت کردم پذیرفت و بعد از بسمله و حمد

ص: 154

1- شرائع الإسلام 56/1

2- رجوع کنید به: رسالة «تیاَسر القبلة»، المطبوعة في الرسائل التسع للمحقق، ص 325-332

3- جهت تفصیل این بحث مراجعه کنید به جواهر الکلام 596/7، چاپ جامعه مدرّسین.

الهی و صلوات بر نبی صلی الله علیه و اله و آتش علیهم السلام و قرائت حدیث ( مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أُزْبِعِينَ حَدِيثًا ) (1) اجازه روایت به حقیر را انشاء نمود از طریق مشایخ خاصه خودش؛ پس از آن نیز حدیث رحمت را قرائت کرد و از طریق مشایخ عامه اش، اجازه را صادر نمود.

دو حدیث به عنوان حدیث رحمت در بین عامه معروف است:

1. عن النبي صلى الله عليه وآله: ( الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، اذْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ؛ يَرْحَمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ ). (2)

2. عنه صلى الله عليه وآله: ( إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِنْهُ رَحْمَةً، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً وَأَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلِّهِمْ رَحْمَةً وَاحِدَةً، فَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ يَبْأَسْ مِنَ الْجَنَّةِ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ ) (3)

آن چه به یاد دارم این است که ایشان حدیث اول را قرائت فرمود.

اهم مشایخ خاصه اش عبارتند از حضرات آیات: حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب الذریعة و طبقات اعلام الشیعة و والدش سیّد حسن خراسان و سیّد حسن بجنوردی صاحب القواعد الفقهية و منتهی الأصول.

مهم ترین شیخ عامه وی نیز سیّد علوی بن سیّد عباس مکی مالکی (متولد عام 1325ق) صاحب تبت و مدرس در مسجد الحرام است. (4)

پس از آن از وی جدا شده ضمن مشاهده مسجد شیخ انصاری و مدرسه ای که در کنار آن به نام وی قرار دارد به طرف منزل حرکت کردیم.

در راه شیخ شریف کاشف الغطاء پدر شیخ عمّار حاضر در کنارم و فرزند مرحوم آیه الله شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء را دیدیم که به منزل برمی گردد. قدری نیز با او سخن گفتیم و جدا شده به منزل شیخ محمّد کرباسی بازگشتیم.

ص: 155

1- الاختصاص منسوب به شیخ مفید، ص 2 و 61؛ أمالي الصدوق، مجلس 50، ح 13، ص 251؛ الخصال، 541/، ح 15 و 16 و 17 و 18 و 19؛ ثواب الأعمال/ 164؛ بحار الأنوار 153/2 (297/1)؛ وسائل الشیعة 94/27، ح 58؛ مستدرک الوسائل 287/17، ح 11 و 12.

2- سنن أبي داود 703/2 ح 4941؛ سنن ترمذی، 217/3، ح 1989؛ السنن الكبرى 41/9 للبيهقي - ونحوها في مسند أحمد 160/2؛ مستدرک الحاكم 159/4.

3- صحيح البخاري 183/7؛ كنز العمال، 251/4، ح 10392؛ الجامع الصغير، 266/1، ح 1739؛ الدر المنثور 102/4؛ اللمع، 72/ للسيوطي؛ فتح القدير 137/3 للشوكاني.

4- ر.ک: اجازه الحدیث 122/ از علامه سیّد محمّد حسین جلالی - دامت برکاته -

صبح بعد از نماز صبح به حرم امیر المؤمنین علیه السلام مشرف شدم. از آن جا به طرف وادی السلام رفتم و مزار دو پیامبر الهی هود و صالح علیهما السلام را زیارت کردم.

بر مزار سید العارفین مرحوم آقای سید علی قاضی رحمه الله نیز فاتحه ای خواندم. پس از آن به مقام صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) مشرف شده در آن و در مقام امام صادق دو رکعت نماز خواندم سپس به منزل بازگشته صبحانه خوردیم و مجدداً خارج شده و بعد از قدری گشتن در بازار بدون این که چیزی بخرم به مؤسسه کاشف الغطاء بازگشتم.

دکتر شیخ عباس را دیدار کرده و همان جا مشغول نوشتن سفرنامه شدم که جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه (1) دامت برکاته - که به عنوان روحانی یک کاروان زیارتی مشرف شده است - به همراه دو نفر از زائرانش به دیدار حقیر آمدند ایشان را به دکتر معرفی کرده و او به وی کتبی از خودش و پدر و اجدادش اهدا نمود.

ظهر به دعوت آقای دکتر شیخ عباس با والده به منزل ایشان رفتیم و بعد از نماز مغرب و عشا به منزل آقای شیخ محمد بازگشتیم.

صبح را قدری استراحت کردم؛ پس از آن دوره ای از کتاب الآراء الفقهية را توسط آقای حاج شیخ محمد کرباسی برای آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله فرستادم. ایشان نیز اجازه روایت و امور حسبه مرقوم فرموده، ارسال نمودند.

به حرم مشرف شدم و زیارت وداع را خواندم. پس از آن با دفتر فروش بلیت هواپیما تماس گرفته بلیت بازگشت روز دوشنبه 12/3 از بغداد به تهران را تبدیل به روز چهارشنبه 12/5 از نجف اشرف به تهران کردم که آسان تر است؛ البته با پرداخت 38 دلار آمریکایی به عنوان غرامت تعویض.

پس از آن در بازگشت، نماز را در جامع سبزواری با حجة الاسلام آقای سید علی سبزواری دامت برکاته فرزند مرحوم آیه الله سید عبد الأعلى سبزواری خواندیم و به ایشان

ص: 156

نیز سلامی عرض کردم وی مردی مؤدب و دانشمند است.

بعد از نماز جناب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ منصور الجشی دامت برکاته را در جامع دیدم در سفر حجّ امسال نیز در بعثه استاد محقق آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدّظله او را ملاقات کرده بودم وی دعوت نمود که فردا بعد از ظهر به مناسبت روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام که عازم سامرا هستیم، شما نیز بیایید.

دعوت وی را پذیرفتم و فعلاً که تاریخ برگشت عوض شده است فرصت نیز وجود دارد ان شاء الله عازم خواهیم شد.

پس از آن در منزل مادر آقای دکتر شیخ عباس ناهار را مدعو بودیم که عازم آن جا شدم، مادرش پیرزن بسیار مؤدّب و خوش نفس و باوفایی است و در خانه جدّ مشترکمان شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره زندگی می کند بالاخره بعد از چند روز موفق شدم دعوت وی را اجابت کرده ناهار را در کنار فرزند وی و نوادگانش در منزل ایشان صرف کنیم.

ساعت 4 بعد از ظهر با خانم اسراء محمّد رضا صلال العکراوی دانشجوی دانشگاه کوفه که رساله فوق لیسانس خود را در مورد ادب و شاعری جد ما آیه الله علامه ابوالمجد شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی قدس سره قرار داده است - البتّه منحصرأ در مورد دیوان مرحوم جد- در مؤسسه کاشف الغطاء ملاقات کردم.

وی دختری مؤدّب و محبّه است و ادبیات عرب را به خوبی درک می کند. پدرش نیز شاعر حسینی علیه السلام است پس در فضای ادب و شعر رشد کرده و بزرگ شده است.

آن چه را او نوشته بود تقریباً در بیش از یک ساعت به دقت نگاه کردم و تورقی نمودم راهنمایی ها و ارشاداتی را در اختیارش گذاردم همچنین کتاب وقایع الأذهان و الإجازة الشاملة - هر دو از مرحوم جد- را که در کتابخانه مؤسسه موجود بود در اختیارش گذاردم و از کتابخانه امانت گرفت.

همچنین از علامه ادیب آقای سیّد عبدالستار حسنی بغدادی که در جلسه حاضر شد، درخواست کردم که در پایان رساله وی را با دقت نظری که دارد و آشنایی که با ابوالمجد دارد و ادبیّت و شاعریت قوی، خود تصحیح نماید. رساله او پر محتوا و



خوب نوشته شده و قابلیت انتشار دارد و همچنین بنا شد تصحیحات و اعراب گذاری دیوان را که توسط آقای سید عبدالستار فوق الذکر انجام شده است، به اضافه دو نسخه از دیوان برای وی ارسال کنم ان شاء الله تعالی؛ این پیشنهاد توسط آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء و با تأیید حقیر انجام شده و امید دارم نتیجه آن نیز ارزنده باشد. آمین.

البته بررسی او فقط منحصر به ادب ابوالمجد در دیوانش است ولی شایسته است ادبیت آن مرحوم که خود صاحب یک مدرسه ادبی است در همه آثارش مورد مذاقه و پیگیری قرار گیرد.

آقای شیخ محمد کرباسی از استادش جناب حجّة الاسلام آقای سید محمدباقر سیستانی فرزند آیه الله سیستانی مدظله نقل نمود که در درس اصولش، جد ابوالمجد رحمه الله را صاحب یک مدرسه اصولیه که ناظر به ادبیات، است دانسته است. از ناقل پرسیدم: آیا این نظر فرزند است یا پدر؟ پاسخ داد: پدر ایشان نیز به این مدرسه اهتمام دارد و الله العالم.

در بازگشت به منزل از در کتابخانه آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء عبور کردم و نسخه مجمع الإجازات را که مدیر، کتابخانه آقای شیخ امیر کاشف الغطاء با زیراکس رنگی جهت حقیر گرفته بود، اخذ کردم.

**دوشنبه 1431/3/7=1388/12/3**

پیش از ظهر به زیارت امیر علیه السلام مشرف شدم و سپس نماز را در مؤسسه کاشف الغطاء خواندم.

برای آن که سوار اتوبوس های سامرا، شوم به منزل آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله. رفتم ملاقات دیگری با ایشان در جمع دوستانه ای انجام شد.

سپس به طرف اتوبوس ها حرکت کردیم 4 اتوبوس آماده کرده بودند که تعداد طلاب، بیش تر از ظرفیت آن ها بود؛ لذا مدتی منتظر شدیم تا دو اتوبوس دیگر نیز آمد. جمعاً 6 اتوبوس شد که تقریباً حدود 250 نفر را تشکیل می داد.

با دو اتومبیل فورد که بر روی آن تیربار در دو جهت نصب شده بود به عنوان مراقبت و نگهبانی از این کاروان که یکی در جلو اتوبوس ها حرکت می کرد و دیگری در

ص: 158

عقب و سه اتومبیل سواری که در آن نیز نگهبانان و محافظان و کسانی که تدارکات کاروان را بر عهده داشتند نشسته بودند حرکت کردیم. اتوبوس ها که ساعت 1 قرار بود حرکت کند، حدود ساعت 3 بعد از ظهر حرکت کرد از نجف اشرف به سمت حله و از آن جا بغداد و از بغداد به سوی بلد و مزار سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام رفتیم در مجلس تعزیه ای که در صحن امامزاده سید محمد تشکیل شده بود شرکت کردیم و بعد از آن زیارت سید محمد و از آن جا به منازلی که به جهت این کاروان تهیه شده بود، رفتیم. حقیر و آیه الله زاده حاج شیخ علی نجفی و شیخ منصور الجشتی و جماعتی از فضلا را به خانه ای هدایت کردند و سفره شام را به طریق عربی که سینی های بزرگ برنج باقلا و بر روی آن یک ران گوسفند و حدود 10 ران مرغ قرار داده شده بود، پهن کردند. بعد از صرف شام گروهی از کسانی که با ما بودند به منزل دیگری رفتند و من با دو نفر فوق الذکر و عده ای دیگر در حالی که ساعت از 1 شب گذشته بود، استراحت کردیم.

**سه شنبه 1388/12/4 = 1431/3/8**

اذان صبح نماز خواندیم و طلاب محترم از خانه ها بیرون آمدند ساعتی گذشت و پس از آن به سوی سامرا حرکت کردیم حوالی ساعت 8 صبح به حدود 15 کیلومتری سامرا رسیدیم که دیگر راه را بسته بودند و باید پیاده طی طریق می کردیم. به جهت عرض تعزیت به ساحت قدس صاحب عزای امروز که روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ یعنی به فرزند بزرگوارشان حضرت بقیه الله الأعظم لا عجل الله تعالی فرجه الشریف طلاب محترم دسته جمعی و در جلوی آن ها حقیر و شیخ علی فرزند مرجع ارسال کننده وفد و شیخ منصور الجشتی حرکت می کردیم مسافت نسبتاً طولانی را با پای پیاده طی کردیم و مواکب عزاداری نیز از ما استقبال می کردند و برخی هم در مقابلمان مراسم عزاداری را به طریق خودشان برگزار کردند. ازدحام جمعیت عزادار تمام راه طولانی را پوشانده بود و مواکب عزاداری نیز

به جهت پذیرایی از عزاداران در همه طول راه در دو طرف مسیر قرار گرفته بود.

پس از طی، راه ساعت از 10/5 گذشته بود که به حرم مطهر امامین هم‌امین عسکریین علیهما السلام رسیدیم این جا خانه موروثی امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

چون امام هادی علیه السلام را در خانه خودشان دفن کردند و بعداً امام حسن عسکری علیه السلام نیز در خانه موروثی خودشان دفن شدند پس این خانه، فعلاً ملک طلق حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه است.

در حرم مطهر مشغول قرائت زیارت امام هادی علیه السلام و پس از آن امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون - مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه - شدم. ایشان در کنار همسرش، دفن است؛ یعنی در ردیف دو امام علیهما السلام، و حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام هم که در پایین پای دو امام علیهما السلام دفن است.

از حرم بیرون آمدم و شیخ منصور الجبشی را بر روی منبر در کنار صحن دیدم که دوستان و دیگران نیز نشسته اند. من نیز در کنار آیه الله زاده، شیخ علی قرار گرفتم.

پس از منبر شیخ منصور و روضه ای که خواند یک مدّاح حسینی که با ما همراه بود عزاداری کرد و پس از آن شیخ، علی سخنانی را ایراد کرد و میکروفون صحن را واگذاشتند. ظاهراً چند شبکه ماهواره ای مانند الفرات و کربلا مراسم این روز را مستقیماً گزارش می کردند

پس از آن عازم محل اتوبوس ها شدم. در میان راه ظهر شد و نماز را خواندم. مقدار زیادی راه را پیاده طی کردم و دو بار نیز سوار ماشین شدم، ولی عمده راه را پیاده بازگشتم.

هیچ ناهاری را نخوردم مبادا مسموم شوم فقط چه در رفتن و چه در بازگشت چند چای، در مواکب نوشیدم و یک لیوان شربت قرمز رنگ هم که نمی دانم چه بود و به اصرار به من تعارف، کردند نوشیدم چند دانه هم خرما خوردم. به اتوبوس ها که رسیدم حالم منقلب بود و حال تهوع داشتم و دانستم که از همان چیزی که می ترسیدم به سرم آمده است و مسموم شده ام.

در هر صورت استفراغ کردم و قدری حالم بهتر شد ولی احساس سرما می کردم. در صندلی آخر اتوبوس که 4 صندلی با هم، بود خوابیدم شیخ علی و شیخ منصور، هر

دو به عیادت‌م آمدند و طیبی را که در مواکب بود و لباس نظامی داشت به نزد‌م آوردند. فشار گرفت و گفت پایین است و قدری آب نمک تجویز کرد حاضر کردند، خوردم. دو قرص نیز داد آوردند که آن‌ها را هم خوردم.

حدود ساعت 3 اتوبوس‌ها حرکت، کرد ولی حال من بدتر می‌شد. بار دوم داخل پلاستیک در اتوبوس استفراغ کردم به کاظمین که رسیدم، در تب می‌سوختم و حالت تهوع نیز داشتم. از اتوبوس پیاده شدم و حالت تهوع شدیدی داشتم، و از شیخ علی و شیخ منصور خواستم که مرا به بیمارستان برسانند قدری در فضای کاظمین قرار، گرفتم و در حالی که با یک مرسدس بنز و دو نفر مرا به سوی بیمارستان می‌بردند، به برکت امامین هم‌امین کاظمین جوادین علیهما السلام حالم بهتر شد.

در بیمارستان دکتر سرُم برایم تجویز نمود برگرداندم چون فرصت نبود. یک سرُم کوچک مغذی و یک آمپول در عرض پنج دقیقه در رگ من تزریق کردند و از آن جا به همراهانم گفتم مرا به حرم ببرید.

دستم را تطهیر کردم و وضو گرفتم و به حرم مشرف شدم در حالی که تقریباً دوستان کم کم خارج می‌شدند در مقابل ضریح جوادین علیهما السلام ابتدا نماز مغرب و عشا را در حالی خواندم که ساعت از 10 شب گذشته بود پس از آن زیارت امامین کاظمین علیهما السلام را خواندم نماز زیارت هر یک را هم، نشسته اقامه کردم. در حرم، احساس کردم حالم بهتر است.

در پایان زیارت شیخ علی کسی را فرستاده بود که مرا به سمت اتاق تولیت راهنمایی کنند دقایقی نیز آن جا نشستم و عازم اتوبوس‌ها شدیم.

حدود ساعت 12 حرکت کردیم مسیر از کاظمین به بغداد و از بغداد به حلّه و از حلّه به نجف را در بیش از سه ساعت پیمودیم. در حالی که به غیر از اتومبیل‌های ما تقریباً هیچ وسیله نقلیه دیگری در راه مشاهده نمی‌شد؛ و این به خاطر وضعیت امنیتی عراق است مردم وحشت دارند که در شب در بیابان، باشند این حرکت نیز کار خطرناکی بود اما با توکل به خدا حرکت کردیم و هیچ گونه اتفاقی نیفتاد و همگی به سلامت حوالی ساعت 4 صبح به نجف اشرف رسیدیم از دوستان خداحافظی کرده و جدا شدم.

امروز فرحة الزهرا سلام الله عليها يا عيد البقر است که تفصیل آن خود رساله ای را می طلبد و از اعیاد تبری محسوب می شود.

از منزل که بیرون آمدم در کتابخانه امام کاشف الغطاء آقایان سید عبدالستار حسنی و سید نوری کربلایی و شیخ امیر کاشف الغطاء را ملاقات کردم سریعاً به حرم مشرف شدم و زیارت وداع امیرالمؤمنین علیه السلام را خواندم.

از حرم خارج شده در مؤسسه کاشف الغطاء از آقای شیخ احمد کاشف الغطاء خداحافظی کردم در کتابخانه نیز با آقایان فوق الذکر تودیع نمودم. زیرا کس اسنادی را به سید نوری کربلایی تحویل دادم.

سپس وسایلمان را که از منزل آقای شیخ محمد کرباسی جمع کرده بودم، داخل گاری گذاشته و ضمن خداحافظی با اتومبیل خصوصی و راننده آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء - که فرستاده بود تا ما را به فرودگاه برساند - عازم شدیم.

نماز ظهر و عصر را در فرودگاه خواندم آقای مهدی اقارب پرست را - که از هم کلاسی های دبستان مرحوم پدر اعلی الله مقامه الشریف هستند. در فرودگاه نجف دیدم.

هوایما که ساعت 3/5 میبایست پرواز، کند ساعت 5/5 بعد از ظهر حرکت کرد. و بدین ترتیب این سفر و به همراه آن، این دفتر نیز به پایان آمد.

ص: 162

---

1- در پیش از ظهر این روز در حالی که من در نجف اشرف بودم کتاب الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة حقیر که در سه مجلد در سال 1387 ش در اصفهان منتشر شده بود، در ششمین همایش استانی اهل قلم در اصفهان و در گروه فقه و حقوق بخش کتاب به عنوان اثر برگزیده اعلام شد و لوح تقدیر و تندیس همایش و جایزه ای بدان تعلق گرفت. لازم به یادآوری است که درباره این کتاب مقاله ای در مجله آینه پژوهش شماره 118 مهر و آبان 1388 ص 83-85 به قلم آقای محمدرضا خادمیان منتشر شده است.

1. الآراء الفقهيّة، الشيخ هادي النجفي، اصفهان، 1387ش.
2. إجازة الحديث، سيّد محمّد حسين جلالى، شيكاگو - أمريكا.
3. الإختصاص منسوب به شيخ مفيد، تحقيق على اكير غفارى مؤسسه نشر، اسلامى، قم.
4. أختران فضيلت ناصرالدين انصارى قمى، دليل ما، قم، 1388ش.
5. أعلام، اصفهان، سيّد مصلح الدين مهدوى، تصحيح و اضافات غلامرضا نصرالهي 1388ش، اصفهان.
6. أعيان الشيعة السيّد محسن الأمين، بيروت.
7. أمالي شيخ صدوق، مؤسسه بعثت، 1417ق، قم.
8. أمالي شيخ طوسى، مؤسسه بعثت، قم.
9. اندوخته خداوند، هادى نجفى، ترجمه و توضيح جوياء جهانبخش، حروفه، تهران، 1381ش.
10. بحار الأنوار، الشيخ محمّدباقر العلامة المجلسي، بيروت في 110 مجلداً، و بيروت في 44 مجلداً.
11. البداية والنهاية، ابن كثير الدمشقي، دار الكتب العلمية، بيروت، 1408ق.
12. البرهان في تفسير القرآن السيّد هاشم البحراني، تحقيق و نشر مؤسسة البعثة، قم، 5 جلد.
13. بهشت كافي (ترجمه روضه كافي) ثقة الاسلام كليني ترجمه حميدرضا آذير انتشارات سرور، 1381، قم.

14. بوستان، فضیلت حمید خلیلیان 1385، اصفهان.

15. بیان، المفخر، سیّد مصلح الدین مهدوی، کتابخانه مسجد سیّد اصفهان، 1368 ش.

16. تاریخ بغداد (مدینة السلام)، الخطیب البغدادي، المكتبة السلفية، المدینة المنورة.

17. تاریخ روضة الصفا في سيرة الأنبياء والملوك والخلفاء، محمد بن خاوند شاه بن محمود «میرخواند»، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، انتشارات، اساطیر، تهران، چاپ دوم 1385 ش.

18. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سیّد مصلح الدین مهدوی، نشر الهدایة، قم، 1367 ش.

19. تاریخچه مختصر، بقیع هلال محمد، شعبان ترجمه خلیل احمد محمد مسرور 2009 م، المدینة المنورة.

20. تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة عليهم السلام، سبط بن الجوزي، تحقیق حسین تقی زاده، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، 1426 ق، قم.

21. تفصیل وسائل الشیعة و تحصیل مسائل الشریعة، الشیخ حر العاملي، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.

22. تقویم الشیعة، عبدالحسین، النیشابوري، دلیل ما، قم، 1387 ش.

23. التهذیب الشیخ الطوسي، تحقیق السید حسن الخراسان، اسلامیة تهران.

24. ثواب الاعمال، شیخ صدوق - تحقیق علی اکبر غفاری کتبی، نجفی قم

25. جامع أحاديث الشیعة، تحت اشراف آية الله الحاج آقا حسین البروجردي، الطبعة الحديثة، قم.

26. الجامع الصغير، سیوطی.

27. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام الشیخ محمد حسن النجفی، تحقیق شیخ حیدر دباغ جامعه مدرسین حوزة علمیة قم و طبع دار الإسلامیة، تهران.

28. الخصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

29. دانشمندان و بزرگان، اصفهان، سیّد مصلح الدین، مهدوی، تحقیق رحیم قاسمی و محمد رضا، نیلفروشان، 1384 ش، اصفهان.

30. الدر المنثور، سیوطی.

31. دلائل النبوة، البيهقي، دار الكتب العلميّة، بيروت.

32. ديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام أبو الحسن محمد بن حسين الكيدري تصحيح و ترجمه دكتور ابوالقاسم امامي اسوه، 1375ش، تهران.

33. الرسائل التسع، المحقق الحلّي، تحقيق الشيخ رضا الأستاذي، مكتبة آية الله المرعشي، قم.

34. سه مقاله در اصل امامت شيخ هادي، نجفی دارالتفسير، 1388ش، قم.

35. سنن أبي داود، أبي داود، بيروت، قم.

36. سنن الترمذی، ترمذی، بيروت.

37. السنن الكبرى بيهقي، بيروت 10 مجلد.

38. السيرة النبويّة ابن هشام 1355ق، مصر.

39. سيرى در تخت فولاد اصفهان سيد مصلح الدين، مهدوى، 1370ش، اصفهان.

40. شرائع الإسلام المحقق الحلّي، عبدالحسين البقال، قم.

41. شرح أصول الكافي، المولى محمد صالح المازندراني، تصحيح السيّد علي عاشور، 1429ق، بيروت.

42. شرح نهج البلاغة، محمد بن أبي الحديد المعتزلي، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، طبع مصر.

43. صحيح بخارى بخارى، بيروت، دارالفكر.

44. الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله، السيّد جعفر مرتضى العاملي، المركز الإسلامي للدراسات، 1427، بيروت.

45. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي، دار صادر، بيروت.

46. الطراز الأوّل و الكناز لما عليه من لغة العرب المعوّل، السيد علي بن أحمد بن محمد معصوم الحسيني المدني، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429ق، قم.

47. العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة، رضي الدين علي بن يوسف بن المطهر الحلّي، تحقيق السيّد مهدي، الرجائي مكتبة آية الله المرعشي، 1408ق، قم.

48. عوالم العلوم، الشيخ عبد الله البحراني الإصفهاني، مدرسة الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم.

49. غرر الحكم الآمدي





50. فتح القدير، شوكتاني.

51. قبيلة عالمان، دين شيخ هادي، نجفي انتشارات عسكريه، 1381ش، قم.

52. الكافي، محمد بن يعقوب ثقة الإسلام الكليني، طبع دارالحديث، 1388ش، قم المقدسة.

53. الكنز الجلى لولدى على (گنج نامه) الشيخ هادي النجفي، ترجمه على اصغر حبيبي، 1388ش، اصفهان.

54. كنز العمال، متقى هندی، بيروت

55. گنج زری بود در این خاکدان (مجموعه آثار محمد باقر الفت)، تصحيح لاله الفت، نشر، نوشته، 1385ش، اصفهان.

56. اللمع، سيوطي.

57. مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری اسلامي، تهران، 1377ش.

58. مجمع الزوائد و منبع الفوائد علي بن أبي بكر الهيثمي، دار الكتاب العربي، 1402ق، بيروت.

59. مخزن المعاني في ترجمة المحقق المامقاني، الشيخ عبدالله المامقاني، تحقيق الشيخ محمدرضا المامقاني، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1423ق.

60. مرآة المعارف، محمد حرز الدين، مكتبة سعيد بن جبير، قم، 1371ش.

61. مستدرک حاکم نیشابوری

62. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل الميرزا حسين النوري، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.

63. مسند أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

64. المشاهير المدفونين في الصحن العلوي الشريف، كاظم عبود الفتلاوي، قم 1427ق.

65. المعجم الأوسط سليمان بن أحمد بن أيوب الشامي الطبراني، تحقيق: محمود الطحان مكتبة المعارف، 1405ق، الرياض.

66. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، بيروت.

67. المناقب، الموقق بن أحمد بن محمد المكي الخوارزمي، تحقيق: مالك المحمودي،

68. من لا يحضره الفقيه الشيخ الصدوق، تحقيق على اكر الغفاري، جامعه مدرّسين، قم.
69. منية الراغب في إيمان أبي طالب الشيخ محمدرضا الطبسي النجفي، تحقيق محمد جعفر الطبسي بوستان كتاب 1428ق، قم.
70. موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، الشيخ هادي النجفي، دار إحياء التراث العربي 1423ق، بيروت.
71. ميراث حوزة، اصفهان جمعی از محققان اصفهان
72. نهج البلاغه سيّد، رضی ترجمه شیخ محمد دشتی رحمه الله، انتشارات امامت، 1384ش، مشهد
73. نهج البلاغه السيد الرضي طبع الدكتور صبحي الصالح، بيروت.
74. نور الثقلين في تفسير القرآن عبد علي الحويزي، تحقيق سيّد علي عاشور، بيروت.
75. ولايت و امامت شيخ هادي نجفي، 1370ش، قم.
76. يوم الطف، الشيخ هادي النجفي، 1413ق، قم المقدسة.

از همين قلم تاکنون منتشر شده است:

- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام 12 جلد

- الآراء الفقهية قسم المكاسب المحرمة جلد

- الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً وعدلاً

- يوم الطّف

- ألف حديث في المؤمن

- الكنز الجلي لولدي علي

- كتاب ابليس اللعين

- قبيله عالمان دين

- از چشمه خورشيد

- ولايت و امامت

### **سه مقاله در اصل امامت**

- معراج مؤمن

- اندوخته خداوند (ترجمة الأربعون حديثاً)

- گنج نامه (ترجمه الكنز الجلي)

### **مقدمه بر برخی از كتب:**

- مقدمة تبصرة الفقهاء، تأليف المحقق التقى صاحب هداية المسترشدين

- مقدمة شرح هداية المسترشدين، تأليف آية الله الشيخ محمد باقر النجفي الإصفهاني

- مقدمة غرقاب، تأليف السيد محمد مهدي الشفتي حفيد حجة الإسلام الشفتي

- مقدمة رسالة صلواته تأليف محقق تقى صاحب هداية المسترشدين

- مقدمه و تصحيح و تحقيق رساله امجديه (طبع چهارم) تأليف آية الله علامه ابوالمجدد شيخ محمد رضا نجفي اصفهاني

- مقدمه أساور من ذهب در شرح حال حضرت زينب عليها السلام، تأليف آية الله حاج شيخ مهدي نجفي اصفهاني
- مقدمه زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام، تأليف مرحوم حجة الإسلام و المسلمين حاج شيخ غلامحسين رحيمي

## تحت طبع

- الآراء الفقهية - قسم البيع -
- تقريرات دروس علم رجال

ص: 168

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

